



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

مؤسسہ نثر و ادب حق



نگرشی کوتاه بہ زندگی

سید سلیمان



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پیامبر اکرم حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم

نویسنده:

موسسه در راه حق

ناشر چاپی:

موسسه در راه حق

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۰	پیامبر اکرم حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم
۱۰	مشخصات کتاب
۱۰	شناسنامه
۱۴	فهرست
۲۴	سخن ناشر
۲۵	خلاصه زندگی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم
۲۸	جهان پیش از اسلام
۲۸	بشریت در آتش
۳۰	عربستان در شبانگاه ظهور اسلام
۳۶	تولد و دوران کودکی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم
۳۶	میلاذ نور
۳۸	محمد صلی الله علیه و آله و سلم نوزاد عجیب
۳۹	حلیمه، دایه محمد صلی الله علیه و آله و سلم
۴۱	محمد صلی الله علیه و آله و سلم در طوفان حوادث
۴۲	سیمای محمد صلی الله علیه و آله و سلم
۴۵	خاطراتی از کودکی و دوران جوانی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم
۴۵	سرپرستی و حمایت ابوطالب(ره)
۴۷	مصاحبه بچیرا با محمد صلی الله علیه و آله و سلم
۴۹	شبانوی و تفکر محمد صلی الله علیه و آله و سلم
۵۱	عفت و پاکدامنی محمد صلی الله علیه و آله و سلم
۵۴	نخستین ازدواج حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم
۵۴	جوان و ازدواج
۵۵	پیشنهاد خدیجه

- ۵۶ خدیجه کیست ؟
- ۵۷ محمّد صلی الله علیه و آله و سلم به سوی شام حرکت کرد
- ۵۹ پیشنهاد ازدواج خدیجه
- ۶۳ فلسفه ازدواجهای حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و سلم
- ۶۴ ایرادکنندگان استیضاح می شوند
- ۶۵ تعداد همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
- ۷۲ شخصیت حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و سلم پیش از بعثت
- ۷۲ اصل «محاکات»
- ۷۳ محیط عربستان پیش از ظهور اسلام
- ۷۸ نصب حجرالاسود
- ۸۱ آغاز وحی
- ۸۱ رسالت جهانی حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و سلم
- ۸۲ حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم در چهل سالگی
- ۸۴ وحی چیست ؟
- ۸۶ وحی و علم امروز
- ۸۷ دلایل نبوت و پیامبری حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و سلم
- ۹۰ روش تبلیغی حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و سلم
- ۹۱ خدیجه در انتظار حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و سلم
- ۹۳ حضرت علی علیه السلام اولین مردی که ایمان آورد
- ۹۴ تشریح نماز
- ۹۵ سه سال تبلیغ عملی
- ۹۷ دعوت خویشاوندان و نخستین معجزه
- ۱۰۲ دعوت عمومی حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و سلم
- ۱۰۲ دعوت علنی
- ۱۰۳ سخنرانی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم در کوه صفا
- ۱۰۵ عکس العمل سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

- ۱۰۶ شکایت قریش
- ۱۰۹ تطمیع قریش
- ۱۱۲ مشکلات راه و شکنجه های قریش
- ۱۱۲ مشکلات راه
- ۱۱۴ آزارهای بی حد و حصر قریش
- ۱۲۱ هجرت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم مبدأ تاریخ و تحوّل
- ۱۲۱ ترک وطن در راه هدف
- ۱۲۲ یثرب آماده پذیرفتن اسلام
- ۱۲۳ توطئه قتل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم
- ۱۲۴ جانبازی علی علیه السلام
- ۱۲۵ پیامبر به غار ثور می رود
- ۱۲۷ به سوی یثرب (مدینه)
- ۱۲۸ یثرب، چشم انتظار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم
- ۱۳۰ درسی از هجرت
- ۱۳۲ پی ریزی اخوت اسلامی در مدینه
- ۱۳۲ اجتماع زنده
- ۱۳۳ ابتکار پیغمبر در ایجاد اخوت اسلامی
- ۱۳۴ اخوت اسلامی، شعار وحدت و برادری
- ۱۳۴ اشاره
- ۱۳۶ بخش اول: تعاون اقتصادی
- ۱۳۷ بخش دوم: تعاون علمی و تربیتی
- ۱۳۷ اخوت اسلامی در عصر حاضر
- ۱۳۹ جهاد در اسلام
- ۱۳۹ پیامبر رحمت
- ۱۴۱ جهاد برای چیست؟
- ۱۴۲ آیا اسلام با شمشیر پیش رفت؟

- انگیزه جنگهای زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و آماری از کشته شدگان ۱۴۸
- اشاره ۱۴۸
- ۱ - جنگ بدر ۱۵۰
- ۲ - جنگ احد ۱۵۲
- ۳ - جنگ احزاب (خندق) ۱۵۲
- ۴ - جنگ بنی قریظه ۱۵۳
- ۵ - جنگ بنی المصطلق ۱۵۴
- ۶ - جنگ خیبر ۱۵۴
- ۷ - جنگ موته ۱۵۵
- ۸ - فتح مکه ۱۵۶
- ۹ - حنین و طائف ۱۵۷
- رسالت جهانی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم ۱۶۲
- اسلام دین شرق و غرب ۱۶۲
- محمد صلی الله علیه و آله و سلم از مکه، مردم جهان را به اسلام دعوت کرد ۱۶۳
- شاهد دیگری بر جهانی بودن اسلام ۱۶۵
- اشاره ۱۶۵
- * به کسری؛ پادشاه ایران: ۱۶۷
- * به هرقل پادشاه روم: ۱۶۸
- * به زمامدار یمامه: ۱۶۸
- * به یهودیان ۱۶۹
- * به اسقف نجران ۱۷۰
- وظیفه ما، در ابلاغ رسالت اسلام ۱۷۰
- حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم آخرین پیامبر جاودانگی اسلام و خاتمیت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم ۱۷۳
- اشاره ۱۷۳
- اسلام آیین جاوید ۱۷۵
- خاتمیت از نظر قرآن ۱۷۸

۱۸۰	خاتمیت از نظر روایات
۱۸۴	حدیث غدیر و جانشین حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم
۱۸۴	پیامبر با خانه خدا وداع می کند
۱۹۱	راویان حدیث غدیر
۱۹۳	معنای حدیث غدیر
۱۹۷	اخلاق و رفتار حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم نیاز جامعه به اخلاق
۱۹۷	اشاره
۲۰۰	حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم در بین مردم
۲۰۴	گذشت و بزرگواری محمد صلی الله علیه و آله و سلم
۲۰۵	نظافت و پاکیزگی محمد صلی الله علیه و آله و سلم
۲۰۶	عبادت و پارسایی محمد صلی الله علیه و آله و سلم
۲۰۹	مسأله خلافت و جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم
۲۰۹	اشاره
۲۱۱	* چرا به جانشین پیامبر نیازمندیم ؟
۲۱۵	* پیامبر اسلام جانشین خود را معین کرد؟
۲۱۸	* شورا در امامت و خلافت
۲۲۱	نگرشی کوتاه به سیر تاریخی خلافت
۲۲۱	تأکید پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر خلافت و جانشینی علی علیه السلام بعد از خود
۲۲۵	رحلت جانسوز
۲۲۶	سقیفه، محل غصب خلافت
۲۲۶	اشاره
۲۳۳	* سؤال
۲۳۳	* پاسخ
۲۳۷	ده گفتار از سخنان دُرر بار آن حضرت
۲۳۹	فهرست منابع
۲۴۲	درباره مرکز

پیامبر اکرم حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم

مشخصات کتاب

پیامبر اکرم حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم

مؤلف: هیئت تحریریه مؤسسه در راه حق

ناشر: مؤسسه در راه حق

شمارگان: ۳۰۰۰ جلد

نوبت چاپ: دهم - ۱۳۹۲

چاپ: سلمان فارسی

شابک: ۹۶۴-۶۴۲۵-۸۹-۵

نشانی: قم، خیابان آیت الله مرعشی نجفی (ارم)

کوچه ۲۰ - پلاک ۱۰

تلفن: ۳۷۸۳۳۹۷۲ (۰۲۵)

www.darrahehaq.com

سامانه پاسخگویی پیامکی: ۱۰۰۰۲۲۲۳۳۳

ص: ۱

شناسنامه

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: ٣

پیامبر اکرم حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم

مؤلف: هیئت تحریریه مؤسسه در راه حق

ناشر: مؤسسه در راه حق

شمارگان: ۳۰۰۰ جلد

نوبت چاپ: دهم - ۱۳۹۲

چاپ: سلمان فارسی

شابک: ۹۶۴-۶۴۲۵-۸۹-۵

نشانی: قم، خیابان آیت الله مرعشی نجفی (ارم)

کوچه ۲۰ - پلاک ۱۰

تلفن: ۳۷۸۳۳۹۷۲ (۰۲۵)

www.darrahehaq.com

سامانه پاسخگویی پیامکی: ۱۰۰۰۲۲۲۳۳۳

ص: ۴

سخن ناشر ۱۰

خلاصه زندگی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم ۱۱

جهان پیش از اسلام ۱۴

بشریت در آتش ۱۴

عربستان در شبانگاه ظهور اسلام ۱۶

تولد و دوران کودکی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم ۲۲

میلاذ نور ۲۲

محمد صلی الله علیه و آله و سلم نوزاد عجیب ۲۴

حلیمه، دایه محمد صلی الله علیه و آله و سلم ۲۵

محمد صلی الله علیه و آله و سلم در طوفان حوادث ۲۷

سیمای محمد صلی الله علیه و آله و سلم ۲۸

خاطراتی از کودکی و دوران جوانی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم ۳۱

سرپرستی و حمایت ابوطالب (ره) ۳۱

مصاحبه بَجیرا با محمد صلی الله علیه و آله و سلم ۳۲

شبانیه و تفکر محمد صلی الله علیه و آله و سلم ۳۵

عفت و پاکدامنی محمد صلی الله علیه و آله و سلم ۳۶

نخستین ازدواج حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم ۳۹

جوان و ازدواج ۳۹

پیشنهاد خدیجه ۴۰

خدیجه کیست؟ ۴۱

ص: ۵

محمد صلی الله علیه و آله و سلم به سوی شام حرکت کرد ۴۲

پیشنهاد ازدواج خدیجه ۴۴

فلسفه ازدواجهای حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم ۴۷

ایرادکنندگان استیضاح می شوند ۴۸

تعداد همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ۴۹

شخصیت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم پیش از بعثت ۵۵

اصل «محاکات» ۵۵

محیط عربستان پیش از ظهور اسلام ۵۶

نصب حجرالاسود ۶۰

آغاز وحی ۶۳

رسالت جهانی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم ۶۳

حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم در چهل سالگی ۶۴

وحی چیست؟ ۶۶

وحی و علم امروز ۶۷

دلایل نبوت و پیامبری حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم ۶۸

روش تبلیغی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم ۷۱

خدیجه در انتظار حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم ۷۲

حضرت علی علیه السلام اولین مردی که ایمان آورد ۷۳

تشریح نماز ۷۴

سه سال تبلیغ عملی ۷۵

دعوت خویشاوندان و نخستین معجزه ۷۷

دعوت عمومی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم ۸۲

دعوت علنی ۸۲

سخنرانی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم در کوه صفا ۸۲

ص: ۶

عکس العمل سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ۸۵

شکایت قریش ۸۶

تطمیع قریش ۸۸

مشکلات راه و شکنجه های قریش ۹۱

آزارهای بی حد و حصر قریش ۹۳

هجرت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم مبدأ تاریخ و تحوّل ۹۹

ترک وطن در راه هدف ۹۹

یثرب آماده پذیرفتن اسلام ۱۰۰

توطئه قتل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ۱۰۱

جانبازی علی علیه السلام ۱۰۲

پیامبر به غار ثور می رود ۱۰۲

به سوی یثرب (مدینه) ۱۰۴

یثرب، چشم انتظار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ۱۰۵

درسی از هجرت ۱۰۶

پی ریزی اخوت اسلامی در مدینه ۱۰۸

اجتماع زنده ۱۰۸

ابتکار پیغمبر در ایجاد اخوت اسلامی ۱۰۹

اخوت اسلامی، شعار وحدت و برادری ۱۱۰

بخش اول: تعاون اقتصادی ۱۱۲

بخش دوم: تعاون علمی و تربیتی ۱۱۳

اخوت اسلامی در عصر حاضر ۱۱۳

جهاد در اسلام ۱۱۵

پیامبر رحمت ۱۱۵

جهاد برای چیست؟ ۱۱۶

ص: ۷

آیا اسلام با شمشیر پیش رفت؟ ۱۱۸

انگیزه جنگ‌های زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و آماری از کشته شدگان ۱۲۳

۱ - جنگ بدر ۱۲۵

۲ - جنگ احد ۱۲۶

۳ - جنگ احزاب (خندق) ۱۲۷

۴ - جنگ بنی قریظه ۱۲۷

۵ - جنگ بنی المصطلق ۱۲۸

۶ - جنگ خیبر ۱۲۹

۷ - جنگ موته ۱۲۹

۸ - فتح مکه ۱۳۰

۹ - حنین و طائف ۱۳۲

رسالت جهانی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم ۱۳۶

اسلام دین شرق و غرب ۱۳۶

محمد صلی الله علیه و آله و سلم از مکه، مردم جهان را به اسلام دعوت کرد ۱۳۷

شاهد دیگری بر جهانی بودن اسلام ۱۳۹

* به کسری؛ پادشاه ایران: ۱۴۰

* به هرقل پادشاه روم: ۱۴۱

* به زمامدار یمامه: ۱۴۱

* به یهودیان ۱۴۲

* به اسقف نجران ۱۴۲

وظیفه ما، در ابلاغ رسالت اسلام ۱۴۳

حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم آخرین پیامبر ۱۴۵

جاودانگی اسلام و خاتمیت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم ۱۴۵

اسلام آیین جاوید ۱۴۷

ص: ۸

خاتمیت از نظر قرآن ۱۵۰

خاتمیت از نظر روایات ۱۵۲

حدیث غدیر و جانشین حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم ۱۵۵

پیامبر با خانه خدا وداع می کند ۱۵۵

راویان حدیث غدیر ۱۶۱

معنای حدیث غدیر ۱۶۳

اخلاق و رفتار حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم ۱۶۷

نیاز جامعه به اخلاق ۱۶۷

حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم در بین مردم ۱۷۰

گذشت و بزرگواری محمد صلی الله علیه و آله و سلم ۱۷۳

نظافت و پاکیزگی محمد صلی الله علیه و آله و سلم ۱۷۴

عبادت و پارسایی محمد صلی الله علیه و آله و سلم ۱۷۵

مسأله خلافت و جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ۱۷۷

* چرا به جانشین پیامبر نیازمندیم؟ ۱۷۸

* پیامبر اسلام جانشین خود را معین کرد؟ ۱۸۲

* شورا در امامت و خلافت ۱۸۵

نگرشی کوتاه به سیر تاریخی خلافت ۱۸۷

تأکید پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر خلافت و جانشینی علی علیه السلام بعد از خود ۱۸۷

رحلت جانسوز ۱۹۱

سقیفه، محل غصب خلافت ۱۹۲

* سؤال ۱۹۷

* پاسخ ۱۹۷

ده گفتار از سخنان دُرر بار آن حضرت ۲۰۱

فهرست منابع ۲۰۳

ص: ۹

حرکت به سوی حق آرزویی است که هر انسان خداجویی بدان می اندیشد و در جهت آن تلاش می کند. لیک که این راه بسی پُر خطر می نماید.

مردانی بزرگ از سوی خداوند فرمان یافتند تا راه را هموار سازند و مسیر را روشن کنند و بیم ها را بزدایند و خطرها را یادآور شوند.

روش و منش آنان بهترین الگو برای حرکت به سوی حق است، که هم راه را می نماید و هم روش حرکت را و هم هر آنچه باید شناخت.

از این روی بود که مؤسسه در راه حق به بازشناسی زندگی و رفتار و تاریخ پیامبر اسلام، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم همت کرد تا در کنار دیگر آثار چراغ راه جویندگان حق باشد.

وقفنا الله لنشر الحق و بسط العدل

خلاصه زندگی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم

معروفترین نامش: محمد، احمد صلی الله علیه و آله و سلم

معروفترین کنیه اش: ابوالقاسم.

معروفترین القابش: رسول الله، خاتم النبیین، خاتم المرسلین، مصطفی، حبیب الله، رحمه للعالمین و...

ولادتش: سحرگاه جمعه ۱۷ ربیع الاول.

محل ولادتش: مکه معظمه

سال ولادتش: عام الفیل (سال هجوم سپاه ابرهه با فیلهای جنگی به مکه، ۴۰ سال قبل از بعثت و ۵۳ سال قبل از هجرت و مطابق با ۵۷۰ از میلاد مسیح)

پدر بزرگوارش: عبدالله (که پیش از تولد آن حضرت درگذشت)

مادر پارسایش: آمنه (که شش سال پس از ولادت آن گرامی از دنیا رفت)

جدّ بزرگوارش: عبدالمطلب (که از عظمت و بزرگی ویژه ای برخوردار بود و به آن حضرت علاقه خاصی داشت).

عموی گرامیش: ابوطالب (که آن حضرت را در کفالت خود گرفت و پس از بعثت به او ایمان آورده و از هیچ گونه حمایتی دریغ نکرد).

دایه مهربان او: حلیمه سعدیه.

شمایل مبارک او: چهره ای باز و جبینی گشاده و نورانی و اندامی متناسب داشت و میان دندانهای او باز بود و از زیبایی و ملاحظت خاصی برخوردار بود.

ازدواج: در سنّ ۲۵ سالگی با خدیجه دختر خویلد ازدواج کرد.

بعثت: در چهل سالگی از سوی خدا به رسالت مبعوث شد.

هجرت: ۱۳ سال پس از بعثت در سن ۵۳ سالگی به مدینه منوره هجرت فرمود.

رحلت: در ۲۸ صفر سال یازدهم هجرت در ۶۳ سالگی رحلت فرمود.

مدفن: مدینه منوره

فرزندان: فاطمه زهرا علیها السلام، امّ کلثوم، رقیه، زینب، قاسم و عبدالله معروف به طیب و طاهر همه از خدیجه بودند و از غیر خدیجه به جز ابراهیم که از ماریه قبطیه بود فرزندی نداشت و از هیچ یک از فرزندان به جز از فاطمه علیها السلام ذریه ای برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم باقی نماند.

ص: ۱۳

بشریت در آتش

پیش از ظهور اسلام، مردم سراسر جهان، از نظر عقاید و افکار، و شئون فردی و اجتماعی، در وضع اسف انگیز و نکبت باری بسر می بردند. گرچه همه نقاط عالم، در وضعی کاملاً یکسان قرار نداشتند، ولی به طور کلی می توان گفت: که همه مردم دنیا در انحرافهای فکری، پندارهای موهوم، سنت های غلط اجتماعی، خرافات و افسانه ها و گرفتاریهای اجتماعی و اخلاقی با هم شریک بودند!

پیش از ظهور اسلام، یهودیان، دین موسی علیه السلام را تغییر دادند و اصول آن را به صورت خشک و جامدی درآوردند و روح مادّیگری در زندگی مردم رخنه کرده بود و متأسفانه مسیحیت هم که برای تهذیب اخلاق و پاک ساختن روان مردم از آلودگیها آمده بود - و بنیان گذار آن عیسی مسیح علیه السلام این وظیفه را از جانب خداوند به عهده داشت - از طرف پدران روحانی تغییر ماهیت یافت

و دکانی شد برای سوداگری اکثریت پدران روحانی مسیحی. و نیز، چون فاقد قوانین کامل برای سیستم های اجتماعی بود، از نجات و رهبری همه جانبه مردم، عاجز ماند.

در نتیجه این اوضاع بود که مردم جهان در پندارهای موهوم سنتهای اجتماعی، خرافات و افسانه ها و گرافتاریهای اجتماعی و اخلاقی با هم شریک بودند.

آتش فساد و تباهی می سوخت؛ خرافات و اوهام، به عنوان «مذهب» بر مردم حکومت می کرد؛ دوگانه پرستی و تثلیث، بر مردم تحمیل شده بود و گروه بسیاری نیز بت، آتش، گاو و ستاره را می پرستیدند و از همه شرم آورتر پرستش آلات تناسلی زن و مرد بود که رواج کامل داشت(۱) و همین فساد و انحطاط اخلاقی و معنوی که بر همه جا سایه افکنده بود، موجب نادرستیها، تاریکیها، و انحرافهای جامعه بشریت گشته و خونریزی و

ص: ۱۵

۱- (۱). تاریخ ویل دورانت؛ ج ۱، ص ۹۵ و ص ۳۰۱، ج ۴، ص ۳۰۴، ج ۷، ص ۹۵.

آدمکشی، ظلم و تعدی را در سراسر جهان گسترده و در واقع بشریت در پرتگاه سقوط ابدی قرار گرفته بود.

عربستان در شبانگاه ظهور اسلام

عربستان که «سرزمین سوخته» اش نامیده اند، وضع عجیبی داشت؛ بیابانهای تفتیده و درّه ها و تپه هایی از ریگ را عربستان می نامیدند که نه آبی داشت و نه گیاهی؛ خارهای تیز و داغ بیابانی را در آنجا «گیاه» می نامیدند.

خانه ها و منزل های آن را اگر خانه می نامیدند اشتباه بود؛ دخمه هایی بود که در آنها موجودی به نام انسان درهم می لولید و با خرما و آب گندیده سدّ جوع (رفع گرسنگی) می کرد. جنگ و نزاع قبیله یی، اصل اساسی نظام اجتماعی مرم عربستان بود و مکه بتکده ای بیش نبود و ساکنان آن سوداگران و رباخوارانی بودند که جان انسان را با درهم و دینار می خریدند!

ص: ۱۶

زندگی عشیره ای بادیه نشینان و گله داری و شبانی، همراه با فتودالیسم خون آشام، مردم شبه جزیره عربستان را رنج میداد. - بحران اقتصادی ناشی از استثمار طبقه حاکمه و باند رباخواران، مفهوم زندگی انسان را از بین برده و افق سعادت اجتماعی را تیره و تار ساخته بود.

آن گروه از پولداران رباخواری که در مکه به کار تجارت مشغول بودند، از راههای نامشروع ثروت کلانی به دست آورده و به استثمار طبقات ضعیف و پایین اجتماع پرداخته بودند و در واقع از راه رباخواری و بهره کشی های ظالمانه، بر اختلافات طبقاتی ضد بشری، می افزودند.

قبائل عرب به سبب جهل و نادانی، در آن دوران، بیشتر به پرستش مظاهر طبیعت و بت پرستی مشغول بودند و خانه کعبه، بتخانه اعراب شده بود. (۱)

ص: ۱۷

۱- (۱). نهج البلاغه خویی؛ ج ۲، ص ۱۷۳. تاریخ جامع ادیان؛ ترجمه علی اصغر حکمت، ص ۴۷۹.

هر یک از سنن و نظامات اخلاقی و اجتماعی زشت و ناپسند عربستان به تنهایی برای نابود ساختن عظمت ملتی کافی بود. کجرویهای ضد بشری عرب پیش از اسلام، وضعی را به وجود آورده بود که ثمره اش فساد و تبهکاری، غذایش گوشت مردار، شعارش ترس و خوف و منطق و دلیلش شمشیر بود.

مردم عرب به غلط گمان می بردند که فقط کسانی برتر و بالاترند که از نژاد عرب باشند و دارای اصالت عربی و خون عربی، و در واقع ملیت پرستی قرن بیستم و قومیت و ناسیونالیسم عصر ما، در آن زمان، در دوران جاهلیت نخستین، با رنگ خاص خود، آیین مردم عرب شده بود.

در بین خود اعراب هم به تناسب ثروت و اولاد زیاد، افتخارات موهوم و گوناگونی به وجود آمده بود که هر قبیله ای با داشتن آنها، بر خود می بالید و از امتیازات قبیله خود می شمرد.

غارتگری، چپاول، وحشیگری، تعدی و تجاوز و خیانت از صفات بارز آنها بوده و آدمکشی در نزد

آنان، شجاعت و قهرمانی تلقی می شد و چون دختر را ننگ می دانستند و یا از هزینه زندگی و فقر و تنگدستی می هراسیدند، دختران معصوم و بی گناه را می کشتند، و یا زنده به گور می کردند. و اگر به مردی عرب، خبر می دادند که همسرش دختر زاییده است، رنگش از خشم سیاه می شد و از مردم کناره می گرفت و فکر می کرد با آن دختر چه کند آیا ننگ را به خود پیسنند و او را نگهداری کند و یا زنده زیرخاک پنهان سازد و این ننگ را از دامن خود بشوید، زیرا گاهی وجود یک دختر حتی در یک خانواده ننگ شمرده می شد. (۱)

حضرت علی علیه السلام وضع اجتماعی مردم عرب را چنین تشریح می کند:

«... و شما از گروه عرب، در آن هنگام پیرو بدترین کیشها (بت پرستی) بودید و در بدترین سرزمینها (صحرای سوزان) به سر می بردید. در زمینهای سنگلاخ و در میان مارهای پر زهری که

ص: ۱۹

۱- (۱). استفاد از قرآن مجید؛ سوره نحل، آیه ۵۸ و ۵۹ و سوره اسراء، آیه ۳۱ و تفسیر المیزان؛ ج ۱۲، ص ۲۹۴.

از صدا نمی رمیدند، اقامت داشتید. آب تیره می نوشیدید و غذای نامطبوع و خشن می خوردید و خون یکدیگر را می ریختید و از خویشاوندان دوری می کردید و بتها در میان شما نصب شده بود. و از گناهان اجتناب نمی کردید...» (۱).

بدین ترتیب مردم عرب در لجنزاری از فساد و تباهی می زیستند و بر اثر بدآموزیها و بی رشدی، به صورت مردمی وحشی و یغماگر و مفسده جو درآمده و همانند اکثر مردم جهان، خرافات و افسانه های واهی و موهومات بی پایه را به عنوان «مذهب» پذیرفته بودند. (۲).

روشن است که برای اصلاح بنیادی چنین جامعه ای، یک انقلاب اساسی و دگرگونی همه جانبه ضروری و لازم بود. ولی می بایست راهبر این نهضت و انقلاب، مردی آسمانی و از جانب خداوند بزرگ باشد تا از هرگونه تجاوز و

ص: ۲۰

۱- (۱). نهج البلاغه عبده؛ جزء اول، چاپ دمشق، ص ۶۶ و نهج البلاغه فیض الاسلام؛ ج ۱، ص ۸۳، خطبه ۲۶.

۲- (۲). دائره المعارف؛ چاپ سوم، ص ۲۵۵.

تعدی و سودپرستی دور بماند و به خاطر منافع شخصی، مخالفان خصوصی خود را با عنوان «تصفیه» نابود نسازد؛ بلکه در راه اصلاح آنان بکوشد و فقط در راه خدا و برای رفاه حال مردم و پیشرفت جامعه کار کند، زیرا بی شک راهبری که خود از معنویات و اخلاق بی بهره باشد و ملکات فاضله انسانی در او وجود نداشته باشد، نمی تواند جامعه را اصلاح کند و ملتی را نجات بخشد و این تنها رهبران آسمانی و نمایندگانشان هستند که می توانند با الهام از خدای جهان، دگرگونی عمیق و ریشه داری در همه شئون زندگی فردی و اجتماعی مردم به وجود بیاورند. اکنون باید دید که راهبر انقلاب جهانی جدید چگونه شخصی بود و چه دگرگونی هایی در جهان پدیدار کرد.

*

تولد و دوران کودکی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم

میلاذ نور

شهر مکه در ظلمت و سکوت سنگینی فرو رفته بود و اثری از حیات و فعالیت به چشم نمی خورد؛ تنها ماه، مطابق معمول آرام آرام از پشت کوههای سیاه اطراف، بالا-آمده و شعاع کمرنگ و لطیف خود را بر روی خانه های ساده و خالی از تجمل و همچنین ریگزارهای دور شهر، پهن می کرد.

کم کم شب از نیمه گذشت و نسیم لذت بخش و مطبوعی سرزمین تفتیده حجاز را فرا گرفت و آن را برای مدت کوتاهی آماده استراحت ساخت؛ ستارگان هم در این هنگام به این بزم بی ریا، رونق و صفا بخشیده و به روی ساکنین شهر مکه لبخند می زدند.

اکنون سحر است و مرغان سحرخیز و شب زنده دار، با لحنی روح افزا در آن هوای بهشتی نغمه سر داده و گویا با معشوقی راز و نیاز می کنند.

ص: ۲۲

کرانهٔ افق مکه در آستانهٔ سپیدهٔ سحری است، ولی هنوز سکوت ابهام آمیزی بر شهر حکومت می کند، و همه در خواب هستند، فقط «آمنه» بیدار بود و دردی را که در انتظارش بود احساس کرد... درد رفته رفته شدیدتر شد... ناگهان چند بانوی ناشناس و نورانی را در اطاق دید که بوی خوشی از آنان به مشام می رسید. متحیر بود که ایشان چه کسانی هستند و چگونه از در بسته داخل شده اند؟! (۱)

طولی نکشید که نوزاد عزیزش به دنیا آمد و بدین ترتیب دیدگان «آمنه» پس از ماهها انتظار در «سحرگاه» «هفدهم ربیع الاول» (۲) به دیدن فرزندش روشن شد.

همه از این ولادت خوشحال بودند، ولی در این هنگام که «محمد صلی الله علیه و آله و سلم» شبستان تاریک و خاموش آمنه را روشن می کرد جای همسر جوانش «عبدالله» خالی بود چون او در بازگشت از سفر

ص: ۲۳

۱- (۱). بحارالانوار؛ ج ۱۵، ص ۳۲۵.

۲- (۲). بحارالانوار؛ ج ۱۵، ص ۲۵۰.

شام در مدینه درگذشت و در همان جا به خاک سپرده شد و آمنه را برای همیشه تنها گذارد. (۱)

محمد صلی الله علیه و آله و سلم نوزاد عجیب

«محمد صلی الله علیه و آله و سلم» به دنیا آمد و همراه با ولادت او حوادثی در آسمان و زمین مخصوصاً در مشرق زمین که مهد تمدن آن روز بود، پدیدار گردید.

این حوادث به منزله سریعترین وسیله خبرگزاری امروز جهان بود که از حادثه مهمی خبر می داد، و از آنجا که این نوزاد بایستی آداب و رسوم کهنه و خرافی ملت‌ها را درهم بکوبد و اساس و شالوده‌ای نو برای پیشرفت و ترقی انسانها بریزد. از همان روزگار اول «زنگ بیدار باش» را به صدا درآورد.

کاخ با عظمت انوشیروان که شبی از قدرت و سلطنت ابدی! را در نظرها مجسم می کرد و مردم به آن و صاحبش چشم دوخته بودند، آن

ص: ۲۴

۱- (۱). کامل التواریخ؛ جزء ثانی، ص ۱۰ و طبقات؛ ج ۱، ص ۶۱ و بحارالانوار؛ ج ۱۵، ص ۱۲۵.

شب لرزید و چهارده کنگره (۱) آن فرو ریخت و آتشکده فارس (۲) که شعله های آتش هزاران سال زبانه می کشید به یکباره خاموش شد و خاکساران آن معبود خیالی و سوزنده که حجابهای تعصب و تقلید غلط به آنان مهلت فکر و مطالعه نمی داد، به حقیقت و جهت دیگری متوجه شدند؛ همچنین خشکیدن دریاچه ساوه، منطقه عظیم دیگری را بیدار ساخت. (۳)

حلیمه، دایه محمد صلی الله علیه و آله و سلم

نزد اعراب از سالها پیشتر مرسوم بود که [خانواده های با تشخص] کودکان خویش را پس از تولد به دایه ای در میان قبایل اطراف می سپردند تا هم در هوای آزاد و در محیط طبیعی صحرا پرورش یابند و هم تکلم به لهجه فصیح عربی را -

ص: ۲۵

۱- (۱) . بحار الانوار؛ ج ۱۵، ص ۲۵۷.

۲- (۲) . بحار الانوار؛ ج ۱۵، ص ۲۵۸.

۳- (۳) . بحار الانوار؛ ج ۱۵، ص ۲۶۳.

که در آن زمان، اصیل ترین جلوه آن در صحرا یافت می شد - فرا گیرند. (۱)

بدین منظور و نیز بدان جهت که آمنه برای تغذیه فرزندش شیر نداشت، «عبدالمطلب» پدر بزرگ و کفیل «محمد صلی الله علیه و آله و سلم» به فکر افتاد بانویی محترم و مطمئن برای نگهداری محمد عزیز، یادگار فرزندش عبدالله، استخدام کند و پس از کاوش و تحقیق کافی «حلیمه» را که از قبیله «بنی سعد» - قبیله ای که به شجاعت و فصاحت معروف بود - و از زنان پاکدامن و اصیل به شمار می آمد، برای این کار انتخاب کرد.

حلیمه، محمد را به قبیله خود برد و چون فرزند خویش در مراقبت او می کوشید. «قبیله بنی سعد» مدتی بود که در صحرا گرفتار قحطی بودند؛ صحرای خشک و آسمان خشک تر، فلاکت و فقر آنان را افزون ساخته بود.

ولی از آن روز که «محمد صلی الله علیه و آله و سلم» به خانه حلیمه آمد، خیر و برکت به او رو آورد و زندگی

ص: ۲۶

او که با فقر و تنگدستی می گذشت، رو به بهبود گذارد و چهره رنگ پریده او و فرزندانش نور و طراوتی پیدا کرد. پستان خشک او پر از شیر شد و مرتع گوسفندان و شتران آن ناحیه خرم گشت.

«محمد صلی الله علیه و آله و سلم»، خود نیز بیش از دیگر کودکان رشد می کرد و از آنها چابکتر می دوید و مانند آنها شکسته حرف نمی زد.

چنان میمنت و برکت با او همراه بود که اطرافیانش به سهولت این حقیقت را در می یافتند و به آن معترف بودند؛ به طوری که «حارث» همسر حلیمه به او می گفت: «آیا می دانی چند فرزند مبارکی نصیب ما شده است؟»^(۱).

محمد صلی الله علیه و آله و سلم در طوفان حوادث

تازه شش^(۲) بهار از عمر «محمد صلی الله علیه و آله و سلم» می گذشت که مادرش آمنه برای دیدار بستگان

ص: ۲۷

۱- (۱). اقتباس از بحارالانوار؛ ج ۱۵، ص ۳۳۱-۳۹۵ و سیره ابن هشام؛ ج ۱، ص ۱۵۹-۱۶۰ و سیره حلیمه؛ ج ۱، ص ۹۹.

۲- (۲). بحارالانوار؛ ج ۱۵، ص ۴۰۲ و ۴۰۶.

خود و شاید زیارت قبر شوهرش عبدالله شهر مکه را ترک کرد و به اتفاق «محمد صلی الله علیه و آله و سلم» به سوی مدینه روان گشت و پس از دیدار از نزدیکان خویش و تجدید عهد با مزار همسرش، پیش از رسیدن به مکه در محلی بنام «آبواء» درگذشت. (۱)

بدین ترتیب «محمد صلی الله علیه و آله و سلم» در سنینی از عمر که هر کودکی احتیاج فراوان به محبت‌های سرشار پدر و دامان پر مهر مادر دارد هر دو را از دست داد.

سیمای محمد صلی الله علیه و آله و سلم

همانطوری که ولادت پیامبر اسلام و حوادث بعد از آن خارق العاده بود و از شخصیت و عظمت او حکایت می‌کرد همچنین گفتار و کردار دوران کودکی آن حضرت او را از سایر کودکان ممتاز می‌ساخت به طوری که عبدالمطلب به این حقیقت واقف گشته و حضرتش را فوق العاده احترام می‌کرد. (۲)

ص: ۲۸

۱- (۱). سیره ابن هشام؛ ج ۱، ص ۱۶۸.

۲- (۲). بحار الانوار؛ ج ۱۵، ص ۳۶۶ و ۳۸۲ و ۴۰۲.

ابوطالب عموی محمّد صلی الله علیه و آله و سلم می گفت: «هرگز از محمّد صلی الله علیه و آله و سلم دروغ و کار ناشایست و جاهلانه ندیدیم نه بیجا می خندید و نه سخنان بیهوده می گفت و بیشتر تنها بود». (۱)

هنگامی که محمّد صلی الله علیه و آله و سلم هفت ساله بود، یهود گفتند: «ما در کتابهایمان خوانده ایم که پیامبر اسلام از غذای حرام و شبهه دار اجتناب می نماید خوبست او را امتحان کنیم لذا مرغی ربودند و برای ابوطالب فرستادند، همه از آن خوردند چون نمی دانستند، ولی محمّد صلی الله علیه و آله و سلم به آن دست نزد وقتی علت آن را پرسیدند در جواب فرمود: «آن حرام است و خداوند مرا از حرام حفظ می فرماید» سپس مرغ همسایه را گرفته و فرستادند؛ به خیال این که بعداً پولش را بپردازند. آن حضرت باز هم میل نکرد و فرمود: «این غذا شبهه ناک است و...» آنگاه یهود گفتند: «این طفل دارای شأن و مقام عالی و ارجمندیست». (۲)

ص: ۲۹

۱- (۱). بحارالانوار؛ ج ۱۵، ص ۳۶۶ و ۳۸۲ و ۴۰۲.

۲- (۲). بحارالانوار؛ ج ۱۵، ص ۳۳۶.

بزرگ قریش «عبدالمطلب» با محمد صلی الله علیه و آله و سلم مانند سایر کودکان رفتار نمی کرد؛ بلکه برای او مقام و مرتبه ای رفیع قائل بود.

هنگامی که برای عبدالمطلب جایگاهی در کنار کعبه ترتیب می دادند و فرزندان او اطراف جایگاه مخصوص را احاطه می کردند، عظمت و ابهت او مانع بود که شخصی به آنجا وارد شود، ولی محمد صلی الله علیه و آله و سلم مقهور آن جلال و جبروت نمی شد و یگانه به جایگاه مخصوص می رفت. عبدالمطلب به فرزندان او که مانع ورود محمد صلی الله علیه و آله و سلم می شدند، می گفت: «پسرم را رها کنید، به خدا سوگند او دارای شأن عظیمی است».

آنگاه محمد صلی الله علیه و آله و سلم با بزرگ قریش عبدالمطلب می نشست و با او به سخن می پرداخت. (۱)

ص: ۳۰

۱- (۱). بحار الانوار؛ ج ۱۵، ص ۱۴۲ و سیره ابن هشام؛ ج ۱، ص ۱۶۸.

خاطراتی از کودکی و دوران جوانی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم

سرپرستی و حمایت ابوطالب(ره)

دوران کودکی محمد صلی الله علیه و آله و سلم با رنج یتیمی در سایه حمایت نیای بزرگوارش عبدالمطلب و عموی مهربانش ابوطالب سپری شد. گویا این دوره سراسر رنج یتیمی - که از هر غمی جانکاهتر بود و روح لطیفش را آزار می داد - برای زیرسازی شخصیت عظیم محمد صلی الله علیه و آله و سلم لازم بود و درس بردباری در برابر حوادث، و تحمیل بار گران رسالت را، که بعداً می بایست به عهده می گرفت، به او می آموخت.

محمد صلی الله علیه و آله و سلم کم کم بزرگ می شد و دوران جوانی زندگیش که دوره شکفتگی غرائز و نیروها است، فرا می رسید، او گرچه از مهر مادر و لطف و محبت پدر محروم شده بود، ولی ابوطالب به حکم وظیفه اخلاقی و سفارش اکید پدرش عبدالمطلب از او نگهداری و حمایت می کرد محمد صلی الله علیه و آله و سلم در حقیقت برای او سه چیز شده بود: پسر، یادگار

برادرش عبدالله و پدرش عبدالمطلب. و لذا جزء عائله او به شمار می رفت و مانند فرزندان دیگرش بر سفره او می نشست و در خانه او به سر می برد. ابوطالب برای محمد صلی الله علیه و آله و سلم پدری مهربان، عمویی با وفا و مربی دل سوزی بود و این عمو و برادرزاده، آن چنان به یکدیگر علاقمند بودند که گویی رشته حیات و عمر آنها به یکدیگر بسته بود. همین علاقمندی شدید آنها، موجب شد که ابوطالب هیچ وقت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را از خود دور نکند و حتی هنگامی که به بازارهای عمومی عرب مانند «عکاظ» و «مجنه» و «ذی المجاز» می رود او را با خود ببرد و هنگامی که می خواست با کاروان مکه برای تجارت به شام برود نتوانست مفارقت او را تحمل کند، و او را همراه خود برد.

محمد صلی الله علیه و آله و سلم درحالی که روی شترسوار بود. راه دور و دراز یترب و شام را می پیمود.^(۱)

ص: ۳۲

۱- (۱). سیره ابن هشام؛ ج ۱، ص ۱۸۰.

روزی که قافله قریش به «بُصری»^(۱) نزدیک می شد، زاهدی گوشه گیر به نام «بحیرا» در صومعه خود بود، ناگهان دید کاروانی می آید درحالی که تکه ابری بالای سر آنها سایه افکنده و همراه آنان حرکت می کند.

«بحیرا» از صومعه به زیر آمد و در گوشه ای ایستاد و به پیشکار خود گفت: «برو به آنان بگو امروز همه شما میهمان من هستید».

اهل کاروان، جز محمد صلی الله علیه و آله و سلم که در کنار اثاثیه ایستاده بود، نزد او آمدند. بحیرا که می دید ابر بر جای خود ایستاده و حرکت نمی کند گفت: «آیا همه افراد قافله در اینجا حاضرند؟»

گفتند: «آری، مگر جوانی که از حیث سن از همه کوچکتر است».

بحیرا گفت: «او را هم بگویید بیاید». محمد صلی الله علیه و آله و سلم را هم آوردند، چون آمد، ابر هم با او به حرکت درآمد. راهب خیره خیره در او

ص: ۳۳

۱- (۱). بصری شهر کوچکی در شام بوده است.

می نگریست پس از صرف غذا به او گفت: «من از تو پرسشی دارم. تو را به «لات» و «عزی» (۱) قسم می دهم که جواب مرا بدهی!»

محمد صلی الله علیه و آله و سلم: «مبغوض ترین چیزها در نظر من، همین دو اسم است که مرا به آنها قسم دادی».

بحیرا: «تو را به «الله» (خدا) قسم می دهم که پاسخ مرا بدهی».

محمد صلی الله علیه و آله و سلم: «سؤال خود را بگو!»

بحیرا پس از یک مصاحبه کوتاه با محمد صلی الله علیه و آله و سلم بر دست و پای او افتاد و بر آنها بوسه زد و گفت: «اگر زمان تو را دریابم پیشاپیش تو با دشمنانت خواهم جنگید، تو بزرگ فرزندان بشری...».

پرسید: «این جوان فرزند کیست؟»

اهل کاروان به ابوطالب اشاره کردند، که فرزند اوست.

ص: ۳۴

۱- (۱). «لات» و «عزی» نام دو بتی است که اعراب آنها را می پرستیدند و در مواقع لزوم به آنها سوگند می خوردند.

بحیرا: «نه، پدر این جوان نباید حیات داشته باشد!»

ابوطالب: «آری او برادرزاده من است.»

بحیرا: «این جوان آتیۀ درخشان و مهمی دارد؛ اگر آنچه را من در او می بینم یهودیان ببینند او را نابود خواهند ساخت، مواظب باش یهودیان به او آسیبی نرسانند!»

ابوطالب: «او مگر چه خواهد کرد، و یهود با او چه کاری خواهند داشت؟»

بحیرا: «او در آینده پیامبر خواهد بود و فرشته وحی بر او فرود خواهد آمد.»

ابوطالب: «خدا او را وا نمی گذارد و از شر دشمنان و یهودیان محافظت می کند.»^(۱)

شبانى و تفکر محمد صلی الله علیه و آله و سلم

گرچه ابوطالب از بزرگان قریش بود ولی دارایی او برای مخارج سنگین عائله اش کافی نبود.

ص: ۳۵

۱- (۱). اقتباس از سیره ابن هشام؛ ج ۱، ص ۱۸۱ و اعلام الوری؛ ص ۲۶ و بحار الانوار؛ ج ۱۵، ص ۱۹۳-۲۰۴.

محمد صلی الله علیه و آله و سلم که به حد رشد و جوانی رسیده بود، طبعاً میل داشت مشغول کاری شود، و از مخارج سنگین عمویش بکاهد، ولی چه کاری انتخاب کند که با روحیه او بیشتر سازگار باشد؟

از آنجا که محمد صلی الله علیه و آله و سلم می بایست بعدها پیامبری بزرگوار و پیشوایی عالیقدر گردد، و با مردم افسار گسیخته و لجوج روبرو شود و با عقاید خرافی و رسوم غلط دوران جاهلیت مبارزه کند و کاخ رفیع عدالت و مقدرات صحیح زندگی انسانی را پایه گذارد، صلاح دید تا پیشه شبانی را اختیار کند.

محمد صلی الله علیه و آله و سلم گوسفندها و دامهای خویشاوندان خود و مردم مکه را در بیابانهای اطراف مکه می چرانید و از آنها محافظت می کرد و با مزدی که می گرفت به ابوطالب کمک می کرد.^(۱) و همچنین از محیط بیابانی که از تمام سر و صداها و جنگ و جدالهای مردم شهر به دور بود و از فرصت مناسبی که داشت تجربه ها آموخت که در دوران

ص: ۳۶

۱- (۱). سیره ابن هشام؛ ج ۱، ص ۱۶۷.

رسالت و زمامداریش ثمرات شیرین آن آشکار گردید.

او در این مدّت در جمیع فضائل؛ مروّت، نیکویی خلق، بزرگواری، همسایه داری، بردباری، راستگویی، امانت داری و فاصله گرفتن از رذائل اخلاقی، سرآمد مردم بود تا آنجا که به نام «محمّد امین» شهرت یافت.^(۱)

عفت و پاکدامنی محمّد صلی الله علیه و آله و سلم

کودکان هنگامی که غرائز و نیروهای نهفته آنان بر اثر بلوغ شکفته می شود، از مرحله کودکی گذشته وارد مرحله پرشور و پرهیجانی می شوند و خود را در عالمی دیگر می بینند؛ در این موقع حساس که انواع انحرافها، آلودگیها، بی عفتیها و بی بند و باریها به سراغ نسل جوان می آید، هرگاه از آنان مراقبت های صحیح به عمل نیاید و یا خود آنها در حفاظت و تعدیل غرائز نکوشند. آنچنان به درّه هولناک بدبختی سقوط خواهند کرد، که دیگر

ص: ۳۷

۱- (۱). سیره ابن هشام؛ ج ۱، ص ۱۸۳.

کمتر ممکن است رنگ خوشبختی و سعادت را ببینند.

محمد صلی الله علیه و آله و سلم در جامعه آلوده ای زندگی می کرد که فضای آن را انواع رذائل اخلاقی و گناه تیره ساخته بود، جوانان بلکه پیرهای حجاز به طرز شرم آوری به بی عفتی و انحرافات جنسی گرایش پیدا کرده بودند، تا جایی که به طور آشکار پرچم های سیاه، به علامت فساد، بالای برخی از خانه ها افراشته شده بود و اشخاص بی بند و بار را بدانجا دعوت می کرد.

محمد صلی الله علیه و آله و سلم در چنین جامعه ناپاکی از کودکی به جوانی رسید و با اینکه تا بیست و پنج سالگی ازدواج نکرده بود، تحت تأثیر محیط قرار نگرفت و کوچکترین عمل خلافی از او مشاهده نشد، بلکه دوست و دشمن او را عالیتترین نمونه فضائل و اخلاق، معرفی کردند.

اشعاری که در جریان زناشویی آن گرامی با بانوی قریش (خدیجه) در توصیف و مدح حضرتش سروده شد، یادآور صفات برجسته از

ص: ۳۸

جمله حیای اوست؛ شاعر خطاب به خدیجه می گفت: «... ای خدیجه تو در بین جهانیان به مرتبه ای بزرگ رسیدی، و در میان همه سرافراز شدی؛ یعنی به وصال محمد صلی الله علیه و آله و سلم رسیدی که زنان عالم مانند او نزییده اند. مکارم اخلاق، عظمت ها و حیا در آن حضرت جمع است و همیشه چنین خواهد بود».^(۱)

سراینده دیگری در اشعار خود چنین می گفت: «اگر احمد صلی الله علیه و آله و سلم با همه آفریده ها موازنه شود بر همه برتری دارد و به تحقیق فضایل او برای قریش واضح و هویدا است».^(۲)

ص: ۳۹

۱- (۱). بحارالانوار؛ ج ۱۶، ص ۷۴ (خدیجه نلت العلابین الوری...)

۲- (۲). بحارالانوار؛ ج ۱۶، ص ۷۵ (لوان یوازن احمد...)

جوان و ازدواج

دوران جوانی، دوران شکفتگی غرایز، و بروز نیروهای جنسی افراد است.

هنگامی که پسر و دختر، به این مرحله می‌رسند، یک تمایل باطنی در خود، نسبت به یکدیگر، احساس می‌کنند و تا با هم تشکیل خانواده ندهند، آرامش روحی و سکون خاطر برای آنها حاصل نمی‌شود و آتش مشتعل درون آنها خاموش نمی‌گردد.

و لذا آیین اسلام، برای بهره برداری صحیح و پیشگیری از مفاسدی که ممکن است از راه طغیان غریزه جنسی، دامنگیر جامعه شود، دستور اکید می‌دهد که جوانان هر چه زودتر مراسم ازدواج را بر پا دارند، و به بهانه این که مبادا در آینده نتوانند از عهده مخارج زندگی برآیند، از قانون ازدواج، شانه خالی نکنند. [\(۱\)](#)

ص: ۴۰

۱- (۱). استفاده از قرآن مجید؛ آیه ۳۱ و ۳۲ سوره نور.

ولی گاهی وضع زندگی آنچنان نابسامان است که شرائط اولیه ازدواج و مخارج زندگی غیر مقدور به نظر می رسد و بدون شک در اینگونه موارد، می توان به انتظار فراهم شدن شرائط مساعد زندگی، از ازدواج خودداری کرد و به پاک دامنی و عفت گرایید. (۱)

محمد صلی الله علیه و آله و سلم تا سن ۲۵ سالگی (۲) از اقدام به ازدواج خودداری کرد و به انتظار فراهم شدن شرایط لازم بود. (۳)

پیشنهاد خدیجه

خدیجه که زنی ثروتمند بود، ثروت خود را در اختیار دیگران می گذاشت تا برای او تجارت کنند و در مقابل کار خود اجرتی دریافت دارند.

ص: ۴۱

۱- (۱). بحارالانوار؛ ج ۱۶، ص ۳ و تاریخ یعقوبی؛ ج ۲، ص ۱۵.

۲- (۲). اعیان الشیعه؛ ج ۲، ص ۸ و سیره حلبیه؛ ج ۱، ص ۱۵.

۳- (۳). سیره ابن هشام؛ ج ۱، ص ۱۸۸، چاپ سال ۱۳۷۵ قمری و بحارالانوار؛ ج ۱۶، ص ۲۲.

موقعی که آوازه امانت و درستی و فضیلت و بزرگواری محمد صلی الله علیه و آله و سلم در عربستان پیچید و به گوش خدیجه رسید، به فکر افتاد با محمد صلی الله علیه و آله و سلم کار کند. و این موضوع را به او پیشنهاد کرد و اظهار داشت: «مالی را با یک غلام (که میسر نامیده می شود) در اختیار شما می گذارم و در مقابل بیش از آنچه به دیگران می دادم به شما می پردازم».

محمد صلی الله علیه و آله و سلم که از وضع زندگی ابوطالب با خبر بود و می دانست وضع مالی عمویش در اثر فرسودگی و پیری و کثرت عائله و کمی درآمد رضایت بخش نیست، این پیشنهاد را از خدیجه پذیرفت. (۱)

خدیجه کیست؟

«خدیجه» دختر «خویلد» زنی با شخصیت بود. دو بار شوهر کرده بود. «ابوهاله» و «عتیق

ص: ۴۲

۱- (۱). سیره ابن هشام؛ ج ۱، ص ۱۸۸، چاپ سال ۱۳۷۵ قمری و بحارالانوار؛ ج ۱۶، ص ۲۲.

مخزومی» شوهران متوفای او بودند. خدیجه با اینکه چهل سال از عمرش می گذشت. در اثر ثروت فراوان و محبوبیتش، خواستگاران زیادی از بزرگان قریش و رجال وقت داشت. اما خدیجه دست رد به سینه آنها می زد و تن به ازدواج نمی داد؛ زیرا می دانست که آنان یا مرد زندگی نیستند و یا تنها به مال او چشم طمع دوخته اند. (۱)

محمد صلی الله علیه و آله و سلم به سوی شام حرکت کرد

هنگامی که کاروان تجاری قریش، آماده حرکت به شام گردید و محمد نیز شرایط سفر را فراهم کرد و خواست به کاروان بپیوندد، خدیجه به غلام خود «میسره» دستور داد: «تو هم همراه محمد صلی الله علیه و آله و سلم و در خدمت او به شام برو».

گرچه جزئیات این سفر تاریخی را در این زندگی نامه کوتاه نمی توان آورد، ولی همین قدر باید گفت که این سفر خیرها و برکتهایی مانند: سود فراوان در تجارت، آشکار کردن شخصیت شگفت انگیز محمد صلی الله علیه و آله و سلم برای اهل کاروان،

ص: ۴۳

۱- (۱). بحارالانوار؛ ج ۱۶، ص ۱۲ و تاریخ طبری؛ ج ۳، ص ۱۱۲۷.

برخورد راهب مسیحی با آن حضرت و پیشگویی او از نبوت و پیامبری آن بزرگوار(۱) و فراهم شدن مقدمات یک وصلت فرخنده را، همراه داشت.

این سفر پس از مدتی خاتمه یافت و کاروان از شام برگشت.

«میسره» شرح جزئیات سفر، و سود فراوان و بی سابقه ای که عاید آنها شده بود، و همچنین بزرگواری ها و کرامتهایی که در این سفر از محمد صلی الله علیه و آله و سلم آشکار شده بود، همه را برای بانوی قریش تعریف کرد.(۲)

شنیدن این گزارشها و نیز سخنانی که از یک عالم یهودی درباره شخصیت آسمانی محمد صلی الله علیه و آله و سلم و تزویج وی با محترمترین زنان قریش (خدیجه) شنیده بود، باعث گردید که خدیجه نه تنها مهر و علاقه محمد صلی الله علیه و آله و سلم را در دل پیروانند، بلکه موجب شد که او را شوهر ایده آل خود

ص: ۴۴

۱- (۱). سیره ابن هشام؛ ج ۱، ص ۱۸۸، چاپ سال ۱۳۷۵ قمری، این راهب غیر از بحیرا است که آن حضرت را در کودکی ملاقات کرد.

۲- (۲). کامل ابن اثیر؛ ج ۲، ص ۳۹، چاپ بیروت ۱۳۷۵.

بداند. (۱) و همچنین مطالبی که عمویش «ورقه بن نوفل» به عنوان پیشگویی های پیامبران گذشته درباره بشارت ظهور محمد صلی الله علیه و آله و سلم و همسری خدیجه با او گفته بود، (۲) شوق خدیجه را فراوان تر کرد.

ولی چگونه با او در میان بگذارد؟ این خود برای او که با شخصیت ترین زن قریش بود، کار آسانی نبود.

پیشنهاد ازدواج خدیجه

خدیجه از «نفیسه» که دوست و محرم اسرارش بود، خواست تا در این زمینه با محمد صلی الله علیه و آله و سلم گفتگو کند. نفیسه پیش محمد صلی الله علیه و آله و سلم رفت و گفت: «چرا ازدواج نمی کنی؟» او جواب داد: «شرایط زندگی و بودجه ام اجازه نمی دهد».

نفیسه گفت: «هرگاه این اشکال از میان برود و زنی صاحب جمال و مالدار و شرافتمند و از

ص: ۴۵

۱- (۱) . بحار الانوار؛ ج ۱۶، ص ۲۰ و ۲۱.

۲- (۲) همان.

خانواده ای معروف برای تو پیدا شود، آیا قبول می کنی؟»

محمد صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «چنین زنی که می گویی کیست؟»

نفیسه گفت: «خدیده»، محمد صلی الله علیه و آله و سلم گفت: «این چگونه می شود؛ او که خواستگاری اشراف و ثروتمندان قریش را رد کرده است، آیا با من ازدواج خواهد کرد؟!»

نفیسه گفت: «بلی این پیوند شدنی است و من انجام می دهم».^(۱)

هنگامی که محمد صلی الله علیه و آله و سلم اطمینان پیدا کرد که خدیجه مایل است با او ازدواج کند، جریان را با عموهایش در میان نهاد. آنان با شنیدن این خبر مسرت بخش بسیار خرسند شدند و رسم خواستگاری را بجا آوردند و سرانجام با تشریفات خاصی جشن عروسی را برگزار کردند.^(۲)

ص: ۴۶

۱- (۱). سیره حلبیه؛ ج ۱، ص ۱۵۲ و اعیان الشیعه؛ ج ۲، ص ۸.

۲- (۲) بحار الانوار؛ ج ۱۶، ص ۵۶-۷۳.

محمد صلی الله علیه و آله و سلم بهترین دوره زناشویی یعنی در حدود ۲۵ سال از عمر خود را با خدیجه گذراند و با او که نه تنها برای محمد صلی الله علیه و آله و سلم یک همسر خوب بود، بلکه بزرگترین یار و مددکارش به شمار می رفت، زندگی کرد. (۱)

خدیجه نخستین بانویی است که به محمد صلی الله علیه و آله و سلم ایمان آورد، و دارائیش را برای ترویج آیین اسلام در اختیار او گذاشت. (۲) محمد از این ازدواج، دارای شش فرزند شد دو پسر به نام: قاسم و طاهر، که در همان اوان کودکی در مکه مردند و چهار دختر به نام، رقیه، زینب، ام کلثوم، و فاطمه علیها السلام، که برجسته ترین آنها بود. (۳)

خدیجه به خاطر از خود گذشتگی و فداکاری بی نظیری که نسبت به محمد صلی الله علیه و آله و سلم و آیین او نشان داد، نه تنها در زمان حیاتش مورد علاقه شدید

ص: ۴۷

-
- ۱- (۱) . بحارالانوار؛ ج ۱۶، ص ۷ و ۱۰ و ۱۱ و اعلام الوری؛ ص ۱۴۶.
 - ۲- (۲) . بحارالانوار؛ ج ۱۶، ۱۰-۷۱ و اعیان الشیعه؛ ج ۲، ص ۸.
 - ۳- (۳) . بحارالانوار؛ ج ۱۶، ص ۳ و اعلام الوری؛ ص ۱۴۶ و اعیان الشیعه؛ ج ۲، ص ۱۸.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود، بلکه بعد از مرگ هم هر گاه یاد او می افتاد بسیار اندوهگین می شد(۱) و گاهی در فراق او اشک می ریخت. هر چه بود آفتاب عمر خدیجه در سن ۶۵ سالگی یعنی در سال دهم بعثت غروب کرد(۲) و خانه محمد صلی الله علیه و آله و سلم برای همیشه از فروغ خدیجه خاموش گشت.

ص: ۴۸

۱- (۱). بحارالانوار؛ ج ۱۶، ص ۸.

۲- (۲). بحارالانوار؛ ج ۱۶، ص ۱۳.

تاریخ نویسان محقق و بی طرف، اعمّ از مسلمان و مسیحی نوشته اند که: «ازدواجهای رسول خدا برای شهوترانی نبوده است، زیرا اگر چنین بود آن حضرت در سن ۲۵ سالگی که دوران شور و هیجان جوانان است، و افکار آنان را چیزی جز داشتن همسری جوان مشغول نمی سازد، با خدیجه، بانویی ۴۰ ساله که جوانی خود را در خانه دو شوهر سابقش از دست داده بود، ازدواج نمی کرد».

محمد صلی الله علیه و آله و سلم قریب ۲۵ سال (۱) با خدیجه در کمال صفا و صمیمیت زندگی نمود و با این که دوشیزگان و زنان زیبای عرب، به همسری آن حضرت مباحثات می کردند؛ ولی حضرتش حتی یکبار هم با دوشیزه و زن دیگری ازدواج نکرد. بی شک اگر پیامبر اسلام مرد هوسرانی بود، نمی توانست در این مدت طولانی، از همسری زنان جوان خودداری نماید.

ص: ۴۹

اگر کسی از ایرادگیران بپرسد: «چه شد که رسول اکرم در ابتدای جوانی، با بیوه ای سالخورده به سر برد و با زن دیگری ازدواج نکرد: ولی در ۱۰ سال آخر زندگی خود که پیری و حفظ تعادل سیاسی داخلی و خارجی اسلام مجال ازدواج به او نمی داد، به ازدواجهای متعدد اقدام نمود؟ آیا نگهداری زنان یتیم دار و درمانده، خود ریاضتی بزرگ نبود؟ آیا معاشرت زنانی که دارای اخلاق و سلیقه های گوناگونی بودند، با عیش و نوش می سازد؟ و آیا زندگی یک مرد کامل که بیش از ۵۰ سال دارد، با زن جوانی که هنوز حدود و مقام افراد را نمی داند کار آسانی بود؟»^(۱) پاسخی ندارند و در می مانند، و باید اعتراف کنند که هرگز محمد صلی الله علیه و آله و سلم شهوت پرست نبود و از روی عناد و ستم او را متهم به شهوترانی نمودند، و این چقدر ستم و بی انصافی است.

ص: ۵۰

۱- (۱). منظور عایشه است.

«جان دیون پورت» می گوید: «آیا ممکن است مردی که به شهوت توجّهی بسیار دارد، در چنان کشوری که تعدد زوجات عمل عادی شمرده می شد، برای مدت ۲۵ سال به یک زن قانع باشد؟»^(۱)

تعداد همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

پیامبر اسلام بعد از خدیجه همسرانی دیگر اختیار کرد و از آن جمله اند: سوده، عایشه، غزیه، حفصه، ام حبیبه، ام سلمه، زینب دختر جحش، زینب دختر خزیمه، میمون، جویریّه، صفیه.^(۲)

اکنون لازم است موقعیت و شرایطی که ایجاب می کرد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ازدواجهای متعدد نماید بررسی کنیم.

اصولاً می توان گفت: «ازدواجهای پیامبر اسلام به چند منظور بوده است:

ص: ۵۱

۱- (۱). عذر تقصیر به پیشگاه محمّد و قرآن؛ ص ۳۵.

۲- (۲). بحار الانوار؛ ج ۲۲، ص ۲۰۴-۲۰۰.

۱ - به خاطر محافظت یتیمان و درماندگان و نگهداری آبروی کسانی که قبلاً در وسعت و عزت زندگی می کردند، ولی با از دست دادن سرپرست خود، آبرو، و ایمانشان در خطر بود؛ زیرا قبیله آنان، آنها را به سوی خود می بردند و به کفر و ارتداد مجبورشان می کردند؛ مانند «سوده» که پس از مهاجرت به حبشه شوهرش وفات کرد و بدون سرپرست ماند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که خدیجه را از دست داده بود و همسری نداشت، با او تزویج کرد. (۱)

دیگر «زینب دختر خزیمه» زن بیوه ای که پس از مرگ شوهر از یک طرف به بی سرپرستی و از طرف دیگر به فقر گرفتار شد؛ درحالی که زنی بخشنده و دلجو و معروف به امّ المساکین (مادر

ص: ۵۲

۱- (۱). حیات محمد صلی الله علیه و آله و سلم؛ تألیف دکتر هیکل، ص ۳۱۹.

بینوایان) بود. رسول خدا به خاطر حفظ آبروی زینب با او ازدواج کرد، زینب در زمان حیات پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم درگذشت. (۱)

«ام سلمه» نیز مسنّ و یتیم دار و با ایمان بود و به ازدواج پیامبر در آمد. (۲)

۲ - به خاطر وضع قانون و کوبیدن سنتهای غلط جاهلیت؛ مانند «زینب، دختر جحش» دختر عمه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که با «زید بن حارثه» پسر خوانده آن حضرت ازدواج کرده بود، و این ازدواج که به دستور پیامبر اسلام صورت گرفت، خود نمونه ای از الغاء امتیازات غلط طبقاتی، در اسلام است؛ زیرا زینب یکی از نوادگان عبدالمطلب، بزرگ قریش، و زید از نظر خانوادگی «برده» که به وسیله رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آزاد گردید.

ص: ۵۳

۱- (۱) . حیات محمد صلی الله علیه و آله و سلم؛ ص ۳۲۰ و بحارالانوار؛ ج ۲۲، ص ۲۰۳.

۲- (۲) . حیات محمد صلی الله علیه و آله و سلم؛ ص ۳۲۱.

زینب به خاطر شخصیتی که داشت؛ به زید بزرگی می فروخت و بدین جهت زندگی خود را تلخ می کرد و هر چه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آنها را نصیحت کرد، مؤثر نشد و سرانجام زید به زینب بی میل گردید و او را طلاق گفت. (۱)

پس از آنکه زینب طلاق گرفت، پیامبر اسلام به فرمان خداوند او را به عقد خود در آورد؛ تا رسمی را که میان مردم جاهلیت بدون دلیل و مصلحت رواج داشت، از بین ببرد (چون آنها پسر خوانده خود را پسر واقعی می دانستند و همسر او را نمی گرفتند). (۲)

۳ - به خاطر آزادی اسیران و بردگان مانند «جَوَیریَه».

«جَوَیریَه» از قبیله بزرگ «بَنی الْمُصْطَلِق» بود که پس از نبرد با ارتش اسلام

ص: ۵۴

۱- (۱) . بحار الانوار؛ ج ۲۲، ص ۲۱۴-۲۱۸.

۲- (۲) سورة احزاب؛ آیه ۳۷.

مغلوب و اسیر شدند. پیامبر اسلام با جویریه دختر «حارث» که بزرگ آنها بود، ازدواج کرد. مسلمانها وقتی دیدند که اسیران از منسویین آن حضرت شدند؛ بسیاری از آنها را آزاد ساختند، و به قول ابن هشام از برکت این ازدواج، صد خانواده بنی المصطلق آزاد شد. (۱)

۴- به خاطر پیوند با قبایل بزرگ عرب و جلوگیری از کارشکنیهای آنان و حفظ سیاست داخلی، پیامبر اسلام با عایشه، حفصه، ام حبیبه، صفیه، و میمونه ازدواج کرد.

«ام حبیبه» دختر ابوسفیان همان کسی است که خاندان او با دودمان رسالت، دشمنی ناپذیر داشتند و شوهر او در حبشه از اسلام برگشت و نصرانی شد و سپس درگذشت. ام حبیبه سخت در اضطراب و ناراحتی به سر می برد؛

ص: ۵۵

زیرا او مسلمان ولی پدرش ابوسفیان، دشمن شماره یک پیغمبر بود و نمی توانست به او پناه ببرد؛ بنابراین، ام حبیبه زنی بی سرپرست و محروم بود که پیامبر اسلام برای جلب قلوب بنی امیه و همچنین سرپرستی ام حبیبه، با او ازدواج کرد. (۱)

«صفیه» دختر «حی ابن اخطب» رئیس قبیله «بنی النضیر» بود و پس از آنکه اسیران یهود در میان مسلمین پخش شدند، حضرت برای حفظ شخصیت صفیه با او پیوند زناشویی بست و بدین وسیله با یکی از بزرگترین قبایل بنی اسرائیل طرح خویشاوندی ریخت. (۲)

ص: ۵۶

۱- (۱). اصابه و استیعاب؛ ص ۳۰۵ و موسوعه آل النبی ص ۳۶۹-۳۷۴ و سیره ابن هشام؛ ج ۱، ص ۲۲۳ و اعلام الوردی؛ ص ۱۴۱.

۲- (۲). موسوعه آل النبی؛ ص ۳۴۵ و اعلام الوری؛ ص ۱۴۲.

«میمونه» از قبیله بزرگ «بنی مخزوم» بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در سال هفتم هجری با وی ازدواج فرمود. (۱)

زنهای پیامبر، جز عایشه، در موقع ازدواج با رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بیوه بودند و بیشتر آنان دوران جوانی و نشاطشان گذشته بود و این خود بزرگترین دلیل است که ازدواجهای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روی مصالح و اهداف مقدس اسلام بوده است، و هرگز تهمت هوسرانی و غیره بر پیامبر اسلام نمی چسبید.

ص: ۵۷

۱- (۱). بحارالانوار؛ ج ۲۲، ص ۲۰۳ و سیره ابن هشام؛ ص ۳۷۲ و موسوعه آل النبی؛ ص ۴۰۴.

روان شناسان معتقدند: «محیط، سازنده زیربنای شخصیت و طرز تفکر افراد است و اصل «همرنگی و هماهنگی»، آنان را به دنبال افکار و کردار اجتماع می کشاند».

گرچه گروهی از آنان در این مسأله افراطی شده اند و این نظریه را یک «اصل کلی و همه جانبه» پنداشته اند و تمام پدیده های اجتماعی را بدون استثناء با این قانون تجزیه و تحلیل می کنند؛ ولی اصل تأثیر «اجتماع» در روحیه افراد قابل انکار نیست.

بنابراین، محیط تقوی و فضیلت، فرزندان را با تقوی و منظم تربیت می کند و اجتماع فاسد و منحرف، نوعاً افراد را به پرتگاه فساد و انحراف می کشاند، پس کسانی که راه خود را از مسیر

ص: ۵۸

اجتماع آلوده جدا می کنند، انسانهای عادی و معمولی نیستند.

محیط عربستان پیش از ظهور اسلام

جهان، به ویژه عربستان در دریای آشوب و جهل، غرق بود و توده عرب در آتش فساد و خرافات می سوخت. ابرهای سیاه جهالت، افق زندگی اعراب را تاریک ساخته بود و در روزگاری سیاه به سر می بردند، چه مالها که به غارت می رفت و چه خونها که به ناحق ریخته می شد!

و از همه ننگین تر، مجسمه های بی جانی بود که مورد پرستش آنها واقع می شد. (۱) موهومات و اختلافات طبقاتی با شدیدترین وضعی حکومت می کرد. چیزی که وجود نداشت، قانون و عدالت بود، توانگران بی عاطفه از دسترنج دیگران و خون دل یتیمان و بیوه زنان، سیم و زر می اندوختند و

ص: ۵۹

۱- (۱). تاریخ تمدن ویل دورانت؛ کتاب چهارم، ترجمه ابوالقاسم پاینده؛ ج ۱۱، ص (۱-۱۰) و الدرر البیضاء فی شرح خطبة فاطمه الزهراء؛ ص ۲۷ و ۵۴.

بزرگی و آقایی می فروختند و طبقه رنجبر و زحمتکش را استثمار می کردند.

برنامه آنان در کسب و تجارت، به اندازه ای نادرست بود که در مقابل بدهی شوهر ناتوان، زن را مسؤل می دانستند، و در برابر طلبی که از زن ناتوان و درمانده داشتند، شوهر او را بازداشت می کردند.^(۱)

عوض این که خود به کمال و تحصیل علوم پردازند، به نیاکان و کثرت افراد افتخار می کردند و گاهی نیز برای این که ثابت کنند عده آنان از قبیله دیگر بیشتر است، به گورستان می رفتند و قبرها را می شمردند و ضمیمه می کردند!^(۲)

شهوترانی، میگساری و خونریزی از کارهای روزمره و پیش پا افتاده آنان بود.^(۳)

امرؤ القیس شاعر معروف عرب، سرگذشت خود را با دختر عمویش عنیزه، که نموداری از یک

ص: ۶۰

۱- (۱). دائره المعارف فرید وجدی؛ ج ۶، ص ۲۵۰.

۲- (۲). مجمع البیان؛ ج ۱۰، ص ۵۳۴؛ چاپ جدید.

۳- (۳) العصر الجاهلی؛ دکتر سوفی ضیف؛ چاپ پنجم در مصر، ص ۷۰.

عشق‌بازی شیطانی و جنون آمیز است، با کمال بی‌شرمی در اشعارش شرح می‌دهد^(۱) و عجیب‌تر آنکه همان اشعار را جزو عالیترین آثار ادبی در خانه کعبه می‌آویختند!

این دورنمایی از وضع عمومی و اخلاق و رفتار جامعه‌ای بود که نور اسلام از افق تاریک آن ظاهر شد.

بدیهی است کسی که رنگ این اجتماع را به خود نگیرد؛ بلکه از آن رنج هم ببرد و به معارضه با آن برخیزد، شخصیتی عظیم و ملکوتی دارد.

همه به سوی بت‌کده می‌رفتند؛ ولی محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با این که از کسی درسی فرا نگرفته بود،^(۲) راه کوه «حرا» را در پیش می‌گرفت و آنجا در مقابل قدرت و عظمت آفریدگار جهان خاکسار می‌شد و او را می‌پرستید.^(۳)

ص: ۶۱

۱- (۱). شرح المعلقات السبع؛ تألیف الزوزنی، ص ۳.

۲- (۲). سوره عنکبوت؛ آیه ۴۸.

۳- (۳). بحار الانوار؛ ج ۱۸، ص ۲۸۰.

محمّد صلی الله علیه و آله و سلم در پرتو عنایات خداوند از همان ابتدا، راه خود را تشخیص داد و بدون هیچ اضطراب و تردید، روشهای نادرست قوم خود را تقبیح کرد و بر خلاف آن سنتهای غلط، گام برداشت. (۱)

او نه تنها لحظه ای از عمر شریفش را به بت پرستی نگذرانند بلکه از شنیدن نام آن ها هم بیزار بود. چنانکه پیشتر نیز گفتیم؛ هنگامی که دوازده ساله بود و (بحیرا) او را به نام دو بت معروف «لات و عزی» قسم داد، آن حضرت در غضب شد و گفت: «من هیچ چیز را به اندازه این دو دشمن ندارم». (۲)

عظمت و پاکی او زبانزد خاص و عام بود، درستکاری و امانتش لقب «امین» به او بخشید و

ص: ۶۲

۱- (۱). بحارالانوار؛ ج ۱۸، ص ۲۸۱-۲۷۷ و نهج البلاغه فیض الاسلام؛ ص ۸۰۲.

۲- (۲). اعلام الوری؛ طبع نجف، ص ۱۷-۱۸ و بحارالانوار؛ ج ۱۵، ص ۴۱۰.

همین صفت پسندیده موجب شد، خدیجه کالای تجاری خود را به او بسپرد.

اخلاق و رفتار محمد صلی الله علیه و آله و سلم با مردم به اندازه ای عالی و دلنشین بود که همه مجذوبش می شدند.

«عمار» می گوید: «پیش از بعثت، من و محمد شبانی می کردیم، روزی به او پیشنهاد کردم: خوب است برویم در چراگاه «فَحَّ»، محمد صلی الله علیه و آله و سلم اظهار موافقت کرد. چون فردا شد و به آنجا رفتیم، دیدم محمد صلی الله علیه و آله و سلم قبل از من به آنجا رفته است ولی گوسفندان خود را از چریدن باز می دارد. پرسیدم: چرا نمی گذاری گوسفندان بچرند؟ گفت: چون به تو وعده داده بودم، میل نداشتم پیش از تو گوسفندان من از این مرتع استفاده کنند.» (۱)

محمد صلی الله علیه و آله و سلم بدین ترتیب مسیر دیگری را طی می کرد و شیفته سنن و عادات قومی نمی شد و تحت نظارت عامل غیبی به تکامل خود ادامه می داد. به همین جهت مردم نسبت به او احترام بیشتری قائل بودند و در حل مشکلات به رأی و

ص: ۶۳

نظر او اهمیت زیادی می دادند و از وی پیروی می کردند.

نصب حجرالاسود

پیامبر اسلام ۳۵ سال داشت که قریش تصمیم گرفتند کعبه یعنی خانه خدا را تجدید بنا کنند، و چون قبایل قریش همگی می خواستند افتخار این کار مقدس را داشته باشند، هر کدام قسمتی از ساختمان کعبه را به عهده گرفتند.

ابتداء «ولید» به خراب کردن خانه شروع کرد سپس دیگران او را کمک دادند تا پایه هایی که ابراهیم خلیل علیه السلام بنا کرده بود نمایان شد. آنگاه هر قبیله ساختمان قسمتی از خانه را به دست گرفت. موقعی که بنای خانه به جایی رسید که باید «حجرالاسود» در آنجا نصب شود، اختلاف شدیدی میان قبایل قریش رخ داد، زیرا هر دسته از آنان مایل بودند این کار به دست آنها انجام شود و این افتخار نصیب آنها گردد.

ص: ۶۴

رفته رفته دامنه اختلافات بالا گرفت تا از هم جدا شدند و مهیای کارزار گردیدند.

پسران «عبدالدار» کاسه بزرگی را پر از خون کردند و دستهای خود را در آن فرو بردند و بدین ترتیب از یکدیگر پیمان مرگ و کشته شدن گرفتند.

این اختلاف وحشت زا چهار شب یا پنج شب به طول انجامید، تا این که «ابوامیه» که سالخورده ترین افراد قریش بود گفت: «پیشنهاد من این است که اولین شخصی که از در مسجد وارد می شود، او را در این مسأله «داور» قرار دهید و نظریه او را همگی بپذیرید تا مشکل حل شود».

قریش پیشنهاد او را پذیرفتند و منتظر آن بودند که چه کسی از در مسجد وارد می شود؛ ناگهان پیامبر اسلام وارد شد، چشم آنان وقتی به او افتاد گفتند؛ «این امین است، این محمد است، ما به رأی او راضی هستیم».

محمد صلی الله علیه و آله و سلم که از جریان اطلاعی نداشت. وقتی از قضیه آگاه شد، گفت: «جامه ای بیاورید».

قریش با این که از منظور آن حضرت بی اطلاع بودند، فوراً جامه ای حاضر کردند. پیامبر آن را پهن کرد و «حجر الاسود» را در میان آن گذارد و گفت: «هر یک از قبایل یک طرف این جامه را بگیرند تا همه در این افتخار سهیم باشند» قریش اطراف جامه را گرفتند و بالا بردند تا به جایی رسید که باید حجرالاسود در آنجا نصب شود؛ آن وقت محمد صلی الله علیه و آله و سلم دید اگر نصب آن را به دیگری واگذارد، اختلاف و نزاع در می گیرد، لذا شخصاً حجرالاسود را برداشت و در جای خود گذاشت و با این تدبیر عالی، اختلاف را به کلی رفع کرد.^(۱)

این قضیه به خوبی شخصیت عظیم اجتماعی محمد صلی الله علیه و آله و سلم را روشن می کند و از طرفی، حسن تدبیر و فکر صحیح او را که غائله و حشتناکی را بدون خونریزی و نبرد، فیصل داد، آشکار می کند.

ص: ۶۶

۱- (۱). سیره ابن هشام؛ ج ۱، ص ۱۹۲-۱۹۷، چ سال ۱۳۷۵ و بحارالانوار؛ ج ۱۵، ص ۳۳۷ و ۴۱۲.

رسالت جهانی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم

تاکنون از دفتر حیات حضرت «محمد صلی الله علیه و آله و سلم» صفحاتی را ورق زده ایم و شمه ای از زندگی پرنشیب و فراز آن حضرت را خوانده ایم و اینک یکی از حساس ترین فرازهای تاریخ حیات او را می خوانیم.

محمد صلی الله علیه و آله و سلم چهل سال در میان اجتماعی بی سرپرست و لجام گسیخته می زیست که آثار تمدن و انسانیت، در آن به چشم نمی خورد، و این اوضاع روح لطیف آن حضرت را می آزد.

محمد صلی الله علیه و آله و سلم در جامعه، جز تاریکی جهالت چیزی نمی دید؛ به کعبه می رفت، به جای خداپرستی، بت پرستی می دید، کعبه را ترک می کرد و به میان مردم می رفت؛ در آنجا هم از مشاهدات خود دلگیر می شد، از افکار و عادات پلید قوم خود اندوهگین می گردید، از وضع بی سامان رنجبران و فقرا، رنج می برد.

از سقوط زنان به نازلترین موقعیت های اجتماعی، شیوع قمار و شراب، آدمکشی و جنایت، سخت متأثر می شد.

زمانی که تجارت می کرد و با مردم معاشرت داشت تضادهای اخلاقی مردم روح لطیفش را رنج می داد و مجبور می شد برای استراحت و عبادت، به جایی برود که جاننش رنج نبرد و روحش آرامش یابد و بدین منظور به کوه «حرا» می رفت و به مشاهده آثار رحمت خدا و پدیده های عالم آفرینش می پرداخت.^(۱)

حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم در چهل سالگی

«محمد صلی الله علیه و آله و سلم» به چهل سالگی رسید و برای انجام رسالت جهانی و آسمانی خود آماده گردید.^(۲)

روزی در کوه حرا بود که ناگهان جبرئیل - فرشته وحی - بر او نازل شد و گفت: «بخوان!...» محمد صلی الله علیه و آله و سلم گفت: «چه بخوانم؟» و به حالتی

ص: ۶۸

۱- (۱). بحار الانوار؛ ج ۱۸، ص ۲۰۶.

۲- (۲). مناقب؛ ج ۱، ص ۴۰.

عجیب فرو رفت. دوباره همان صدا را شنید که آشکار و روشن گفت: «بخوان! ای محمد».

و در مرتبه سوم جبرئیل تکرار کرد: (۱) «بخوان بنام پروردگارت که آفرید * آفرید انسان را از خون بسته شده * بخوان و خداوند تو از همه کریمتر است * خدایی که نوشتن را تعلیم داد * و به انسان آنچه نمی دانست آموخت» (۲).

شور و هیجان زاید الوصفی، سرتاسر وجودش را فراگرفت، زیرا با دنیای بزرگ و عالیتتری ارتباط پیدا نموده بود... با فرشتگان... با جبرئیل... با ملکوت اعلی... روح او تکیه گاهی بزرگ و مقدس و آشنایی صمیمی و همیشگی یافته بود، او در خود قوت پیامبری می دید و هیچ اضطراب و نگرانی در قاموس وجودش مفهوم نداشت، هر چه بود اطمینان و آرامش بود.

ص: ۶۹

۱- (۱). اقتباس از کامل التواریخ؛ ج ۲، ص ۴۸ و تاریخ طبری؛ ج ۳، ص ۱۱۴۸.

۲- (۲). سوره علق؛ آیات ۵-۱، که به قول مفسرین بزرگ اولین سوره ای بود که بر پیامبر اسلام نازل شد.

عبارات و جمله بندیهای زیبا و شگفت انگیز قرآن که بزرگترین ادیبان عصر قرآن و اعصار دیگر را به زانو درآورده است، اثبات می کند که پیامبر اسلام مستقیماً با مبدأ جهان ارتباط داشته است و بی شک این کلمات و جملات در هیچ کتابی وجود نداشته است تا پیامبر از آن اقتباس نماید و فراگیرد.

آیا هیچ عاقلی باور می کند که یک انسان درس نخوانده در محیطی جهل پرور و دور از علم و دانش و بی بهره از کتاب علمی، چنین کتاب جهانی را که مملو از معارف و حقایق است، به ارمغان بیاورد. آیا مردی که در تمام عمر به مکتب نرفت و معلّمی ندید، می توانست مطالبی را از گذشته و آینده خبر دهد؟!

این نیست مگر وحی و ارتباط با جهان غیب.

وحی چیست؟

آنچه مسلم است، میان خداوند عالم و پیامبران ارتباطی برقرار بوده است و آنان حقایق را

ص: ۷۰

از مبدأ جهان می گرفته اند، و این ارتباط در اثر تکامل نفس و تقویت روح آنان بوده است.

البته توجه دارید که اگر این ارتباط از انبیاء گرفته شود، آنها هیچ ندارند. همه مقامات پیامبران در این است که قابلیت ارتباط با مبدأ جهان را دارا بودند؛ لذا هر چه می گفتند، هیچگونه ابهام و پیچیدگی در آن نبود، بلکه صد در صد می دانستند که چیست و از کجا آمده است، بر خلاف «کشف» ادعایی گروهی که ممکن است در اثر ریاضت و عوامل دیگر حاصل شود و صاحبان آن به مطالبی برسند که نمی دانند از کجا است. بلکه غالباً با گمان و خیال همراه و گاهی از اوقات هم مخالف واقع است و برای دیگران هیچ اعتباری ندارد. البته امتیاز انبیاء بر این گروه چنان روشن است که نیازی به توضیح ندارد؛ زیرا پیامبران الهی هر چه می گویند و می بینند، حقیقت است و هیچ تردیدی در آنها راه ندارد؛ بنابراین «وحی» ارتباطی بوده است میان خداوند و پیامبران و این ارتباط گاهی

ص: ۷۱

به وسیله «جبرئیل» فرشته مأمور وحی و گاهی بدون واسطه انجام می گرفت.

وحی و علم امروز

ظهور و پیشرفت اکتشافات علمی، بر خلاف آنچه بعضی تصور می کردند، نه تنها از موقعیت و اهمیت دین حنیف اسلام کم نکرد، بلکه بر عکس، مبانی و اصول آن را تأیید و تقویت نمود.

پیدایش رادارها، بی سیم ها و تله تایپ های مخابراتی ثابت کرد که موضوع وحی هیچگونه تعارض و مخالفتی با نوامیس طبیعت و اسرار آفرینش ندارد؛ زیرا خداوندی که این اسرار ارتباطی را در اختیار بشر قرار داده، می تواند میان خود و پیامبرانش نیز ارتباط ویژه ای برقرار سازد، گرچه از نوع این اختراعات و قابل مقایسه با آنها نیست.

و در نتیجه علم و تاریخ شهادت می دهد: که پیامبر اسلام برگزیده خداوند برای هدایت و ارشاد بشر از گردابهای ژرف و خطرناک فساد و جهالت

ص: ۷۲

می باشد، و این همه افکار عالی و برنامه های مترقی از دریچه «وحی» به او می رسید.

جهان اسلام به پیشوای بزرگ خود حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم افتخار می کند که نه تنها برنامه آسمانیش دنیای آنروز را حیات و سعادت بخشید، بلکه پس از گذشت ۱۴ قرن، راهنمای جهان متمدن امروز است و دانشمندان جهان، هر روز به عظمت و عمق قوانین و دستورات آن حضرت، بیش از پیش پی می برند و راه سعادت جامعه ها و ملت ها تنها همان راهی است که آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم بیان کرده است...

دلایل نبوت و پیامبری حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم

پیامبر عزیز اسلام درس نخوانده بود و خواندن و نوشتن نزد کسی نیاموخته بود. با این حال معجزات فراوان و بسیاری ارائه داد که ارتباط او را با جهان غیب تأیید می کرد که مهمترین آنها قرآن کتاب آسمانی و جاودان اسلام است.

قرآن از جهات مختلف فصاحت، بلاغت، اسلوب بیان، اخبار از غیب، پیشگویی، هدایت، تربیت و مسائل مختلف علوم انسانی امتیاز روشن و فوق العاده ای دارد که هر کس آن را مورد بررسی قرار دهد، در می یابد که آن کتابی آسمانی است و بشر عادی هر چه هم درس خوانده باشد، نمی تواند نظیر آن را بیاورد.

پیامبر عزیز اسلام صلی الله علیه و آله و سلم همین قرآن و سایر معجزات خود را دلیل پیامبری خود معرفی می فرمود و از مردم می خواست اگر می توانند با آن مقابله کنند و نظیر آن را بیاورند اما هیچ کس نتوانست همانند آن را ارائه دهد و از مقابله با آن عاجز ماندند. به همین دلیل نبوت و پیامبری آن گرامی بر همگان اثبات گردید.

قرآن خود به این ویژگی تصریح می فرماید:

«لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً؛ اگر همه انس و جن فراهم آیند تا مانند این قرآن بیاورند،

نمی توانند. هر چند برخی از ایشان دیگران را پشتیبانی کنند و یاری رسانند.»^(۱)

و در سوره هود آیه ۱۵ از مردم خواست که ده سوره مثل آن بیاورید، و در سوره بقره آیه ۲۳ فرمود:

«اگر نسبت به آنچه بر بنده خود (محمد صلی الله علیه و آله و سلم) فرود آوردیم، شک دارید یک سوره مانند قرآن بیاورید.»

اما به گواهی تاریخ با وجود فرزندگان ادب، فصاحت و بلاغت همه از آوردن مثل آن عاجز ماندند و این تحدی همواره ادامه دارد که در هر عصر و زمان دلیل بر حقانیت رسالت پیامبر عزیز اسلام است.

ص: ۷۵

۱- (۱). سوره اسراء؛ آیه ۸۸.

هنگامی که محمد صلی الله علیه و آله و سلم از کوه حرا پایین آمد و به سوی خانه رهسپار شد، خود را در عالم دیگری می دید، پیش از آنکه به کوه برود مبعوث نشده بود، اما اکنون به رسالت مبعوث شده است و آنچه را «بحیرا» «راهب مسیحی» و دیگران درباره او بشارت داده بودند، مشاهده می کرد و دانست وظیفه خطیری را به دوش گرفته است و در پیرامون آن می اندیشد، اضطراب و وحشتی اگر داشت تنها از همین جهت بود، نه به خاطر این که هنوز نمی دانست مبعوث به رسالت شده است یا نه؛ زیرا بشارتها و پیشگویی هایی که از افرادی مانند «بحیرا» شنیده بود و دیدن جبرئیل و مژده او که تو رسول خدایی، (۱) برای قطعیت رسالت او صد در صد کافی بود. اضافه بر این، خداوند هر پیامبری را که برای هدایت انسانها برانگیخته، او را برهان های روشن و شاهدهای قوی به رسالت

ص: ۷۶

۱- (۱). سیره ابن هشام؛ ج ۱، ص ۲۳۷.

خود مطمئن می کند تا بتواند با عزمی راسخ در راه اصلاح و تکامل انسانها بکوشد.

بنابراین، چقدر بی جا و بدون تحقیق است که گفته می شود: «محمد صلی الله علیه و آله و سلم نمی دانست مبعوث به رسالت شده تا با خدیجه تماس گرفت و او محمد صلی الله علیه و آله و سلم را بر مبعوث شدن به رسالت مطمئن ساخت!». (۱)

خدیجه در انتظار حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم

ماجرای روز بعثت موجب شد محمد صلی الله علیه و آله و سلم دیر به خانه برگردد؛ خدیجه که نسبت به این موضوع، بی اطلاع بود، ناراحت شد، ناگهان دید محمد صلی الله علیه و آله و سلم با چهره ای دگرگون وارد خانه گردید. از او پرسید: «چرا امروز این قدر دیر آمدید؟» آن حضرت ماجرای خود را برای خدیجه شرح داد. خدیجه از مدت‌ها پیش انتظار چنین روزی را داشت، زیرا از غلام خود «میسره» شنیده بود که راهب نصرانی در سفر شام راجع به

ص: ۷۷

محمد صلی الله علیه و آله و سلم گفت: «هذا نبی الاممه (۱)؛ این پیامبر مردم است» و نیز کاهنان و علماء یهود و نصاری به او بشارت داده بودند که محمد صلی الله علیه و آله و سلم پیامبر است و شأنی عظیم دارد، لذا به پاخت و پس از پرسشهای لازم؛ با «ورقه بن نوفل» که یکی از مردم با سواد و مسیحی بود، تماس گرفت و قصه را به وی گفت. «ورقه» اظهار داشت: «به خدا سوگند، همان ناموس اکبر «جبرئیل» که پیش موسی می آمد نزد او آمده است، بدون هیچ تردیدی او پیامبر این امت خواهد بود». (۲) سپس برای این که خدیجه موضوع را بهتر درک کند، نشانه نزول فرشته و وحی را به او اعلام داشت. (۳) خدیجه برگشت و پس از یک بررسی کوتاه، نبوت و پیامبری محمد صلی الله علیه و آله و سلم را پذیرفت و ایمان خود را اعلام کرد و بدین ترتیب در میان زنان افتخار سبقت در ایمان نصیب وی گردید.

ص: ۷۸

۱- (۱). اعلام الوری؛ ص ۴۷، چاپ ۱۳۹۰.

۲- (۲). سیره ابن هشام؛ ج ۸، ص ۲۳۸.

۳- (۳). مناقب؛ ج ۱، ص ۴۲.

حضرت علی علیه السلام اولین مردی که ایمان آورد

همان سالی که در عربستان قحطی شدیدی رخ داد، وضع مالی ابوطالب خوب نبود، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم برای این که گشایشی در امر معاش او به هم رسد، علی را به خانه خود آورد(۱) و مانند یک پدر مهربان و دلسوز در تربیت او کوشید. علی علیه السلام که در خانه حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم می زیست و در هوش و استعداد سرآمد بود، با جان و دل از حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم پیروی می کرد و در این مدت کاملاً به حقیقت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و صدق او آشنا بود و به همین جهت در سن ده سالگی با بصیرت کامل به پیامبری حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم ایمان آورد و بدین ترتیب گوی سبقت را در اسلام و ایمان از دیگران ربود.(۲)

ص: ۷۹

-
- ۱- (۱). سیره ابن هشام؛ ج ۱، ص ۲۴۶ و بحار الانوار؛ ج ۱۸، ص ۲۰۸.
 - ۲- (۲). سیره ابن هشام؛ ج ۱، ص ۲۴۵ و بحار الانوار؛ ج ۱۸، ص ۱۸۸ و الغدیر؛ ج ۳، ص ۲۱۹-۲۴۱ و تاریخ طبری؛ ج ۳، ص ۱۱۶۰.

اولین چیزی که پس از توحید و یکتاپرستی بر پیامبر اسلام و پیروان او واجب شد، نماز بود و از اینجا عظمت نماز که اساس ارتباط انسان با خدا و قدردانی نعمتهای بی پایان اوست، روشن می شود؛ لذا پیشوایان اسلام به ویژه پیامبر گرامی درباره نماز سفارش های بسیار می کردند و می گفتند: «نماز ستون دین است» (۱). اگر کسی نماز را سبک بشمارد در آخرت و سرای جاویدان به دستگیری و شفاعت ما نمی رسد» (۲). به هر صورت، خداوند به وسیله جبرئیل کیفیت نماز و شرایط آن را اعلام کرد و حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم آن را به خدیجه و علی علیه السلام یاد داد و نماز دسته جمعی را که نماز جماعت نامیده می شود، برپا نمود. (۳)

ص: ۸۰

۱- (۱). وسایل الشعیه؛ چاپ دوم، ۱۳۸۴ قمری، ج ۳، ص ۱۷ و ۱۶.

۲- (۲). وسایل الشعیه؛ چاپ دوم، ۱۳۸۴ قمری، ج ۳، ص ۱۷ و ۱۶.

۳- (۳). اعلام الوری؛ ص ۳۷ و کتاب جامع احادیث شیعه؛ ج ۲، ص ۳۱. البته در آن موقع هر یک از نمازهای پنجگانه دو رکعت، بجای آورده می شد.

پیامبر اسلام پس از بعثت تا سه سال به دعوت پنهانی پرداخت؛ زیرا محیط فاسد عربستان که قرن‌ها به بت پرستی و شرک آلوده بود، برای دعوت علنی هیچگونه آمادگی نداشت. حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم اگر در ابتدای بعثت، دست به این کار می زد، با مشکلات طاقت فرسایی روبرو می شد که او را از هدف اصلی دور می کرد؛ این بود که پیامبر اسلام در مقابل بت پرستان که خدایان متعددی را می پرستیدند و عبادت آنها، دست زدن و سوت کشیدن بود، خدای واحد را نیایش می کرد و نماز را که مجموعه ای از معارف معنوی و حمد و ثنای خدای واحد است، برپا می داشت.

حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم همراه حضرت علی علیه السلام و خدیجه علیها السلام در مراکز پر جمعیت مانند؛ «مسجد الحرام» و «منی» می آمد و برابر چشم مخالفین نماز را به جماعت (سه نفری) برپا داشته

و بدین ترتیب با آیین چندگانه پرستی مبارزه عملی می کرد.^(۱)

«عقیف» یکی از بازرگانان آن زمان، چنین می گوید: «من برای امر تجارت نزد عباس پسر عبدالمطلب رفته بودم، ناگهان شخصی وارد مسجدالحرام شد، نگاهی به آسمان و خورشید کرد و روبه کعبه به نماز ایستاد. طولی نکشید که زنی با پسری وارد شدند و با وی نماز گذاردند؛ به عباس گفتم: این چه دینی است که من نسبت به آن بی خبرم؟ عباس گفت: این مرد محمد صلی الله علیه و آله و سلم پسر عبدالله است؛ او عقیده دارد: پروردگارش همان پروردگار آسمانها و زمین می باشد و خداوند او را برای هدایت انسان ها برانگیخته است. این دین، فعلاً غیر از این سه نفر پیرو دیگری ندارد. این زن که می بینی خدیجه دختر خویلد و این پسر، علی پسر ابوطالب است که به وی گرویده اند.»^(۲)

ص: ۸۲

۱- (۱). تاریخ طبری؛ ج ۳، ص ۱۱۲۲.

۲- (۲). اعلام الوری؛ ص ۳۸، چاپ ۱۳۹۰ و تاریخ طبری؛ ج ۳، ص ۱۱۶۲.

حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم بدین شیوه ادامه داد تا این که رفته رفته مسلمانان رو به افزایش نهادند و اسلام بر خلاف میل مخالفین گسترش یافت و چون زمینه برای دعوت علنی آماده گشت، محمد در انجام آن، مأموریت یافت.

دعوت خویشاوندان و نخستین معجزه

تبلیغ عملی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و افزایش گروندگان او، زمینه را برای دعوت علنی آماده ساخت و خداوند پیامبر اسلام را به دعوت خویشان نزدیکش فرمان داد. (۱)

تا یاهو گویان نگویند: «چرا خویشان خود را از عذاب خدا نمی ترسانی و آنان را به سوی یکتاپرستی نمی خوانی» و علاوه بر این برای آنکه با حمایت آنان زمینه بیشتری برای پیشرفت اسلام آماده شود؛ لذا پیامبر اسلام به علی علیه السلام دستور داد، غذایی تهیه کند و خویشاوندان را که تقریباً چهل نفر بودند، دعوت نماید. علی علیه السلام غذای کمی آماده

ص: ۸۳

۱- (۱). «وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» سورة شعرا، آیه ۲۱۴.

ساخت و آنان را دعوت کرد و همگی حاضر شدند؛ آنگاه آن غذا را برای یک نفر آنان هم کافی نبود، آورد و تمام آن چهل نفر از آن غذا خوردند و سیر شدند و درعین حال چیزی از آن غذا کاسته نشد.

این امر موجب حیرت و تعجب آنان گردید، ولی ابولهب بدون این که بیاندیشد اظهار کرد «این کار افسون و سحر است» غافل از آنکه سحر انسان را سیر نمی کند!

حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم در آن روز هیچ مطلبی را نگفت و شاید این سکوت به خاطر آن بود که فرق «معجزه» و «سحر» خودبه خود برای آنان آشکار شود؛ زیرا اگر سحر بود، وقتی آنان از منزل خارج شدند باید همگی گرسنه باشند.

باری، چون این مجلس به جایی نرسید پیامبر اسلام دوباره آنان را برای فردا دعوت کرد و همان پذیرایی در آن روز تکرار شد و همگی سیر شدند.

آن وقت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم گفت: «ای پسران عبدالمطلب! خداوند مرا برای

شما بیم دهنده و بشارت دهنده قرار داده است؛ مسلمان شوید و از من پیروی کنید که به سعادت خواهید رسید. به خدا سوگند، من در عرب فردی را سراغ ندارم که بهتر از آنچه برای شما آوردم، چیزی برای قوم خود آورده باشد. من خیر دنیا و آخرت برای شما آوردم؛ خداوند بزرگ به من دستو داده است که شما را به سوی او بخوانم، کدام یک از شما مرا بر این امر کمک می کنید؟ هر کسی این امر را بپذیرد، او برادر، وصی و جانشین من در میان شما خواهد بود».

هیچ کس از آنها پاسخ مثبت نداد، تنها علی علیه السلام که سن او از همه کمتر بود به پا خواست و گفت: «ای پیامبر خدا، من یاور تو هستم» حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم علی علیه السلام را نشانده و همان گفتار را تا سه بار تکرار کرد ولی کسی جز علی علیه السلام به او پاسخ مثبت نداد، آنگاه

اشاره به علی علیه السلام کرد و گفت: «این برادر، وصی و جانشین من در میان شما می باشد، به سخنان او گوش فرا دهید و از وی پیروی کنید».^(۱)

در همین روز بود که جماعتی به پیامبر اسلام ایمان آوردند،^(۲) ولی «جهل» و «تعصب» نگذاشت همه خویشان وی به او ایمان آورند؛ اگر چه این مجلس برای حمایت و طرفداری آنان از پیامبر اسلام بی تأثیر نبود.

در این قضیه علاوه بر سیر شدن چهل نفر، با غذایی کم، نکته دیگری نیز قابل توجه و دقت است و آن این که جملاتی که پیامبر اسلام در آن روز نسبت به پسر عم خود علی علیه السلام اظهار داشت، با کمال صراحت می رساند که خلافت و جانشینی

ص: ۸۶

-
- ۱- (۱). تاریخ طبری؛ ج ۳، ص ۱۱۷۱-۱۱۷۳ و تفسیر مجمع البیان؛ ج ۷، ص ۲۰۶ و بحارالانوار؛ ج ۱۸، ص ۱۹۲. اساساً این موضوع مورد قبول مورّخین اسلامی و غیره می باشد و جزو حقایق ثابت تاریخ به شمار می آید، الغدیر؛ ج ۲، ص ۲۷۸.
- ۲- (۲). تاریخ یعقوبی؛ ج ۲، ص ۲۲.

آن حضرت با علی علیه السلام است و او را باید جانشین بلافصل پیامبر اسلام، و اولین امام دانست.

بدین ترتیب زمینه برای دعوت عام و تبلیغ علنی مردم آماده گردید و آن حضرت با پشتکار خستگی ناپذیر، ساعتی آرام ننشست و از همین موقع بود که پرچم اسلام به اهتزاز درآمد و حقیقت شروع به پیشروی کرد.

ص: ۸۷

دعوت علنی

سه سال از بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم گذشت. او در این مدت به طور پنهانی از ارشاد و نجات گمراهانی که شایستگی راهنمایی داشتند، کوتاهی نمی کرد و هرگاه می دید بینوایی در منجلات مفسد اخلاقی و انحرافات عقیده در شرک غوطه ور است، برای نجات او می کوشید. از در مهر و محبت وارد می شد و با منطق جذاب خود، او را به آیین یکتاپرستی و توحید دعوت می کرد. (۱)

ولی چون آیین او یک آیین جهانی است و بایستی به جهانیان ابلاغ گردد؛ دست به دعوت علنی زد و آشکارا هدف و برنامه خود را اعلام کرد.

ص: ۸۸

۱- (۱). سیره ابن هشام؛ ج ۱، ص ۲۶۲ و تاریخ یعقوبی؛ ج ۲، ۱۹؛ چاپ نجف؛ سال ۱۳۸۴ هجری قمری.

سخنرانی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم در کوه صفا

پیامبر اسلام به منظور نشر آیین خود و اعلام آن به همه قبایل عرب، به فرمان خدا، تصمیم گرفت دعوت را علنی و عمومی سازد و در مقابل انبوه جمعیت حقیقت آیین خود را تشریح نماید.

بدنبال این تصمیم راه کوه صفا را پیش گرفت و در نقطه مرتفعی از آن ایستاد و با صدای بلند گفت: «یا صباحاه»^(۱).

صدای حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم در کوه صفا طنین انداخت و جلب توجه کرد. جمعیت زیادی از قبایل مختلف به سویش شتافتند، و برای شنیدن سخن حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم چشم به او دوختند. پیامبر رو به آنان کرد و گفت: «ای مردم! هرگاه به شما خبر دهم که دشمنان می خواهند، صبحگاه و یا شبانگاه غفلتاً بر شما بتازند، آیا تصدیق می کنید؟»

ص: ۸۹

۱- (۱). این جمله نزد عرب، در موقع متوجه ساختن مردم به امر مهمی به کار می رفته است (مجمع البحرین؛ کلمه صبح)

همگی گفتند: «ما در سراسر دوران زندگیت از تو دروغ نشنیده ایم».

پیامبر فرمود: «ای گروه قریش! من شما را از عذاب خدا بیم می دهم، خود را از آتش نجات دهید...» (۱).

و افزود: «موقعیت من، موقعیت همان دیدبانی است که دشمن را از دور می بیند و قوم خود را از خطر آنان باخبر می سازد؛ آیا چنین شخصی هرگز به قوم خود دروغ می گوید؟» (۲).

ابولهب از بیم آنکه مبادا سخنان آن حضرت در دل حاضران اثر کند سکوت را شکست و خطاب به آن حضرت چنین گفت:

«وای بر تو! ما را برای شنیدن همین حرفها در اینجا گرد آورده ای؟»

او با کلمات تند و بی ادبانه اش گفتار حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را قطع کرد و او را از ادامه سخنانش بازداشت و به پاداش این جسارت ها و انکارها و

ص: ۹۰

۱- (۱). تاریخ طبری؛ ج ۳، ص ۱۱۷۰.

۲- (۲). سیره حلبیه؛ ج ۱، ص ۳۱۱، چاپ ۱۳۸۲.

همکاری با دشمنان و مشرکین، خداوند در مذمت او سوره «تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ» را نازل فرمود. (۱)

عکس العمل سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

سخنان منطقی و گرم حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم در بسیاری از شنوندگان اثر بخشید و در بیشتر مجالس و محافل صحبت از آیین جدید حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم بود.

گروهی که پشتشان زیر بار اجحاف و تعدی خم شده و از اوضاع بی سامان مکه و بی عدالتی ها جانشان به لب آمده بود، کلمات حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم روزنه امید به سویشان باز کرد و جانی بر پیکر نیمه جانشان دمید؛ ولی سران بد اندیش قریش زیر بار نرفتند و چون دیدند، پیامبر اسلام نقص و انحراف عقاید آنان را در هر فرصتی توضیح می دهد؛ تصمیم گرفتند از هر راهی که ممکن است جلوی این انقلاب فکری را بگیرند. آخر آنها به خوبی دریافته بودند که هرگاه بساط شرک و بت پرستی برچیده شود و تمام مردم در

ص: ۹۱

۱- (۱). تاریخ طبری؛ ج ۳، ص ۱۱۷۰ و مناقب؛ ج ۱، ص ۴۳-۴۴.

برابر خدای یکتا سر تعظیم فرود آورده و به آیین سعادت بخش اسلام رو آورند، دیگر جایی برای فرمانروایی و سودجویی آنان باقی نخواهد ماند. از این جهت انجمنی تشکیل دادند و دربارهٔ اوضاع روز و راه خاموش کردن صدای حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم به مذاکره پرداختند.

نتیجه ای که از آن مذاکرات و تبادل نظرها گرفتند این بود که همه به خانهٔ ابوطالب، بزرگ قریش - که سِمَتِ پدری نسبت به پیامبر داشت - بروند و از او بخواهند هرطور که صلاح می‌داند، محمد صلی الله علیه و آله و سلم را از ادامهٔ راه خویش باز دارد.

بدین منظور نزد ابوطالب رفتند و پس از گفتگوهای ابوطالب آنان را آرام ساخت.

شکایت قریش

بار دیگر سران قریش به خانهٔ ابوطالب رفتند.

سخنگوی مجلس چنین گفت: «تو در میان ما و قبیلهٔ قریش مقام و منزلتی بس بزرگ داری. تو رئیس ما، بزرگ ما و پیر ما هستی. به شرافت و

مقام بلند تو همه احترام می گذاریم، پیش از این از تو خواستیم که از رفتار و کردار برادرزاده ات جلوگیری نمایی.

به تو گفتم: «محمّد صلی الله علیه و آله و سلم را از بدگویی به دین پدران ما و عیب جویی از خدایان ما و تخطئه عقاید و افکار ما بازدار، تو به این درخواستهای ما توجهی نکردی و او را باز نداشتی. سوگند به خدا ما نمی توانیم بر دشنام به پدرانمان و پست شمردن افکارمان و عیب گیری از خدایانمان صبر کنیم، باید محمّد صلی الله علیه و آله و سلم را از این کار بازداری و گرنه با او و تو - که حامی او هستی - پیکار خواهیم کرد تا یکی از دو گروه از بین برود».

ابوطالب از در مسالمت وارد شد و پس از رفتن آنها جریان را با حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و سلم در میان نهاد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم خطاب به ابوطالب چنین گفت: «به خدا سوگند هرگاه آفتاب را در دست راست من و ماه را در دست چپ من قرار دهند و بخواهند من

از تبلیغ آیین اسلام و تعقیب هدف خود دست بردارم، هرگز چنین نخواهم کرد؛ مگر آنکه در این راه جان دهم و یا به مقصد نائل آیم».

آنگاه با حال تأثر از نزد عمویش خارج شد.

ابوطالب او را صدا کرد و گفت: «به خدا که دست از حمایت تو برنخواهم داشت و به آنها اجازه نخواهم داد که دست به سوی تو دراز کنند».^(۱)

بار دیگر قریش، عماره بن ولید را نزد ابوطالب آوردند و گفتند: «این جوانی است نیرومند و زیباروی، ما حاضریم او را به تو واگذاریم تا به پسر خود برگزینی و دست از حمایت برادر زاده ات برداری».

ابوطالب سخت ناراحت شد و گفت: «بد تکلیفی می کنید، من فرزند شما را نگهداری کنم؛

ص: ۹۴

۱- (۱). سیره ابن هشام؛ ج ۱، ص ۲۶۶-۲۶۵، چاپ مصر، سال ۱۳۷۵.

ولی فرزند خودم را به شما بدهم که او را بکشید! سوگند به خدای چنین چیزی نخواهد شد» (۱).

تطمیع قریش

قریش، پنداشتند که می توانند به وسیله خواسته های مادی و درهم و دینار، پیامبر عزیز اسلام را از کار باز دارند.

بدین منظور نزد آن گرامی آمدند و گفتند: «اگر پول و ثروت می خواهی، تو را ثروتمندترین فرد عرب خواهیم ساخت، اگر طالب ریاست و سیادت هستی، ما حاضریم تو را رئیس مطلق خود قرار دهیم و اگر طالب سلطنت هستی ما تو را پادشاه خودمان می گردانیم و اگر این حالتی را که به تو دست می دهد و آن را وحی می خوانی، نمی توانی از خود دورسازی؛ بهترین طیب را برای معالجه تو حاضر خواهیم کرد؛ به شرط آنکه از تبلیغ مرام خود دست برداری و بیش از این، میان مردم تفرقه نیاندازی و به خدایان و عقاید و افکار نیاکان ما خرده نگیری».

ص: ۹۵

۱- (۱). سیره ابن هشام؛ ج ۱، ص ۲۶۶-۲۶۷.

پیامبر اسلام در پاسخ آنان فرمود: «من نه به مال شما نظر دارم و نه خواستار ریاست و سلطنت بر شمایم؛ خداوند مرا به پیامبری برگزیده و بر من کتاب نازل فرموده و از جانب او مأمورم که شما را بیم و بشارت دهم. من مأموریت خود را انجام دادم؛ اگر از من پیروی کنید سعادت‌مند خواهید شد، و اگر قبول نکنید آن قدر صبر و مقاومت خواهم کرد تا خدا میان من و شما حکم کند»^(۱).

سرانجام سران قریش حاضر شدند که محمد صلی الله علیه و آله و سلم دست از خدایان آنان بردارد و آنها نیز کاری به او نداشته باشند. لذا نزد ابوطالب آمدند و از او خواستند تقاضایشان را با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در میان گذارد.

پیامبر اسلام در جواب فرمود: «آیا من آنان را به کلمه ای که از هر جهت برایشان بهتر است و در سایه آن سیادت و سعادت پیدا خواهند کرد؛ نخوانم؟»

ص: ۹۶

۱- (۱). سیره ابن هشام؛ ج ۱، ص ۲۹۵-۲۹۶.

ابوجهل گفت: «یک کلمه که چیزی نیست، ما حاضریم ده کلمه بگوییم».

آنگاه پرسیدند: «آن یک کلمه کدام است؟»

پیامبر فرمود: «بگویید: لا اله الا الله؛ معبودی شایسته عبادت و خدایی جز خدای یگانه نیست».

سخن حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم سران قریش را به شدت ناراحت و ناامید کرد.

ابوجهل گفت: «غیر از این کلمه چیز دیگری بخواه».

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با قاطعیت جواب داد: «اگر خورشید را در دست من بگذارید، جز این چیزی از شما نخواهم خواست».^(۱)

سران قریش چون دریافتند، گفتگو با حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم نتیجه ای ندارد و تهدید و تطمیع، او را از راهی که در پیش گرفته باز نمی دارد، تصمیم گرفتند در برابر آن حضرت شدت عمل به خرج دهند.

ص: ۹۷

۱- (۱). تاریخ طبری؛ ج ۳، ص ۱۱۷۶.

مشکلات راه

از روزی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، به دعوت عمومی پرداخت. سران قریش برای ساکت کردن آن حضرت به هر وسیله ای که امکان داشت پناه بردند.

طبق معمول، آنان نخست از «تطمیع» و وعده مقام، مال و امور مادی دیگر، شروع کردند و پس از مدتی که از این راه مأیوس شدند؛ راه «تهدید» و سپس «آزار و شکنجه» را در پیش گرفتند. بدین ترتیب فصل تازه ای در زندگی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم آغاز گردید.

مراعات احترام و مراسم اخلاقی و انسانی به دست فراموشی سپرده شد و سلاح دشمنی و کینه به میدان آمد تا ناجوانمردانه، از گسترش آیین اسلام جلوگیری به عمل آید و منافع سران قریش و بزرگان قوم همچنان از خطر محفوظ بماند!

البته نمی توان انکار کرد که عدم رشد فکری مردم آن عصر، یکی از علل مخالفت با راه راست

و دعوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بود؛ ولی مخالفت قریش از روزی شدت یافت که شنیدند؛ پیامبر جدید بتها و مجسمه های سنگی و چوبی آنان را بی ارج می نامد و می گوید: «از این تکه سنگهای بی روح چه می خواهید؟»

اعتراض به خدایان چوبی و سنگی قریش که از نیاکان به یادگار داشتند و جزء افتخارات باستانی خود می شمردند آنان را بیشتر ناراحت ساخت.

از طرف دیگر، تعلیمات نوین پیامبر جدید، با «منافع» و «مصلح طبقاتی» آنان سازگار نبود. سران قریش و بزرگان قوم می خواستند همچنان به استثمار طبقه ضعیف و گروه بی شمار بردگان ادامه دهند. سرمایه داران رباخوار می خواستند، با ادامه رباخواری، خون طبقه زحمتکش را بکنند. زورمندان و قلدران می خواستند به زور شمشیر و سرنیزه مال و ناموس مردم بی دفاع و ناتوان را به دست آورند... و خواهی نخواهی، این آیین جدید که با این سیستم اجتماعی غلط مبارزه می کرد، با

مخالفت شدیدی از جانب آنها که منافعشان در خطر می افتاد، روبرو می شد.

در کادر رهبری مخالفان افراد سرشناسی مانند: ابو جهل، ابوسفیان، ابولهب، اسود بن عبد یغوث، عاص بن وائل، عتبه، شیبه، ولید بن مغیره و عقبه بن ابی معیط، قرار داشتند.

آزارهای بی حد و حصر قریش

تهمت‌های ناجوانمردانه، آزارهای بدنی، فحش‌های رکیک، فشارهای اقتصادی و مالی، از جمله وسایل بی شرمانه ای بود که سران قریش بر ضد حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و یارانش به کار می بردند و ذیلاً به چند نمونه از آنها اشاره می شود:

۱ - روزی عده ای از قریش، بچه دان(۱) کثیف و آلوده گوسفندی را به دار و دسته خود دادند تا آن را بر سر و روی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم که در گوشه ای

ص: ۱۰۰

۱- (۱). پوستی که جنین در آن قرار دارد.

نشسته بود بیاندازند و آنان نیز دستور رهبران خود را اجرا کردند.^(۱)

۲- طارق محاربی می گوید: «پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را دیدیم که در میان مردم به صدای بلند می فرمود:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَقْلِحُوا» و مردم را به اسلام و یگانه پرستی دعوت می نمود، و ابولهب، قدم به قدم وی را دنبال می کرد و به طرف آن حضرت سنگ می انداخت؛ به حدی که پای آن گرامی خونین بود، ولی پیامبر همچنان مردم را ارشاد می فرمود، و ابولهب فریاد می زد: مردم این مرد دروغگوست، به حرفهای او گوش ندهید!»^(۲)

علاوه بر خود رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، یاران و افراد با ایمانی که تازه مسلمان

ص: ۱۰۱

۱- (۱). اعلام الوری؛ چاپ جدید، ص ۵۷.

۲- (۲). مناقب؛ ج ۱، ص ۵۱.

می شدند، مورد وحشیانه ترین شکنجه های ضد بشری قرار می گرفتند.

۳- رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، روزی عمار یاسر و خانواده اش را دید که تحت شکنجه دشمنان اسلام قرار گرفته اند. حضرت فرمود: «بر شما ای خاندان عمار بشارت باد که بهشت جایگاه شماست».^(۱)

ابن اثیر می نویسد: «که عمار و پدر و مادرش تحت فشار و شکنجه شدید مشرکان قرار داشتند. مشرکان آنان را در هوای گرم، از خانه شان بیرون می بردند و در زیر آفتاب گرم و سوزان آزار می دادند تا دست از دین جدید بردارند. «سمیه» مادر عمار، نخستین شهید راه اسلام، با ضربه ای که ابوجهل به او زد، به شهادت رسید؛ و یاسر پدر عمار نیز، سرانجام زیر شکنجه جان سپرد. خود عمار نیز به شدت مورد شکنجه قرار

ص: ۱۰۲

۱- (۱). علام الوری؛ ص ۵۸.

گرفت، ولی تقیه کرد و از مرگ نجات یافت» (۱).

۴ - بلال حبشی برده و غلام و از جمله یاران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود که اربابش او را سخت مورد شکنجه قرار می داد، در گرمای نیم روز او را روی ریگهای داغ و تفتیده بیابان می خوابانید و سنگ بسیار بزرگی را روی سینه او می نهاد تا دست از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بردارد و به پرستش بتها پردازد.

بلال در مقابل تهدیدها و شکنجه های او مقاومت می ورزید و در پاسخ فقط یک کلمه را تکرار می کرد: «أحد، أحد، یحییٰ» یعنی یگانه، یگانه، یعنی، خدای یکی است و هرگز به آیین شرک و بت پرستی بر نمی گردم».

متأسفانه در این مجال کوتاه نمی توان همه داستان های غم انگیز مسلمانان صدر

ص: ۱۰۳

۱- (۱). کامل ابن اثیر؛ چاپ بیروت، ج ۲، ص ۶۶-۶۷.

اسلام و رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را، مشروحاً مورد بررسی قرار داد ولی باید به طور کلی گفت که دشمنان اسلام در مبارزه با اسلام و هوادارانش از هرگونه وسیله ای استفاده می کردند که به طور فهرست وار می توان به چگونگی آنها اشاره کرد:

۱ - مبارزه اقتصادی؛ قریش جنگ اقتصادی شدیدی را بر ضد حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و یارانش آغاز کردند، فشار اقتصادی و تحریم هرگونه معامله با مسلمانان، یکی از حربہ های ناجوانمردانه آنان، بر ضد اسلام و مسلمانان بود.

۲ - مبارزه روانی؛ تحریم زناشویی با مسلمانان و قطع هرگونه رابطه با آنان از طرف قریش و متهم ساختن رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، به جادوگری و دروغگویی و غیره، یک مبارزه روانی، برای از بین بردن استقامت مسلمانان نخستین بود.

ص: ۱۰۴

۳- آزار و شکنجه های بدنی؛ وسیله ضد انسانی دیگری بود که قریش برای کوییدن نهضت جدید و رهبر و هواداران آن، از آن استفاده می کردند این وسیله ناجوانمردانه که منجر به مرگ عده ای از افراد با ایمان صدر اسلام گردید؛ در واقع راه دیگری برای مبارزه با پیشرفت اسلام بود.

علی رغم همه وسایل ضد انسانی که قریش در مبارزه با اسلام و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و مسلمانان به کاربرد، اسلام همچنان پیش رفت. حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم مردم را به راه راست دعوت کرد و مسلمانان به راه خود ادامه دادند.

آنان در این راه پرافتخار متحمل مشکلات فراوان، زجرها، شکنجه ها، ناگواریها، سختیها و مهاجرتها شدند؛ تا عقیده و ایمان خود را از دست ندهند.

ص: ۱۰۵

نکته قابل توجهی که از وضع مسلمانان صدر اسلام به دست می آید؛ آن است که بر خلاف شایعه دشمنان اسلام، اسلام به زور شمشیر، پیش نرفته است بلکه مدت سیزده سال تمام، در زیر فشارِ سرنیزه و شمشیر دشمنان، و آزار و شکنجه آنان، مقاومت نموده و پیش رفته است.

ص: ۱۰۶

ترک وطن در راه هدف

پیامبر اسلام مخالفتها و کارشکنی های شدید و دسته جمعی مکّیان را از پیشانی و خطوط چهره آنان می خواند و می دانست مردمی که در تعصّب های غلط، خرافات و جهالت ها غرقند، به این آسانی ها از عقاید و اعمال خود دست بردار نیستند و نجات آنان محتاج فداکاریها، زحمات طاقت فرسا و مبارزات دامنه دار می باشد.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با دید وسیع خود، این دورنمای تاریک و پر پیچ و خم را می دید و با چنین بصیرتی پرچم رسالت و تبلیغ را به دوش گرفت و صبر و بردباری را پیشه خود ساخت. پیامبر اسلام در برابر کارشکنی های مخالفین سیزده سال در مکه مبارزه کرد؛^(۱) ولی دشمنان اسلام دست از عمل شیطانی خود برنداشتند و با تمام قوا علیه آن حضرت و اسلام کوشیدند. در این موقعیت،

ص: ۱۰۷

۱- (۱). کامل ابن اثیر؛ طبع بیروت ۱۳۸۵ قمری، ج ۲، ص ۱۰۸.

رسالت جهانی پیامبر ایجاب می کرد که محل فعالیت و اردوی تبلیغ را تغییر دهد و به محیطی آرام و مناسب کوچ نماید.

یثرب آماده پذیرفتن اسلام

بعضی از بزرگان قبیله «خزرج» در موسم حج به مکه آمدند و در مسجدالحرام با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ملاقات کردند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آنان را به اسلام، که دین صلح و برادریست، دعوت کرد و آنها که از اختلافات ریشه دار خود با طائفه «اوس» به جان آمده بودند، گمشده خود را یافتند و از جان و دل اسلام را پذیرفتند.

خزرجیان در هنگام مراجعت از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، مبلغ و راهنمایی خواستند و حضرت، «مصعب بن عمیر» را همراه آنان روانه کرد و بدین ترتیب اهل شهر یثرب، از طلوع خورشید اسلام، با خبر شدند و برای بررسی آیین جدید شتافتند. آنچه بیش از هر چیز مردم را برای گرویدن به اسلام آماده می ساخت؛ شنیدن آیات نورانی و جذاب قرآن بود.

ص: ۱۰۸

«مصعب» گزارش اسلام آوردن بزرگان اوس و خزرج را به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نوشت و بعداً عدّه زیادی از کسانی که از یثرب برای شرکت در مراسم حج به مکه آمده بودند، پنهانی با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، نیمه شب ملاقات کردند. مسلمانان یثرب در راه به ثمر رسیدن نهال اسلام، با پیامبر بیعت کردند و متعهد شدند همانطور که از زن و فرزند خود حمایت و جانبداری می کنند، از پیامبر حمایت نمایند. (۱)

توطئه قتل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

هنوز سپیده سحر، قلب سیاه شب را نشکافته بود که قریشیان از پیمان مسلمانان یثرب باخبر شدند و برای ختنی کردن آن و جلوگیری از پیشروی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، به جنب و جوش افتادند.

بدین منظور در دارالندوه (۲) شورایی تشکیل گردید و پس از مشورت فراوان قرار شد از هر

ص: ۱۰۹

۱- (۱). اعلام الوری؛ طبع نجف ۱۳۹۰ قمری، ص ۵۵-۶۱.

۲- (۲). دارالندوه: محل اجتماع قریش برای داوری.

قبیله یک نفر انتخاب شود و شبانه به خانه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بریزند و او را به قتل برسانند، تا اساس دعوت اسلامی متلاشی گردد. (۱)

خداوند متعال، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را از نقشه دشمنان آگاه ساخت و به او فرمان داد که شبانه از مکه خارج شود. (۲)

محمد صلی الله علیه و آله و سلم، پس از رسیدن وحی دایر بر هجرت، تصمیم گرفت زادگاه خود را ترک گوید.

جانبازی علی علیه السلام

پس از آنکه پیامبر مأمور شد به یثرب حرکت کند، علی علیه السلام را طلبید و اسرار خود را به او گفت و امانتهای مردم را بدو سپرد تا به صاحبانش برگرداند و آنگاه فرمود: «من باید هجرت کنم؛ ولیکن تو لازم است در بستر من بخوابی». علی علیه السلام پذیرفت و در بستر رسول خدا

ص: ۱۱۰

۱- (۱). تاریخ طبری؛ ج ۳، ص ۱۲۲۹ و اعلام الوری؛ ص ۶۱-۶۲.

۲- (۲). تاریخ طبری؛ ج ۳، ص ۱۲۳۱ و بحار الانوار؛ ج ۱۹، ص ۶۰.

صلی الله علیه و آله و سلم خوابید و خطرهایی که پیامبر را تهدید می کرد بر خود هموار کرد. (۱)

جانبازی علی علیه السلام به اندازه ای خالصانه و پراهمیت بود که خداوند آنرا در قرآن مجید ستوده است.

پیامبر به غار ثور می رود

هنگامی که پاسی از شب گذشت، دشمنان دور خانه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را محاصره کردند تا نقشه شیطانی خود را پیاده کنند؛ ولی از آنجا که خداوند یار و پشتیبان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است، او را از این مهلکه هم نجات داد.

پیامبر درحالی که آیاتی از سوره «یس» می خواند، از منزل خارج گردید و از بیراهه به طرف غار ثور که در بیرون مکه بود رفت. ابوبکر

ص: ۱۱۱

۱- (۱). سیره ابن هشام؛ ج ۱، ص ۴۸۱ و تاریخ طبری؛ ج ۳، ص ۱۲۳۲.

نیز از جریان باخبر گشت و با پیامبر همراه گردید.^(۱)

کفار با شمشیرهای برهنه به طرف بستر پیامبر هجوم آوردند؛ ولی با کمال تعجب علی علیه السلام را به جای آن حضرت دیدند و با حالتی آشفته پرسیدند: «محمد صلی الله علیه و آله و سلم به کجا رفت؟» علی علیه السلام فرمود: «مگر من از جانب شما نگهبان او بودم، شما قصد اخراج او را داشتید، او هم از شهر خارج شد.»^(۲)

قریش که همه نقشه های خود را، نقش بر آب دیدند، به اقدامات حاد دست زدند، و با رد پای که به دست آوردند او را تعقیب و تا درب غاری که حضرت در آن رفته بود، رفتند. اما خداوند رسول گرامی خود را حفظ کرد و تلاش شیطنی آنان به جایی نرسید.

ص: ۱۱۲

۱- (۱). تاریخ طبری؛ ج ۳، ص ۱۲۳۴.

۲- (۲). اعلام الوری؛ ص ۶۳.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پس از سه روز توقف در غار ثور، به سوی یثرب حرکت کرد. (۱)

شخصی از مکیان به نام «سراقه بن مالک» رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را تعقیب کرد؛ ولی پس از آنکه پای اسب او سه بار به زمین فرو رفت و او را به زمین افکند؛ توبه کرد و برگشت. (۲)

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دوازدهم ربیع الاول به «قُبا» رسید (۳) و چند روزی (۴) در آنجا بسر برد.

ابوبکر خیلی اصرار کرد که آن حضرت به یثرب حرکت کند؛ ولی پیامبر نپذیرفت و به ابوبکر فرمود: «علی مرا با جان خود حفظ کرده است و بهترین اهل بیت من و پسر عم و برادر من است،

ص: ۱۱۳

۱- (۱). سیره ابن هشام؛ ج ۱، ص ۴۸۶ و بحار الانوار؛ ج ۱۹، ص ۶۹.

۲- (۲). سیره ابن هشام؛ ج ۱، ص ۴۸۹ و بحار الانوار؛ ج ۱۹، ص ۸۸.

۳- (۳). کامل التواریخ؛ جزء دوم، طبع بیروت ۱۳۸۵ قمری، ص ۱۰۶ قبا مکانی است نزدیک مدینه.

۴- (۴). تاریخ طبری؛ ج ۳، ص ۱۲۴۵.

از این جا حرکت نمی کنم تا علی به من ملحق گردد»^(۱).

علی علیه السلام پس از انجام مأموریتی که به او واگذار شده بود، خود را در «قبا» به پیامبر رسانید، درحالی که پایش چنان صدمه دیده بود که قدرت راه رفتن نداشت. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با مهربانی او را در آغوش کشید و از آب دهان خویش به پای او مالید و ورم و صدمه پای او برای همیشه برطرف گردید و همراه او به طرف یثرب حرکت کرد.^(۲)

یثرب، چشم انتظار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

یثرب غیرعادی شده بود و شور و هیجانی بر شهر حکومت می کرد، مردم هر روز در کوچه ها و محله ها به انتظار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بودند.

ص: ۱۱۴

۱- (۱). بحارالانوار؛ ج ۱۹، ص ۱۱۶.

۲- (۲). کامل التواریخ؛ طبع بیروت، ج ۲، ص ۱۰۶.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روز جمعه (۱) وارد شهر یثرب شد. مردم سر از پا نمی شناختند و چشم از چهره نورانی پیامبر بر نمی داشتند.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در یثرب استقرار یافت و شالوده اسلام و تمدنی عظیم را، بر اساس عدالت و ایمان ریخت.

یثرب پس از ورود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تغییر نام داد و «مدینه النبی؛ یعنی شهر پیامبر» (۲) لقب یافت و این سال به خاطر این واقعه مهم تاریخی یعنی پیروزی حق پرستی و عدالت، مبدأ تاریخ قرار گرفت و مردم در پرتو خورشید اسلام گویا از نو متولد شدند. اخلاق، رفتار و عقاید فرسوده و پوسیده، همه عوض شد و برنامه و فرهنگ کامل و حیاتبخش، جانشین آن گردید.

ص: ۱۱۵

۱- (۱). سیره ابن هشام؛ ج ۱، ص ۴۹۴ و بحار الانوار؛ ج ۹، ص ۱۲۲.

۲- (۲). معجم البلدان؛ ماده یثرب و مجمع البحرین ماده ثرب.

اکنون بیش از چهارده قرن از واقعهٔ عظیم هجرت می گذرد؛ تاریخ را ورق بزنیم و کوششها و سختی های مسلمانان را برای هجرت و بنیان گذاری اسلام، مشاهده کنیم.

مسلمانان که از آزارها و شکنجه های قریش نجات پیدا کرده و محیطی آرام و موافق یافته بودند. به تن آسایی و خوش گذرانی روی نیاوردند، بلکه شب و روز، برای به وجود آوردن تمدن اسلام و گسترش آن کوشیدند.

همین فداکاری ها و زحمات پیگیر مسلمانان بود که آنان را از بی سر و سامانی و اسارت، نجات بخشید و به آنها سعادت و عظمت داد.

این خاطره باید هر سال به مناسبت سالگرد هجرت زنده شود و کوششها و زحمات صدر اسلام - که به اتکاء ایمان به خدا و پیروی از دستورات پیامبر عالیقدر صلی الله علیه و آله و سلم، توانستند انقلاب مقدس و ترقی عظیمی به وجود آورند - گوشزد شود و سرمشق ملت های مسلمان قرار گیرد.

اکنون که ملت مسلمان ایران به رهبری یکی از نواب عامّ امام زمان علیه السلام (امام خمینی رحمه الله) بر اساس تعلیمات اسلامی دست بیگانگان را از کشور خویش دور ساختند و پرچم حکومت اسلامی را در سال ۱۳۵۷ هجری شمسی در ایران به اهتزاز درآوردند و در راه تحکیم آن مال و جان خود را در طَبَقِ اخلاص گزاردند، باید متوجه و مراقب باشند که برنامه ها از خطّ اصیل اسلام و مکتب اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم منحرف نشود تا بتوانند سایر ملت ها به ویژه ملت های مسلمان را نیز هوشیار و بیدار نموده تا از زیر بار استعمار، ذلت و بدبختی بیرون آیند و مجد و عزّت خود را بازیابند.

اجتماع زنده در سایه همفکری، هماهنگی و صمیمیت به وجود می آید، و در همین اجتماع است که همه می توانند سعادت و پیشرفت خود را دریابند و با هم صمیمی و یکدل باشند.

اسلام برای به وجود آمدن چنین اجتماعی کمترین توجهی به نژاد، زبان، رنگ پوست و منطقه جغرافیایی نکرده است؛ بلکه همه را مسلمان، هماهنگ و همبسته می داند،^(۱) و تنها نظرش به ایمان به خدا است که ریشه همه همبستگی ها و هماهنگی ها است.

«اخوت اسلامی» بهترین جمله ایست که این وحدت و هماهنگی همه جانبه را نشان می دهد. قرآن با بیانی جالب و رسا می گوید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ؛ همانا مؤمنان برادر یکدیگرند».^(۲)

ص: ۱۱۸

۱- (۱) بحارالانوار؛ ج ۷۳، ص ۲۹۳ و روضه کافی؛ ص ۲۴۶.

۲- (۲) .سوره حجرات؛ آیه ۱۰.

پیامبر اسلام پس از ورود به مدینه و ساختن مسجد؛ یعنی قرارگاه نظامات مسلمین، دست به یک ابتکار عالی زد و آن، پی ریزی اخوت اسلامی بود. تا وحدت و صمیمیت، بیش از پیش در اجتماع مسلمانها به وجود آید و بدانند که اگر وطن و دوستان خود را از دست داده اند ولی در عوض برادرانی که از هر جهت باوفاتر و دلسوزترند، بدست آورده اند؛ لذا اضافه بر اخوت و برادری عمومی که هر مسلمانی با مسلمان دیگر دارد، بین پیروان خود عقد اخوت بست و هر دو نفر را با هم برادر قرار داد و نیز علی علیه السلام را به عنوان برادر خود انتخاب کرد و فرمود: «علی هم برادر من است».^(۱)

اخوت اسلامی است که قرآن از آن به عظمت و احترام یاد می کند و می فرماید: «... و به یاد آورید نعمت خدا را بر خودتان، آن هنگام که با هم دشمن بودید و خدا به لطف خود دلهایتان را با

ص: ۱۱۹

۱- (۱). سیره ابن هشام؛ ج ۲، ص ۵۰۴-۵۰۵.

یکدیگر مهربان و با الفت قرارداد و با هم برادر دینی و ایمانی گشتید، درحالی که پیشتر بر لب پرتگاه آتش (جنگ و اختلاف) بودید، و خدا نجاتتان داد...»(۱)

اخوت اسلامی، شعار وحدت و برادری

اشاره

اخوت اسلامی، یک مطلب تشریفاتی نیست؛ بلکه حقیقتی است که ممزوج با روح ایمانست و آثار آن یکی پس از دیگری ظاهر می شود.

پیشوای معصوم ما، امام صادق علیه السلام گوشه ای از این آثار را توضیح می دهد: «مؤمن، برادر و راهنمای مؤمن دیگر است و به او ظلم و خیانت نمی کند؛ او را فریب نمی دهد و هیچگاه خلف وعده نمی کند.»(۲)

یکی از آثار اخوت اسلامی این است که، آنچه مسلمان برای خود می خواهد، باید برای برادر خود نیز بخواهد و او را با مال، دست و زبان کمک کند.

ص: ۱۲۰

۱- (۱). سوره آل عمران؛ آیه ۱۰۳.

۲- (۲). اصول کافی؛ ج ۱، ص ۱۶۶ و ۱۶۷.

اسلام می گوید: از اخوت اسلامی به دور است که تو سیر و سیراب و پوشیده باشی؛ ولی مسلمانی چون تو، گرسنه و تشنه و برهنه باشد.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: «اگر تو پیشکار و پیشخدمتی داری، ولی برادرت ندارد، لازم است پیشکارت را بفرستی تا برادرت را در تهیه غذا و شستشوی لباس و سایر نیازمندیها یاری کند».^(۱)

اخوت اسلامی تمام بستگی ها، حتی نسبت خویشاوندی را تحت الشعاع قرار داده است. قرآن با صراحت می گوید: «نمی یابی گروهی را که ایمان آرند به خدا و روز جزا، و با دشمنان خدا و رسول او دوستی کنند؛ هر چند آنان پدرانشان یا فرزندانشان یا برادرانشان یا خویشاوندانشان باشند».^(۲)

اخوت اسلامی، سلمان فارسی و بلال حبشی را برادر و در ردیف نزدیکترین یاران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قرار داد. در پرتو اخوت اسلامی، چه

ص: ۱۲۱

۱- (۱). اصول کافی؛ ج ۲، ص ۱۶۹.

۲- (۲). سوره مجادله؛ آیه ۲۲.

دشمنی های ریشه دار، اصلاح شد و جمعیت‌های متفرق با یکدیگر دوست شدند. این اتحاد و همبستگی ایجاب می کند که همه مسلمانان همچون یک خانواده بزرگ در شادی و اندوه یکدیگر شریک، و مردمی با صفا و مهربان و شعارشان وحدت و برادری باشد.

اخوت اسلامی، یک مسؤلیت عمومی برای تمام مسلمانها، نسبت به یکدیگر، به وجود می آورد؛ به طوری که آنان نمی توانند خود را فارغ از مشکلات و گرفتاری های دیگران بدانند؛ بلکه هر کس به اندازه توانایی خود باید در راه رفع مشکلات و ایجاد امکانات بکوشد.

این مسؤلیت شامل دو بخش است:

بخش اول: تعاون اقتصادی

و آن همکاری براساس رفع نیازمندیهای اقتصادی از قبیل: تأمین بهداشت، فرهنگ عمومی، تهیه مسکن و تولید کار و غیر اینها می باشد؛ که قسمتی از دستورهای قرآن و پیشوایان مذهبی در

ص: ۱۲۲

این زمینه وارد شده و برنامه های اساسی و جالبی به عنوان؛ زکاه، خمس، صدقه، انفاق و... طرح شده است.

بخش دوم: تعاون علمی و تربیتی

تبلیغ، ارشاد و راهنمایی است؛ که همه به سهم خود وظیفه دارند آنچه فرا گرفته اند به دیگران ابلاغ کنند و نیز در تربیت دیگران سستی نوزند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند.

ولی با کمال تأسف مسلمانان به خاطر ترسهای موهوم و به دست آوردن منفعت های خیالی، این سنت بزرگ را ترک نموده، از گناه جلوگیری نکردند و به کارهای پسندیده، تشویق نموده و در نتیجه روح تربیتی اخوت اسلامی از میان رفت و به دنبال آن سایر مزایای یک اجتماع زنده، خداحافظی کرد.

اخوت اسلامی در عصر حاضر

مسلمانان در عصر حاضر، بیش از هر دوره و زمانی، نیاز به اتحاد و همبستگی واقعی دارند؛ زیرا

ص: ۱۲۳

خداوند به کشورهای اسلامی منابع زرخیز و گرانبهایی بخشیده که چشم دیگران به دنبال آن است؛ بدین منظور سعی می کنند مسلمانان را از یکدیگر دور و بی خبر، نگه دارند.

ما باید بیدار و هوشیار باشیم و برای استقرار اخوت اسلامی که شالوده آن به دست توانای پیامبر عالیقدر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، ریخته شد از برنامه های اسلامی پیروی کنیم.

مسلمانان هر چه قوی باشند، باز هم نیاز شدید به وحدت دارند؛ پس برنامه وحدت و اخوت اسلامی باید در مدارس، به طور مؤثری به دانش آموزان تعلیم داده شود تا در دوره های بالاتر، به وسیله برنامه های عملی و تربیتی، مستحکم گردد و نیز پدران و مادران هم وظیفه دارند که فرزندان خود را مسلمانانی برادر و غمخوار یکدیگر تربیت کنند.

ص: ۱۲۴

بیش از یک میلیارد مسلمان در نقاط مختلف جهان، طلوعهٔ قرن پانزدهم بعثت را جشن گرفتند.

این جشن به خاطر بزرگداشت روزیست که پیامبر ما پرچم صلح و برادری را به دوش گرفت و با شعار «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ»^۱ پایه های عدالت جهانی و همزیستی مسالمت آمیز را استوار ساخت.

اسلام، اختلاف طبقاتی و نژادی را، که عامل بسیاری از جنگها و حوادث نامطلوب است، به بهترین وجهی حل کرد؛ ولی دنیای متمدن کنونی، هنوز گرفتار آن است و هر روز آتش جنگ را به بهانه ای شعله ور می سازد.

صلح جوایی و عدالت خواهی اسلام به اندازه ای است که با کمال صراحت، اهل کتاب را به سوی

وحدت و هماهنگی دعوت می کند و با بیانی دلپذیر می گوید: «ای پیامبر ما، به اهل کتاب - یهود و نصاری - بگو در حصار توحید بیاید تا یکدل و یک زبان خدای واحد را پرستش کنیم و به او شرک نوزیم» (۱).

هنگامی که مسلمانان به مدینه هجرت کردند و پرچم پیروزی بالای سر آنان به اهتزاز درآمد پیشنهادهای صلح از طرف مخالفین تقدیم پیامبر می شد و آن حضرت از آنها استقبال می کرد. شاهد زنده آن، صلح با چند طایفه از یهود بود که در سال اول هجرت انجام گرفت (۲).

اسلام، خواهان صلح و همزیستی عمومی است و در این زمینه برنامه های عالی و مفیدی طرح می کند.

ص: ۱۲۶

۱- (۱) . سورة آل عمران؛ آیه ۷۴.

۲- (۲) . اعلام الوری؛ چاپ سوم سال ۱۳۹۰، ص ۶۹.

جهاد برای چیست؟

اسلام مکتبی زنده و جهانی است که اصلاح نظامات اجتماعی و اقتصادی دنیا را به شیوه خاصی دنبال می کند.

اسلام مانند آیین رومیان قدیم و یهود و نازیها در چارچوب یک جامعه و نژاد محصور نیست؛ بلکه برای عموم جهانیان است و مسلمانان به پیروی از تعالیم اسلام وظیفه دارند، در راه نجات توده های محروم و ستمدیده و استقرار صلح و عدالت و آشنا شدن مردم جهان نسبت به برنامه های زندگی بکوشند.

مجاهدان اسلام در صدد آن نیستند که از راه جهاد به قطعه زمینی دست یابند و یا رژیم را واژگون کنند و رژیم هم مانند آن یا ظالمانه تر، بر ویرانه اش بیا دارند. بلکه جهاد، تلاش بشردوستانه و بی شائبه ای است که در راه خدا و تکامل انسانها و نجات توده های ضعیف انجام می یابد. تا فتنه ها زدوده شود و عدالت عمومی برقرار گردد. این هدف بزرگ و این تعلیمات زنده به خواب آلودگی

ص: ۱۲۷

و ذلت جمعیتی بی شمار خاتمه می دهد و نیز خودکامگی و سودجویی عده ای عزیز بی جهت را؛ که از خون دل بیچارگان، زندگی افسانه ای می سازند، تعطیل می کند.

فطرت انسان حکم می کند که علفهای هرزه و عضوهای فاسد اجتماع باید قطع شوند تا زمینه برای نجات و سعادت توده های محروم فراهم آید. بشر دوستان، عدالتخواهان و آزادگان به چنین مبارزه ای مبادرت می کنند و آن را می ستایند.

چه نیکوست کلام خدا: «اگر خدا برخی از مردم را بوسیله برخی دیگر جلوگیری نمی کرد، زمین تباه و فاسد می شد»^(۱).

در تئوری قانون گذاری اسلام، جنگ، خود هدف نهایی نبوده است، بلکه برای جلوگیری از تجاوزها و ستمگریها و نیز باز شدن راه برای سعادت انسان های شایسته، وسیله نهایی شناخته شده است.

ص: ۱۲۸

۱- (۱). سورة بقره؛ آیه ۲۵۱.

نماینده مسلمانان عرب به رستم فرخ زاد سردار ایرانی گفت: «خدا ما را برانگیخت تا مردم را از بنده پرستی به خداپرستی، از تنگنای جهان به فراخنای آزادگی و از جور آیین‌ها (ی باطل) به عدل اسلام، دعوت کنیم. هر کسی دعوت ما را بپذیرد سرزمین او را به خودش واگذار می‌کنیم و می‌رویم...» (۱)

آیا اسلام با شمشیر پیش رفت ؟

هدف اصلی مسلمین از جنگ این بود که ارتباطی بین خود و توده‌های محروم برقرار سازند؛ تا بدین وسیله آنان از قوانین اسلام مطلع گردند و عظمت و اصالت آن را از نزدیک ببینند.

مسلمانان در پیکار خود با کفار (اهل کتاب) کسی را مجبور به اسلام نمی‌کردند. آنان می‌توانستند با قبول شرایط صلح، به دین خود باقی بمانند. در عوض، دولت اسلامی از ایشان حمایت می‌کرد.

ص: ۱۲۹

۱- (۱). تاریخ طبری؛ ج ۵، ص ۲۲۷۱.

پیامبر اسلام در صلح حدیبیه تعهد کرد که اگر فردی از کفار مکه مسلمان گردد و به مدینه نزد مسلمین بیاید؛ مسلمین او را نپذیرند و به مکه برگردانند(۱) و همانطور که تعهد داده بود، عمل کرد.(۲) در صورتی که اگر می خواست، می توانست متقابلاً از دشمنان تعهد بگیرد که افرادی که از دین اسلام خارج می شوند و نزد کفار مکه می روند، آنان را به مدینه بازگردانند

پیامبر اسلام در فتح مکه، قریش را آزاد گذاشت و هیچ فردی را به قبول اسلام و ادان ساخت تا بلکه خود ایشان دین صحیح را بشناسند، و با مسلمانان عهد بست که در مکه کسی را، جز چند نفر که کارشان اذیت و اخلال بود، نکشند.(۳) و نیز موقعی که کفار امان می خواستند، امانشان می داد تا خود پس از تحقیق اسلام را آزادانه بپذیرند، مثلاً؛ صفوان بن امیه پس

ص: ۱۳۰

۱- (۱). بحار الانوار؛ ج ۲۰، ص ۳۵۰.

۲- (۲). بحار الانوار؛ ج ۲۰، ص ۳۶۲.

۳- (۳). اعلام الوری؛ ص ۱۱۰.

از فتح مکه به جدّه فرار کرد. وقتی از پیامبر اسلام برایش امان خواستند، حضرت، عمامه خود را برای او فرستاد تا با این نشانه در امان باشد و به مکه وارد شود. صفوان از جدّه برگشت و به پیامبر عرض کرد: «دو ماه به من اختیار و مهلت بده» پیامبر پذیرفت و او را چهار ماه مهلت و اختیار داد. و او همراه حضرت به حنین و طائف رفت. با این که هنوز کافر بود و سرانجام به اختیار خود مسلمان شد. (۱)

و بدین ترتیب معلوم می شود؛ که به کار بردن شمشیر، هنگامی است که حق روشن شده ولی با آن مبارزه می کنند و از سعادت و خوشبختی دیگران جلوگیری می کنند.

شمشیر برای زدودن فتنه ها، نجات توده های محروم و ایجاد زمینه های مساعد برای ترقی و تکامل بشر می باشد.

ایمان مسلمانان صدر اسلام و استقامت آنان بهترین دلیل است بر این که؛ اسلام به زور شمشیر

ص: ۱۳۱

پیش نرفته است. مسلمانان صدر اسلام به اندازه ای نسبت به دین خود علاقه مند بودند که در برابر تمام مشکلات استقامت می ورزیدند و حتی زادگاه خود را ترک می گفتند و هجرت می کردند.

بلال حبشی از کسانی بود که نسبت به قبول اسلام پیشی گرفت. ابوجهل او را روی ریگهای گرم حجاز می انداخت و سنگ بزرگی روی او می گذارد تا حرارت آفتاب او را بیازارد و به او می گفت: «به پروردگار محمد کافر شو» ولی بلال پی در پی می گفت: «احد، احد» (۱) او با این شکنجه ها و آزارها از آیین پاک اسلام دست نمی کشید و استقامت می ورزید. آیا با این وضع باز هم می توان گفت که اسلام به زور شمشیر پیش رفته است!؟

دشمنان اسلام چون نقطه ضعفی در اسلام ندیدند؛ خواستند از این راه اسلام را لگه دار کنند. غافل از اینکه اسلام به خاطر سهولت و سادگی، پناه دادن به توده های محروم و ستمدیده و

ص: ۱۳۲

جامعیت خود نسبت به مسائل زندگی، پیش می رود.

دکتر گوستاولوبون فرانسوی می نویسد: «اسلام با طریق سهل و ساده ای پیش می رود؛ که واقعاً حیرت انگیز است و باید آن را جزو اختصاصات اسلام شمرد. هر جا مسلمین قدم گذاردند، اسلام برای همیشه در آنجا باقی مانده است».^(۱)

یکی دیگر از نویسندگان مسیحی می نویسد: «بسط و توسعه جهان اسلام، به وسیله تماس های بازرگانی و فرهنگی در ماوراء مرزهای اسلامی، بسیار بیشتر از فتوحات نظامی بوده است».^(۲)

ص: ۱۳۳

۱- (۱). تمدن اسلام در عرب؛ صفحه ۸۰۷.

۲- (۲). کتاب جنگ و صلح در اسلام؛ ترجمه سید غلامرضا سعیدی، ص ۳۴۵.

اشاره

پیامبر اسلام بر خلاف زمامدارانِ خودسرِ جهان، که به منظور کشورگشایی و استثمار نیروهای انسانی و به دست آوردن ثروت ملل دیگر به جنگ اقدام می کنند، دست به شمشیر نمی زد؛ بلکه با مشعل کتاب و قانون پیش می رفت و تنها شمشیر را در مورد ضروری، برای جلوگیری از ظلم و ستم، از بین بردن خارهای سر راه و برافراشتن پرچم حق و عدالت به کار می برد.

نبردهای زمان پیامبر اسلام به جهت بر کنار کردن مردمان سودجو بود که بر بندگان پاک خدا ستم روا می داشتند و از نشر حقایق و عقاید اسلامی جلوگیری می کردند. و نیز برای آنکه بشر بتواند در سایه حکمت عدل و انصاف به حقوق خود دست یابد.

آیا چنین جنگی را می توان نامشروع دانست؟! بدیهی است؛ این مبارزات برای هر پیامبری ضروری و لازم است و هر خردمندی آن را

می ستاید؛ زیرا رسیدن به هدف به جز این، راه دیگری ندارد.

اگر حضرت عیسی علیه السلام دست به شمشیر نزد چون مدت رسالتش کوتاه بود و شرایط، مساعد نبود، و گرنه او هم علف های هرزه اجتماع را نابود می ساخت.

«دستگاه تبشیری مسیحیت» برای آنکه روحیه ملل اسلامی را ضعیف کند و روح مبارزه با استعمار و فساد را در آن بمیراند و از گسترش روز افزون اسلام جلوگیری به عمل آورد؛ جنگهای پیامبر اسلام را واژگونه تفسیر می کند و آمار مقتولین را هولناک نشان می دهد؛ تا بدین وسیله جنایات ارباب کلیسا را در محاکم تفتیش عقاید و جنگهای صلیبی - با میلیونها کشته بی گناه آن - کوچک و طبیعی جلوه دهد.

ما نخست انگیزه نبردهای معروف پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و سپس آمار کشتگان تمام جنگهای زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم را به طور اختصار بیان می کنیم؛ تا حقیقت روشن گردد و خوانندگان عزیز، فلسفه

ص: ۱۳۵

جنگ های اسلامی را دریابند و نیز بدانند که تعداد مقتولین چه رقم کوچکی را تشکیل می دهد.

۱ - جنگ بدر

پیامبر اسلام و یارانش پس از بعثت، سیزده سال در مکه مورد شکنجه و آزار قریش قرار گرفتند و سرانجام پیامبر زادگاه خود را ترک گفت و به مدینه هجرت کرد؛ ولی کفار مکه دست از کارشان برنداشتند و مسلمانان بی دفاع مکه را آزار می دادند و نمی گذاشتند آنان را از مکه هجرت کنند،^(۱) و از طرف دیگر تصمیم گرفته بودند، مدینه را در یک محاصره شدید اقتصادی قرار دهند؛ آنها قدغن کردند که هیچ یک از کاروانها آذوقه برای مدینه حمل نکنند. این محاصره مدتی طول کشید، اهالی مدینه به زحمت و عسرت افتادند و برای آوردن آذوقه مجبور بودند تا سواحل دریای سرخ بروند.^(۲)

ص: ۱۳۶

۱- (۱). بحارالانوار؛ ج ۱۹، ص ۱۴۳.

۲- (۲). محمد ستاره ای که در مکه درخشید؛ ص ۹۲.

ابوجهل نیز پس از هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم طی نامهٔ خشونت آمیزی به آن حضرت اخطار کرد که در انتظار حملهٔ قریش باشد.^(۱)

این جا بود که خداوند فرمود: «آنان که مورد هجوم و تجاوز واقع شده اند، می توانند در برابر به جنگ و دفاع بپردازند، خداوند قادر است آنان را که از شهر و دیار خود به جرم یکتاپرستی بیرون رانده شده اند؛ یاری کند.»^(۲)

پیامبر اسلام در سال دوم هجری برای حفظ اسلام و دفاع از حقوق حیاتی مسلمانان و خنثی کردن نقشه های شوم قریش به پا خاست و سرانجام در «بدر» در برابر لشکریان قریش قرار گرفت و مسلمانان با این که جمعیتشان یک سوم کفار بود، با نیروی ایمان و یاری خداوند، آنها را شکست دادند.^(۳)

ص: ۱۳۷

۱- (۱) . بحارالانوار؛ ج ۱۹، ص ۲۶۶-۲۶۵.

۲- (۲) . مضمون آیه ۳۹-۴۰؛ سوره حج.

۳- (۳) . کامل ابن اثیر؛ ج ۲، ص ۱۱۸ و اعلام الوری؛ ص ۷۶.

۲ - جنگ اخذ

چون گروهی از کفار در جنگ بدر کشته شده بودند، قریش ساز و برگ را فراهم کرد و به عنوان انتقام در سال سوم هجرت رهسپار مدینه شد. و با ارتش اسلام در احد روبرو گردید. در این جنگ چون عده ای از مسلمانان به راهنمایی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گوش ندادند؛ به نفع اسلام انجام نشد. (۱)

۳ - جنگ احزاب (خندق)

در سال پنجم هجری، گروهی از یهودیان «بنی النضیر» به مکه رفتند و قریش را بر ضد اسلام و مسلمین تحریک کردند. قریش از فرصت استفاده کرد و لشکر انبوهی از گروههای مختلف تشکیل داد و به سوی مدینه حرکت کردند.

مسلمانان برای حفظ مرکز اسلام - مدینه - دور شهر خندق کردند و در برابر ده هزار دشمن صف بستند. حضرت علی علیه السلام سردار آنان را از پا در آورد و سرانجام جنگ به نفع مسلمین تمام شد. (۲)

ص: ۱۳۸

۱- (۱). طبقات؛ قسمت اول، ص ۲۷-۲۹.

۲- (۲). طبری؛ ج ۳، ص ۱۴۶۳-۱۴۷۶.

«بنی قریظه» (۱) با پیامبر اسلام پیمان صلح بسته بودند ولی در جنگ خندق پیمان شکنی کردند و به کمک قریش پرداختند (۲) و چون از نظر پیامبر، افرادی خطرناک شناخته شدند، چاره ای جز این نبود که از میان برداشته شوند.

پس از جنگ احزاب پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم دستور دادند لشکر اسلام به سوی بنی قریظه حرکت کند. مدت بیست و پنج روز آنان در محاصره مسلمانان بودند و سرانجام تسلیم شدند. طایفه اوس از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم خواهش کردند تا از خونشان درگذرد، حضرت فرمود: «آیا راضی هستید، سعد معاذ که یکی از بزرگان شماسه، درباره آنها حکم کند؟» همه پذیرفتند؛ به امید این که سعد، از آنها جانبداری خواهد کرد. ولی سعد معاذ به کشتن مردان جنگی و تقسیم اموال و اسیری زنانشان حکم کرد. پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «حکم سعد، همان

ص: ۱۳۹

۱- (۱). از یهودیان اطراف مدینه.

۲- (۲). بحارالانوار؛ ج ۲۰، ص ۱۹۱ و طبری؛ ج ۳، ص ۱۴۷۲.

حکمی است که خداوند درباره این افراد صادر فرموده است». و تمام جنگجویان آنان کشته شدند.^(۱)

۵ - جنگ بنی المصطلق

«بنی المصطلق» گروهی از قبیله خزاعه بودند که برضد مسلمانان به اقداماتی دست زدند. پیامبر اسلام از توطئه آنها با خبر شد و با لشکری به سویشان حرکت کرد تا از خطر آنان جلوگیری کند و در محلی به نام «مریسع» با آنان جنگید و در این پیکار پیروز شد. این جنگ در سال هشتم هجری اتفاق افتاد.^(۲)

۶ - جنگ خیبر

در قلعه های خیبر گروه زیادی از یهودیان زندگی می کردند که با مشرکین روابط نظامی و اقتصادی داشتند و چون امنیت مسلمانان از سوی

ص: ۱۴۰

۱- (۱). طبری؛ ج ۳، ص ۱۴۸۷-۱۴۹۳.

۲- (۲). کامل ابن اثیر؛ ج ۲، ص ۱۹۲ و طبری؛ ج ۳، ص ۱۵۱۱.

آنان تهدید می شد؛ در سال هفتم هجری مسلمانان به سوی خیبر که ستاد مرکزی دشمن به شمار می آمد، حرکت کردند و پس از محاصره و جنگ، یهودیان تسلیم حکومت اسلامی شدند.^(۱)

۷- جنگ موته

در سال هشتم هجری پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم حارث بن عمیر را با نامه ای به سوی پادشاه بصری^(۲) فرستاد؛ ولی هنگامی که نامه رسان حضرت به موته رسید، او را کشتند. مسلمانان به دستور پیامبر خدا به طرف دشمن حرکت کردند و سرانجام در موته با لشکر هرقل پادشاه روم که از صد هزار نفر رومی و غیر رومی تشکیل شده بود، برخورد کردند و جنگ سختی میان آنان در گرفت. در این جنگ «زید بن حارثه» و «جعفر بن ابیطالب» و «عبدالله بن رواحه» سرداران لشکر

ص: ۱۴۱

۱- (۱). کامل ابن اثیر؛ ج ۲، ص ۲۱۶ و طبقات؛ ج ۲، قسمت اول، ص ۷۷-۷۸ و طبری؛ ج ۳، ص ۱۵۷۵-۱۵۸۴.

۲- (۲). محلی است در شام.

اسلام شهید شدند و مسلمانان نتوانستند در برابر کفار مقاومت کنند و به مدینه بازگشتند. (۱)

۸ - فتح مکه

قریشی‌ها در پیمان صلح حدیبیه با پیامبر قرار بسته بودند که نسبت به مسلمانان و هم‌پیمانان آنها تجاوز و تعدی نکنند؛ ولی آنان پیمان خود را شکستند و با قبیله «بنی بکر» همکاری کردند تا قبیله «خزاعه» را که از هم‌پیمانان مسلمین بودند، نابود سازند.

پیامبر اسلام برای جلوگیری از تجاوزات آنان پناخواست و سرانجام بی‌خبر به طرف مکه حرکت کرد و باتدبیر صحیحی وارد مکه شد و شهر مکه را فتح کرد و به زیارت خانه خدا رفت و خطابه تاریخی خود را ایراد نمود و اعلام داشت: «آگاه باشید که شما برای پیامبر خدا، بد همسایگانی بودید، به تکذیب او پرداختید و اذیت کردید و ما را از دیارمان بیرون راندید و به آن هم راضی

ص: ۱۴۲

۱- (۱). طبقات؛ ج ۲، قسمت اول، ص ۹۴-۹۲.

نشدید، حتی در مدینه و غیر آن، از ما دست برنداشتید و با ما مقاتله کردید، بروید همه شما آزادید»^(۱).

این گذشت و بزرگواری موجب شد که مردم مکه به اسلام رو آوردند. در این فتح، پیامبر اسلام به مسلمانان دستور داد که جنگ نکنند؛ مگر به عنوان دفاع و جلوگیری از تجاوز مشرکین، ولی هشت نفر مرد و چهار زن را مهدورالدم^(۲) اعلام فرمود، از این عده چهار نفر کشته شدند، تنها زد و خوردی که رخ داد بین سپاه خالد و عده ای از مشرکین بود که به سرکردگی عکرمه بن ابی جهل می جنگیدند و عده ای کشته شدند.

۹ - حنین و طائف

قبیله هوازن لشکری بر ضد اسلام تشکیل دادند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از موضوع باخبر شد و با دوازده هزار نفر به سراغ آنان رفت و در وادی حنین جنگ شروع شد و سرانجام کفار شکست خوردند

ص: ۱۴۳

۱- (۱). اعلام الوری؛ ص ۱۱۲-۱۰۴ و بحار الانوار؛ ج ۲۱، ص ۱۰۶.

۲- (۲). مهدورالدم؛ کسی که به حکم اسلام باید به قتل برسد.

و تسلیم شدند.^(۱) پس از این جنگ حضرت متوجه طائف شد تا قبیلهٔ ثقیف را که با هوازن، هم دست شده بودند، سرکوب کند؛ ولی پس از مدتی محاصره از فتح آنجا صرف نظر کرد و به مکه مراجعت فرمود.^(۲)

جز این جنگها، چندین سفر تبلیغی و جنگهای کوچک دیگری، در زمان پیامبر اسلام پیش آمد و اینک ارقام مقتولین (مسلمان و کافر) در همهٔ جنگهایی که در زمان پیامبر عزیز اسلام اتفاق افتاد، بنا بر مدارک معروف و مشهور تاریخ، در جدول صفحهٔ بعد ملاحظه می کنید:

ص: ۱۴۴

۱- (۱). بحارالانوار؛ ج ۲۱، ص ۱۴۹.

۲- (۲). سیرهٔ ابن هشام؛ جزء ۳ و ۴، ص ۴۸۲.

آمار مقتولین در جنگهای زمان پیامبر اسلام طبق مدارک ذیل:

ص: ۱۴۵

توضیح:

این آمار در هر یک از مدارک فوق با مراعات اعداد حداکثر، در موارد اختلاف، تنظیم شده است و هر جا که نتوانسته ایم اعدادی پیدا کنیم جایش خالی مانده است.

تاریخ الخمیس که یکی از مدارک آمارگیری ما می باشد مجموعه ای است که از دهها کتاب تفسیر و حدیث و تاریخ انتخاب شده است.

ارقام ناچیزی که در جدول آمار ملاحظه می شود، هیچگاه قابل مقایسه با ارقام مقتولین جنگهای مذهبی و صلیبی مسیحیان نمی باشد.

خواننده محترم ملاحظه فرمودید که هیچ یک از جنگهای زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به خاطر کشورگشایی، انتقام و تجاوز صورت نگرفته بود؛ بلکه فقط برای پیشرفت اسلام و جلوگیری از تجاوز پیمان شکنان، حفظ استقلال و دفاع از حریم مسلمین و اعتلای کلمه حق بوده است. دکتر گوستاولوبون از قول «میشود» نقل می کند: «اسلام که جهاد را واجب کرده است، مردم را نسبت به

ص: ۱۴۶

پيروان مذاهب ديگر، به انصاف، عدالت و گذشت دعوت مي کند و به آنان آزادي مذهبي مي دهد»^(۱).

ص: ۱۴۷

۱- (۱). تمدن اسلام و عرب؛ ص ۱۴۸.

اسلام دین شرق و غرب

اسلام از روز اول چون چشمه صاف و زلالی، ظاهر شد و آنگاه رفته رفته بر پهنا و ژرفای آن افزوده گشت و سرانجام هم به صورت جویبار و رودخانه عظیمی در آمد که در سرزمین های مختلف، بشریت را آبیاری می کرد و انسانها را سیراب می ساخت و هم اکنون نیز هر چه پیشتر می رود، عمیق تر و وسیع تر می گردد و به راستی می تواند چرکینی همه سنتهای غلط را بشوید و مردم را در هر زمان و مکان، به راه هدایت رهنمون باشد.

اسلام، علی رغم سیاستهای استعماری جهان به پیش می رود و وارونه گویی ها و فعالیت دشمنان، برای درهم کوبیدن پایه های اسلام، نتوانسته است کاری از پیش ببرد.

اسلام، رمز پیروزی و عمومیت را به دست دارد و با توجه به آن قوانین؛ برنامه های خود را پی ریزی کرده است.

آن راز بزرگ و آن رمز، «مطابقت اسلام با فطرت انسانهاست» که همه به طور کلی از آن برخوردارند و اساس زندگی بر آن استوار است.

بنابراین کسانی که می گویند: «شرق، شرق است و غرب، غرب، پیامبر شرقی نمی تواند راهبری غرب را به عهده بگیرد». سخت در اشتباهند؛ زیرا شرق و غرب از نظر فطرت، یکسان است و همانگونه که شرقی محتاج دین فطریست، غربی هم نیازمند به آن است.

محمد صلی الله علیه و آله و سلم از مکه، مردم جهان را به اسلام دعوت کرد

آن روز که شعار توحید، به وسیله پیامبر اسلام، در فضای تاریک مکه، طنین انداخت؛ تنها نظر پرچمدار این نهضت، اصلاح منطقه حجاز و گروه عرب نبود؛ بلکه مأموریت داشت رسالت جهانی خود را از محیط عربستان شروع کند.

شاهد آن، جمله ای که آن حضرت در آغاز دعوت عمومی خویش به نزدیکانش فرمود:

«أَئِنِّي

ص: ۱۴۹

رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ خَاصَّةً وَ إِلَى النَّاسِ عَامَّةً...؛ همانا من فرستادهٔ خدایم به سوی خصوص شما و به سوی عموم مردم». (۱)

همچنین آیاتی از قرآن این حقیقت را تأیید می‌کند. به سه آیه زیر توجه کنید:

۱ - «قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعاً...؛ بگو، ای مردم! همانا من فرستادهٔ خدایم به سوی همهٔ شما». (۲)

۲ - «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ؛ نفرستادیم تو را مگر به منظور رحمتی - گسترده - برای جهانیان». (۳)

۳ - «... وَ أَوْحَىٰ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنَ لِأُنذِرْكُمْ بِهِ وَ مَن بَلَغَ...؛ این قرآن به من وحی شده است تا به آن شما و هر کس دیگر را که قرآن به او برسد، بیم دهم». (۴)

ص: ۱۵۰

۱- (۱). کامل التواریخ ابن اثیر؛ ج ۲، ص ۶۱.

۲- (۲). سورهٔ اعراف، آیه ۱۵۸.

۳- (۳). سورهٔ انبیاء؛ آیه ۱۰۷.

۴- (۴). سورهٔ انعام؛ آیه ۱۹.

از آیات بالا آشکارا معلوم می شود که رسالت جهانی پیامبر، پس از ورود به مدینه و گسترش اسلام، طرح ریزی نشد؛ بلکه دعوت آن حضرت از روز اول برای عموم مردم، در همه زمان ها و مکان ها، آغاز گردید.

پیشوای ششم امام صادق علیه السلام، در پاسخ مردی که پرسید: «چرا قرآن هرچه خوانده و درس داده می شود تازه است؟» فرمود: «خداوند قرآن را برای زمان و گروه ویژه ای نفرستاده است؛ بدین جهت تا رستاخیز در هر زمانی نو و پیش هر گروهی تازه است».^(۱)

شاهد دیگری بر جهانی بودن اسلام

اشاره

پیامبر اسلام در سال ششم هجرت، نمایندگان خود را به سوی زمامداران عالم فرستاد و با نامه هایی که «محمّد رسول الله» بر تارک آن می درخشید، آنان را به اسلام دعوت کرد.

ص: ۱۵۱

۱- (۱). سفینه البحار؛ ج ۲، ص ۴۱۳.

این نامه ها، همه معنای واحدی را در بر داشتند و آن دعوت به توحید و اخوت اسلامی بود؛ و چون دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، به فرمان خداوند متعال و برای هشدار دادن به مردم بود، اثر عمیق و قابل توجهی در آنان می گذاشت؛ به طوری که افراد حق جو و با انصاف اسلام را پذیرفتند؛ مانند نجاشی، مقوقس و دیگران....(۱)

تحقیقاتی که در زمینه جمع آوری نامه های قبلی تبلیغی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شده است، نشان می دهد که آن حضرت حدود ۶۲ نامه به پادشاهان، بزرگان قبایل و دیرنشینان، برای دعوت به اسلام فرستاده است که متن ۲۹ عدد آنها در اختیار است.(۲)

ص: ۱۵۲

۱- (۱). کامل ابن اثیر؛ چاپ ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۲۱۰ و مکاتب الرسول؛ ج ۱، ص ۳۱-۳۰، چاپ اول.

۲- (۲). مکاتیب الرسول؛ ج ۱، ص ۳۵-۴۱ و ص ۱۸۲-۹۰.

و اینک نظری به قسمتی از نامه های پیامبر اسلام:

*** به کسری؛ پادشاه ایران:**

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ؛

از محمّد فرستاده خدا، به کسری بزرگ فارس، درود بر رهرو هدایت و گرونده به خدا و رسولش؛ آنکه شهادت به یکتاپرستی و رسالت بنده خدا محمّد، بدهد.

همانا من تو را به فرمان خدا به سوی اسلام می خوانم، و من فرستاده خدا به سوی تمام مردم هستم تا دلهای زنده را بیم دهم و کافران هم عذری نداشته باشند. اسلام را بپذیر تا در حصار صلح و سلامت قرارگیری و چنانچه روی برتابی، گناه مجوس بر توست» (۱).

ص: ۱۵۳

۱- (۱). مکاتیب الرسول، ج ۱، ص ۹۰ و سیره حلبی؛ ج ۳، ص ۲۷۷.

*** به هرقل پادشاه روم:**

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ؛

... من تو را به اسلام دعوت می کنم، چنانچه در حصار اسلام داخل شوی؛ در نفع و ضرر با مسلمانان شریکی... و گرنه مردم را آزاد بگذار تا اسلام را بپذیرند و یا جزیه پردازند و مانع آنها مباش». (۱)

*** به زمامدار یمامه:**

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ؛

نامه ای است از محمد پیام آور خدا، به سوی هوزده، درود بر کسی باد که هدایت و راهنمای راهنمایان دین را متابعت نماید.

- تو ای زمامدار یمامه - بدان که دین من تا آخرین نقطه که بشر می تواند بدان

ص: ۱۵۴

دست یابد پیشرفت می کند، پس دین اسلام را بپذیر تا سالم بمانی...»(۱)

* به یهودیان

«نامه ای است از محمد، فرستاده خدا، برادر و همراه موسی بن عمران، خداوند او را به همان رسالتی که حضرت کلیم را مأمور ساخته بود، فرستاده است. شما را به خدا و آنچه - الواح مقدسی که - در طور سینا بر موسی فرود آورد... سوگند می دهم: آیا رسالت مرا به سوی جامعه یهود و جمیع مردم، در کتاب آسمانیتان یافته اید؟! اگر چنین است، پس از خدا بترسید و اسلام را بپذیرید و اگر هم چنین چیزی را نیافته اید معذورید.»(۲)

ص: ۱۵۵

۱- (۱). سیره حلبی؛ ج ۳، ص ۲۸۵.

۲- (۲). مکاتیب الرسول؛ ج ۱، ص ۱۷۲.

«به نام خدای معبود (و خدای) ابراهیم... نامه ای است از محمّد پیامبر خدا به اسقف نجران... همانا من شما را از پرستش بندگان به بندگی و پرستش خداوند معبود حقیقی می خوانم...»(۱)

(نامه های پیامبر منحصر به پادشاهان نبود؛ بلکه برای ملتها و مذاهب مختلف هم می فرستاد تا همه از طلوع خورشید اسلام با خبر باشند).

وظیفه ما، در ابلاغ رسالت اسلام

پیشرفت سریع اسلام، بیش از هر چیز مدیون فعالیتهای پی گیر و شبانه روزی پیامبر عزیز ما و یاران وفادارش می باشد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در راه تبلیغ اسلام، از دو نیروی مجهز استفاده کرد؛ یکی گویندگان زبردستی که حقیقت اسلام را یافته بودند و به آن حضرت عشق و ایمان داشتند، و دیگر نامه هایی که نشان

ص: ۱۵۶

دهندهٔ تعلیمات حیات بخش و آئینهٔ تمام نمای اسلام بود.

پیامبر اسلام با نداشتن وسایل لازم پیکهای خود را به اطراف جهان فرستاد.

اکنون روح پیامبر ما، نگران جامعهٔ مسلمانان است که چگونه در راه رسالت اسلام فعالیت می کنند و آیا برای عمومی کردن تعلیمات اسلام از وسایل جدید و طرحهای نو استفاده می کنند؟

ما باید برای ابلاغ رسالت جهانی اسلام همه نیروهای خود را متمرکز کنیم و از فداکاریهای لازم در راه گسترش اسلام دریغ نماییم؛ باشد که برادران و خواهران شرقی و غربی را به این چشمهٔ حیات بخش رهنمون گردیم تا از دنیایی فضیلت و خدمت برخوردار شویم. همانطور که پیامبر عزیز ما به علی علیه السلام فرمود: «... به خدا سوگند اگر انسانی را خدا به دست تو هدایت کند، از آنچه خورشید بر آنها می تابد و غروب می کند، برای تو بهتر است...»^(۱)

ص: ۱۵۷

۱- (۱). بحارالانوار؛ ج ۲۱، ص ۳۶۱.

امروز در سایه حکومت اسلامی ایران باید در گسترش فرهنگ اسلام و قرآن و اهل بیت علیهم السلام همه ما به ویژه رسانه های تبلیغی تلاش بیشتری کنند تا حداکثر توجه مردم جهان را به اسلام جلب نمایند.

ص: ۱۵۸

خاتمیت پیامبر اسلام مانند یگانگی خدا نزد تمام فرقه های مسلمان ثابت و روشن است و باید گفت: «قولی است که جملگی برآند».

دین اسلام همیشه تازه است و هر چه افق بینش ها وسیع تر می گردد، جامعیت آن روشن تر می شود و شگفتیهای آن پایان نمی یابد.

اکنون باید حقیقت این مسأله اعتقادی بررسی شود.

نخست مهمترین علل ابدی یک آیین را تشریح می کنیم و پس از آن به بررسی اسلام می پردازیم.

۱ - فطری بودن یک مذهب مهمترین عامل بقاء و دوام آن است؛ دینی که اساس تعلیماتش بر پایه فطرت و سرشت انسان استوار باشد، همیشه پا به پای گامهای پیش رونده زمان به پیش می رود و دست فنا و زوال به آستانش راه ندارد و هرگز کهنه و از کار افتاده نخواهد شد.

۲ - دستوراتی که مربوط به زمان و مکان معینی نیست؛ با هر پیشرفتی سازش دارد و هیچگاه گذشت زمان نمی تواند بر آن خط بطلان بکشد.

به عکس قانونی که مربوط به زمان معین و خاصی است، نمی تواند نیازمندیهای بشر را در همه وقت پاسخ دهد؛ مثلاً اگر گفته شود: «مردم وظیفه دارند در حمل و نقل و مسافرتها تنها از مرکب های طبیعی؛ مانند اسب و شتر استفاده کنند»، این قانون نمی تواند باقی بماند و خودبه خود از بین می رود، چه آنکه نیازمندیهای نو، ایجاب می کند، بشر از وسایل جدید نیز بهره برداری کند.

۳ - جامعیت؛ دین جاوید باید همه جانبه باشد و تمام مسائل مورد نیاز بشر را پاسخ دهد. روح تشنه و متلاطم بشر با یک سلسله تشریفات غلط و بی اثر آرامش واقعی نمی یابد؛ بلکه نیازمند قوانین و دستورات همه جانبه ای است که او را در سراسر زندگی راهنما باشد و مشکلات اجتماعی وی را حل کند.

ص: ۱۶۰

۴ - راهنمایی در بن بستها؛ مقررات عمومی گاهی در اثر برخورد با یکدیگر یا پیش آمدن ضرورت و ناچاری، بشر را در بن بست قرار می دهد که نمی تواند بدانند چه کند!

از این رو دین ابدی و جاوید، باید اضافه بر این مقررات عمومی، قوانین دیگری داشته باشد که توضیح دهد هنگام ضرورت و برخورد با مشکلات چه باید کرد؛ در آن صورت است که با هر زمان و هر حالی می سازد و می تواند برای همیشه مفید باشد.

موضوعات فوق مهمترین علل بقاء و دوام به شمار می آید که در قوانین اسلام رعایت شده است.

اینک توضیح آنرا می خوانیم:

اسلام آیین جاوید

۱ - اسلام در سیستم قانون گذاری خود فطرت و سرشت بشر را که همواره ثابت است، در نظر گرفته و به نیازمندی های او پاسخ مثبت داده است.

ص: ۱۶۱

برنامه های اسلامی آن چنان تنظیم شده که تمام غرائز انسان را تعدیل می کند؛ مثلاً برای اعمال غریزه شهوت طرح های مختلف و ساده ای پیشنهاد می کند که می تواند آن را ارضا کند و از سوی دیگر از آزادی بی حد و حساب آن جلوگیری می کند تا مفساد و بدبختی های آن دامنگیر اجتماع نگردد.

۲- قوانین اصلی اسلام مربوط به زمان خاصی نیست تا با گذشت زمان، تحوّل و تکامل موجودات تغییر آن لازم باشد؛ بلکه با تمام زمانها و هر حالتی هماهنگ است و می تواند آنچه برای جامعه ها مفید و لازم است تعیین کند.

در برنامه های جهاد اسلامی هیچ دیده نمی شود روی وسایل موجود در آن زمان، مثلاً جنگ با شمشیر، تکیه کرده باشد. بلکه به طور کلی دستور می دهد: «در برابر دشمن تحصیل نیرو و قوا کنید

تا بتوانید از حقوق حیاتی خود دفاع نمایید و بر آن چیره و پیروز شوید» این یک اصل کلی و جامعی است، که با هر پیشرفتی می‌سازد و می‌تواند همیشه راهنما باشد، در سایر برنامه‌ها نیز چنین است.

۳- اسلام برای بن‌بستها و ضرورت‌هایی که پیش می‌آید، قوانینی به نام قانون اضطرار، قانون لاجرح و قانون لاضرر(۱) و غیره... دارد که می‌تواند هر مشکلی را حل کند. علاوه بر آن، پیامبر و جانشینان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ولی فقیه و مراجع تقلید، می‌توانند در بن‌بست‌های اجتماعی، راه حل قطعی را تعیین کنند.

ص: ۱۶۳

۱- (۱). قانون اضطرار؛ در مورد ناچاری، قانون لاجرح؛ در مورد مشقت و ناراحتی شدید و قانون لاضرر؛ در مورد ضرر، جاری می‌شود؛ البته شرایط و خصوصیات آن در کتاب‌های فقه و اصول بیان شده است.

۴ - برنامه اسلام از تمام برنامه های مکتبهای دیگر دامنه دارتر است. در اسلام مسائل حقوقی، اقتصادی، نظامی، اخلاقی، و غیره به عالی ترین صورت طرح شده است و در این زمینه ها، دانشمندان علوم اسلامی، هزاران کتاب تألیف کرده اند که منابع آن همان قرآن و گفتار پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و خاندان پاک او می باشد.

با توجه به نکات فوق هر خردمندی می داند اسلام آیین کاملی است که می تواند همیشه نیازمندی های بشر را پاسخ مثبت دهد و با این وضع، نیازی به آیین جدید و پیامبر نوین نیست.

خاتمیت از نظر قرآن

جامعیت شریعت اسلامی و خاتمیت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم در ضمن آیاتی بیان شده است که برخی از آن ها را به شرح زیر می خوانید:

ص: ۱۶۴

۱- «و تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ؛ کلام پروردگار تو از روی راستی و عدالت، کامل شد؛ کسی را توانایی تغییر دادن آنها نیست، او شنوا و داناست».(۱)

۲- «ما كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَ لَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ...؛ محمد پدر هیچ یک از مردان شما نیست؛ همانا او فرستاده خدا و آخرین پیامبران است».(۲)

کلمه خاتم به فتح تاء یا کسر آن هرگاه به کلمه ای که جمع است اضافه شود، به معنای آخر می باشد و «خاتم النبیین» در این آیه، یعنی: «آخر النبیین»(۳) و نبی اعم از رسول است.(۴)

ص: ۱۶۵

۱- (۱). سورة انعام؛ آیه ۱۱۵ و تفسیر المیزان؛ ج ۷، ص ۳۴۸ و تفسیر منهج الصادیقین؛ ج ۳، ص ۴۳۹.

۲- (۲). سورة احزاب؛ آیه ۴۰.

۳- (۳). لسان العرب؛ ماده ختم.

۴- (۴). مفسرین و دانشمندان بر اساس لغت و آیات قرآن و روایات معتبر عامه و خاصه تصریح کرده اند؛ که نبی اعم از رسول است. خواستاران می توانند به کتابهای جوامع الجامع؛ ص ۲۷۵ و تفسیر المیزان؛ ج ۲، ص ۱۴۴ و تفسیر الکشاف؛ ج ۳، ص ۱۶۴ و تفسیر بیضاوی؛ ص ۴۴۷ و مجمع البیان؛ ج ۷، ص ۹۱ و روح المعانی؛ ج ۲۲، ص ۳۲ و غیره. مراجعه کنند.

بنابراین تمام پیامبران نبی بودند، پس آیه شریفه که می فرماید: «محمّد خاتم النبیین است؛ یعنی محمّد صلی الله علیه و آله و سلم آخر همه پیامبران است و پس از او نه نبی می آید و نه رسول و نه صاحب کتاب و نه غیر آن».

۳- «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ...؛ این قرآن راهنمای پابرجاترین و استوارترین برنامه هاست».(۱)

بدیهی است با این کیفیت نیازی به برنامه های دیگر نیست.

خاتمیت از نظر روایات

موضوع خاتمیت آنقدر در مدارک اسلامی آمده است که از روشن ترین مسائل اعتقادی به شمار می آید.

ص: ۱۶۶

۱- (۱). سورة اسراء؛ آیه ۹.

اینک نظر شما را به چند نمونه از روایات جلب می کنیم:

۱ - پیامبر اسلام خود فرمود: «بدانید پس از من پیامبری نخواهد آمد و شریعت دیگری پس از شریعت من نمی آید...»^(۱)

۲ - امام باقر علیه السلام فرمود: «خداوند به کتابتان کتابها را و به پیامبرتان پیامبران را خاتمه و پایان داد»^(۲).

۳ - علی علیه السلام فرمود: «خداوند حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم... را بعد از همه رسل و فرستادگان آورد و به او وحی را پایان داد»^(۳).

۴ - پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه السلام فرموده است: «تو نسبت به من، مانند هارون نسبت به موسی

ص: ۱۶۷

۱- (۱). قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي وَلَا سُنَّةَ بَعْدِي...» مستدرک؛ ج ۲، ص ۲۶۲.

۲- (۲). اصول کافی؛ ج ۱، ص ۱۷۷.

۳- (۳). «... فَقَفَى بِهِ الرُّسُلَ وَخَتَمَ بِهِ الْوَحْيَ» نهج البلاغه فیض الاسلام خطبه ۱۳۳، ص ۴۰۳.

هستی، فرقی که هست در این است که بعد از من پیامبری نخواهد آمد»^(۱).

۵ - حضرت رضا علیه السلام فرمود «شریعت محمد صلی الله علیه و آله و سلم تا رستاخیز نسخ نمی گردد و نیز پیامبری پس از او تا رستاخیز نخواهد آمد...»^(۲)

این ها و بسیار احادیث دیگر یادآور خاتمیت پیامبر و اشاره کننده به جاودانگی آیین پاک و جامع و راستین اسلام است. شکوه محتوای این دین و بلندی مفاهیم آن و گستردگی و عمومیت قواعد آن، ضامن تازگی و جاودانگی آنست که تا به روز قیامت ادامه دارد.

ص: ۱۶۸

۱- (۱). قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم «أَمَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزَلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي» كامل ابن اثير: چاپ ۱۳۸۵، جلد ۲ ص ۲۷۸.

۲- (۲). قَالَ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: «... وَ شَرِيْعُهُ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ لَا تُنْسَخُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَلَا نَبِيٌّ بَعْدَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ...» عيون اخبار الرضا؛ ط قم، ج ۲، ص ۸۰.

پس چه بهتر آنکه در راه گسترش اسلام بکوشیم و همگان را از این آیین جامع و کامل بهره مند سازیم.

ص: ۱۶۹

حدیث غدیر و جانشین حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم

پیامبر با خانه خدا وداع می کند

سال دهم هجرت است، و موسم حج، بیابان حجاز شاهد جمعیت انبوهی است که همه، با یک شعار به سوی یک هدف گام بر می دارند.

امسال، منظره حج، شور و هیجان دیگری دارد و مسلمانان با اشتیاق و شتاب، منزلهای بین راه را، پشت سر می گذارند و خود را به مکه می رسانند.

طنین پرتپش لبیک... لبیک، از بیابان مکه به گوش می رسد. قافله ها یکی پس از دیگری به شهر نزدیک می شوند و حاجیان با لباس احرام، یکرنگ و یکنواخت، غبارآلود و اشک ریزان، خود را به حرم امن پروردگار می رسانند و به گرد خانه ای که به دست قهرمان توحید ابراهیم خلیل بنا شده است طواف می کنند.

ص: ۱۷۰

فرید وجدی، حاجیان سال دهم هجرت را نود هزار می نویسد (۱) ولی تا صد و بیست و چهار هزار نفر هم گفته شده است. (۲)

پیامبر اسلام، نگاه می کند؛ مسجد الحرام از اجتماع مسلمان موج می زند و همه به حکم «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» برادروار و فرشته صفت مشغول نیایشند.

پیامبر خوشحال است که توانسته چنین قدم بزرگی بردارد و به بهترین وجه رسالت خود را به انجام رساند. ولی هاله ای از غم و اضطراب، گاه و بیگاه چهره پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را فرا می گیرد و شادی را در کامش ناگوار می سازد؛ او می ترسد پس از مرگ، این اجتماع از هم بگسلد و روح برادری و وحدت از میانشان رخت بر بندد و دوباره به قهقرا برگردند.

پیامبر اسلام خوب می داند که امت اسلام، به راهبری امام عادل و عالم، نیاز شدید دارد و در

ص: ۱۷۱

۱- (۱). دائره المعارف فرید وجدی؛ ج ۳، ص ۵۴۲.

۲- (۲). الغدیر؛ ج ۱، ص ۹.

غیر این صورت، زحمات گرانبها و چندین ساله او به هدر خواهد رفت.

به همین جهت آن حضرت در مسافرت ها و جنگها که از مدینه بیرون می رفت، هر چند هم مدت مسافرت کوتاه بود، زمام امور را به دست شخصی امین و با کفایت می سپرد و مردم مدینه را بدون سرپرست نمی گذاشت. (۱)

بنابراین چگونه می توان تصور کرد که پیامبر دلسوز و مهربان، زمام امور امت عظیم اسلامی را پس از درگذشت خود به دست حوادث سپرده باشد.

و باز خوب می داند که این مقام، شایسته کیست و لباس خلافت، به قامت رسا و لایق چه انسانی بریده و دوخته شده است.

او همان است که در حضور عده زیادی از بزرگان قریش و بستگان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که به خاطر

ص: ۱۷۲

۱- (۱). کامل ابن اثیر؛ ص ۲۴۲ و ۲۷۸ و ۲۱۶.

دعوت به اسلام، گرد آمده بودند، به جانشینی آن حضرت منصوب گردید. (۱)

او مردی پاک و خداپرست بود، لحظه ای به خدا شرک نیاورد و به بت سجده نکرد.

او در راه پیشرفت دین مبین اسلام، سربازی فداکار است. کانون علمش از سرچشمه دانش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است، دادرسیش؛ عالی ترین قضاوت به شمار می آید. (۲)

او دیده و شناخته شده است، او علی فرزند ابوطالب است.

فریضه حج، به پایان رسید و مردم به سوی شهرهای خود حرکت می کردند که ناگهان صدای «منادیان» پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، در صحرای حجاز، طنین افکند و مسلمانان را دستور توقف داد؛ زیرا فرشته وحی به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد و این آیه را ابلاغ کرد: «ای پیامبر، آنچه به سوی تو، از

ص: ۱۷۳

۱- (۱). تاریخ طبری؛ ج ۳، ص ۱۱۷۱-۱۱۷۳.

۲- (۲). فضائل الخمسه؛ چاپ دارالکتب الاسلامیه؛ ج ۱، ص ۱۸۶-۱۷۸.

پروردگارت فرود آمده است، به مردم ابلاغ کن و اگر کوتاهی کنی، رسالت او را نرسانده ای و خداوند تو را از شر مردم نگهداری می کند» (۱).

موضوعی که خداوند، پیامبرش را با لحنی تند مخاطب ساخته بود، چیزی جز اعلام رسمی خلافت علی علیه السلام نبود، که پیامبر به خاطر برخی نگرانی ها از آن خودداری می کرد، و منتظر زمینه مساعدی بود تا آن را اظهار کند و پس از نزول این آیه دانست، هم اکنون موقع آن است؛ لذا مردم را در نقطه ای از آن بیابان سوزان و خالی از آب و آبادی به نام «غدیر خم» نگه داشت تا «روح اسلام» یعنی مسأله خلافت و جانشینی را کاملاً روشن سازد.

مردم نمی دانستند که چرا این دستور صادر شده و چه موضوع مهمی پیش آمده است؛ ولی طولی نکشید که نماز جماعت اعلام گردید و پس از ادای فریضة ظهر، انبوه جمعیت قیافه جذاب و آسمانی پیامبر اسلام را بر فراز منبر

ص: ۱۷۴

بلندی که از جهاز شترها درست شده بود، مشاهده کردند.

سکوت عمیقی حکمفرما بود... در این موقع سکوت صحرای حجاز را کلمات پرمغز و جالب پیامبر شکست و پس از ستایش پروردگار، خبر جانگداز در گذشت زودرس خود را اعلام کرد و آنگاه فرمود: «مردم! من برای شما چگونه پیامبری بودم؟»

همه یک صدا گفتند: «یا رسول الله، از پند و اندرز ما فرو نگذاشتی و از موعظه و تربیت ما، غفلت نمودی، خدا تو را پاداش نیکو دهد».

... پیامبر فرمود: «کتاب خدا و پیشوایان معصوم بعد از من، دوش به دوش هم، راهبر شما هستند و شما باید کاملاً پیرو آنها باشید تا گمراه نشوید».

آنگاه دست علی علیه السلام را برافراشت؛ به طوری که همه حاضرین او را دیدند سپس فرمود: «مردم! چه کسی به مؤمنان از خودشان سزاوارترست و بر آنان ولایت و سرپرستی دارد؟»

ص: ۱۷۵

مردم گفتند: «خدا و رسولش داناترند».

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «خدا، مولای من است و من، مولای مؤمنان و به آنان از خودشان سزاوارترم - آنگاه بدون فاصله و تأمل فرمود: - به هر که مولا، منم و سمت ولایت و سرپرستی بر او دارم، علی هم بعد از من همین منصب را دارد؛

مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ - و این جمله را سه بار تکرار کرد؛ و در پایان سخنان خود فرمود: - این مطلب را حاضرین به دیگران برسانند».

جمعیت، هنوز پراکنده نشده بود که این آیه نازل شد: «امروز دین شما را کامل گردانیدم، و نعمت خویش را بر شما تمام کردم، و به این که اسلام دینتان باشد، راضی گشتم» (۱).

پس از پایان مراسم رسمی تعیین جانشین، مردم از دور و نزدیک بر یکدیگر سبقت می گرفتند تا به حضرت علی علیه السلام به عنوان جانشین پیغمبر اسلام تبریک بگویند.

ص: ۱۷۶

۱- (۱). «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» سورة مائدة؛ آیه ۳.

اولین کسی که آمد و خلافت را به علی علیه السلام تبریک گفت، «ابوبکر» و سپس «عمر» بود، که این کلمات را گفتند: «خوشا به حال تو ای پسر ابی طالب که مولای من و هر مرد و زن با ایمان شده ای». (۱)

راویان حدیث غدیر

در حقیقت راویان حدیث غدیر، ده ها هزار می باشند؛ زیرا تمام حاضرین در غدیر، طبق دستور پیامبر اسلام که فرمود: «به دیگران اطلاع دهید»، حدیث غدیر و مسأله جانشینی علی علیه السلام را به عنوان مهمترین حادثه سفر، تلقی و برای دیگران بیان کردند. (۲) و به همین جهت بود که خاطره غدیر در مجامع عمومی مسلمانان هر چند یکبار تازه می شد.

تقریباً بیست و پنج سال پس از روز غدیر؛ یعنی زمانی که بسیاری از صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از دنیا رفته و عده معدودی از آنها

ص: ۱۷۷

۱- (۱). الغدیر؛ ج ۱، ص ۹-۱۱.

۲- (۲). الغدیر؛ ج ۱، ص ۶۰-۶۱.

باقی مانده بودند؛ علی علیه السلام از مردم خواست هر کس روز غدیر حاضر بوده است و حدیث غدیر را از دهان مبارک پیامبر شنیده است، شهادت دهد. فی المجلس سی نفر، از جا برخاستند و حدیث غدیر را نقل کردند. (۱)

امام حسین علیه السلام یک سال پیش از مرگ معاویه، یعنی سال ۵۸ یا ۵۹ هجری، بنی هاشم و انصار و سایر حاجیان را در سرزمین «منی» جمع کرد و پس از جملاتی گفت: «شما را به خدا سوگند آیا می دانید که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در روز غدیر علی علیه السلام را برای ولایت - و رهبری امت اسلام - بگماشت و دستور داد این موضوع را حاضر به غایب برساند؟»

... همه گفتند: «آری». (۲)

دانشمندان اهل تسنن نام صد و ده نفر از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که این حدیث را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم شنیده و برای دیگران بازگو کرده اند؛

ص: ۱۷۸

۱- (۱). الغدیر؛ ج ۱، ص ۱۶۶-۱۷۴.

۲- (۲). الغدیر؛ ج ۱، ص ۱۹۸-۱۹۹.

در کتابهای معتبر خود یادآوری کرده اند(۱) و عده ای از دانشمندان نیز در پیرامون حدیث و حادثه غدیر کتاب ویژه ای نوشته اند.(۲)

معنای حدیث غدیر

شواهدی که در دست است روشن می کند منظور از کلمه «مولی» و «ولی» همان «جانشین و سرپرست امت اسلامی» است و با معانی دیگر نمی سازد اینک به نکات زیر توجه فرمایید:

۱ - دانستیم که پیامبر اسلام از مطرح کردن حدیث غدیر بیم داشت و تا فرمان صریح و شدید از طرف خدا صادر نشد، آن را اعلام نداشت. آیا می توان گفت: «منظور از حدیث غدیر، تذکر دوستی علی علیه السلام بوده است؟» اگر هدف این بود، اعلام آن ترسی نداشت پس باید منظور

ص: ۱۷۹

۱- (۱). الغدیر؛ ج ۱، ص ۶۱-۱۴.

۲- (۲). در جلد اول الغدیر؛ ص ۱۵۷-۱۵۲، ۲۶ نفر از آنان را ذکر می کند و در تحقیقات بعدی ده ها کتاب به آن افزوده شده است.

همان مسأله خلافت و جانشینی باشد که بیم آن می رفت، یادآوری آن موجب سرکشی و طغیان سودجویان گردد.

۲ - پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پیش از آنکه جمله

«مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ» را بگوید، این نکته را یادآوری کرد که خود، نسبت به آنان سزاوارتر است و مقام سرپرستی و زمامداری دارد، آنگاه همان مقام را برای علی علیه السلام قرار داد و بلافاصله فرمود: «هر کس که من مولی و سرپرست او هستم، علی مولا و سرپرست اوست».

۴ - حسان بن ثابت، واقعه غدیر را با اجازه پیامبر به شعر درآورد و انتشار داد و مورد تأیید آن حضرت قرار گرفت. در اشعار حسان به مقام خلافت و امامت علی علیه السلام تصریح شده است و هیچ کس از آن جمعیت انبوه به حسان اعتراض نکرد که چرا کلمه «مولی» را غلط معنی کردی؛

ص: ۱۸۰

بلکه مورد تشویق و تأیید قرار گرفت و اینک قسمتی از آن اشعار:

فَقَالَ لَهُ قُمْ يَا عَلِيُّ فَإِنِّي رَضِيْتُكَ مِنْ بَعْدِي أَمَاماً وَ هَادِيَا

فَمَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا وَبِهِ فُكُونُوا لَهُ اتَّبَاعِ صِدْقٍ مَوَالِيَا(۱)

یعنی - آنگاه که پیامبر اسلام به ولایت و ریاست دینی و الهی از مردم اعتراف گرفت - به علی علیه السلام فرمود: «برخیز، ای علی، که من به امامت و رهبری تو، پس از خودم رضایت دارم؛ پس هر کس که من مولی و رئیس دینی و الهی او هستم، این علی هم مولی و سرپرست او است؛ پس همگی از پیروان راستین و صمیمی علی علیه السلام باشید».

ص: ۱۸۱

۴ - پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پس از برگزاری مراسم غدیر با حضرت علی علیه السلام در خیمه ای نشست و دستور داد که مسلمانان و حتی زنان خودش به علی علیه السلام تبریک بگویند و با او بیعت کنند و به او به عنوان امیرالمؤمنین سلام دهند.^(۱)

بدیهی است این مراسم فقط با مسأله خلافت و رسیدن او به مقام امامت و امارت مناسبت دارد.

۵ - پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دوبار فرمود: «هَتْتُونِي؛ یعنی به من تبریک بگویید، چون خداوند مرا به نبوت و پیامبری و خاندانم را به امامت اختصاص داد».^(۲)

با ذکر این شواهد، هیچگونه ابهامی در مورد حدیث غدیر باقی نخواهد ماند.

ص: ۱۸۲

۱- (۱). الغدير؛ ج ۲، ص ۲۷۱-۲۷۰.

۲- (۲). الغدير؛ ج ۱، ص ۲۷۴.

هر چه علم و صنعت پیش می رود، نیاز بشر به اخلاق افزایش می یابد و لازم است به موازات آن دستورات اخلاقی پیامبران کاملاً مورد عمل و نظر قرار گیرد؛ زیرا دنیای دانش و صنعت فقط وسایل و ابزارهایی در اختیار بشر می گذارد اما هیچگونه تضمینی ندارد تا جلو سوء استفاده از آن را بگیرد.

بالا- رفتن آمار جرائم، جنایات، فساد، تبهکاری، قتل، خودکشی و... روشنگر همین حقیقت است. اگر اخلاق که بخشی از مکتب پیامبران خداست، به جامعه حکم فرما نباشد، علم و صنعت، نمی تواند سعادت و آرامش بشر را تضمین کند بلکه استعمارگران علم و صنعت را به نفع خود استخدام نموده و میلیونها نفر را بی خانمان می کنند؛ چنانکه می کنند و حقوق ملت‌های ضعیف را پامال می سازند و آنان را به خاک و خون می کشند.

تنها عاملی که می تواند روح سرکش انسان و غرایز طوفانی و عصیانگر او را مهار کند و علم و صنعت را در راه آرامش عمومی و زندگی مسالمت آمیز به کار اندازد، اخلاق واقعی است که از ایمان حقیقی به خدا، سرچشمه می گیرد.

تعلیمات اخلاقی پیامبران و رفتار آنان بهترین وسیله ای است که می تواند بشر را به زندگی ایده آل برساند. اخلاق برای تمام افراد بشر چه در زندگی فردی و چه در زندگی اجتماعی لازم است؛ اما برای کسانی که بار مسئولیت رهبری و هدایت جامعه را به عهده دارند، ضروری تر به نظر می رسد؛ زیرا، اولاً: کسی که مربی اجتماع است، باید خود نمونه ای از اخلاق و صفات برجسته انسانی باشد تا بتواند آلودگی های اخلاقی را از لوح دل مردم بشوید؛ و چنانچه خود از این سرمایه بزرگ محروم باشد موفقیت کاملی پیدا نخواهد کرد.

ثانیاً: مسئولیت هدایت جامعه، به قدری سنگین است که انسان بدون داشتن اخلاق کامل

نمی تواند آن را تحمل کند. از همین رو خداوند پیامبران خود را از میان افرادی انتخاب کرد که دارای روحی بلند؛ حوصله ای زیاد، حلم و گذشت و سایر صفات اخلاقی بودند و با همین سلاح اخلاق بود که توانستند جامعه های منحط و مستغرق در فساد را دگرگون سازند و مردم آلوده و محروم را نجات بخشند.

در قرآن کریم نسبت به پیامبر اسلام آمده است: «به لطف خدا تو با مردم نرمش داشتی و اگر آدمی خشن و تندخود می بودی مردم از گرد تو می پراکندند...»^(۱)

اخلاق عالی پیامبر اسلام امواج انقلاب مقدس اسلام را نخست در جامعه عرب و سپس در جهان پدید آورد و در سایه این رستاخیز عظیم معنوی، پراکندگی به یگانگی، بی پروایی به عفت و پاکدامنی، بیکارگی به کار و کوشش، خودخواهی به نوع دوستی و تکبر عرب به تواضع و مهربانی

ص: ۱۸۵

۱- (۱). فِيمَا رَحِمَهُ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ... سورة آل عمران؛ آیه ۱۵۹.

تبدیل گردید و انسانهایی تربیت شدند که همه تا همیشه نمونه های اخلاق به شمار می آیند. اخلاق محمد صلی الله علیه و آله و سلم آنقدر عالی و پر ارزش است که خدا آن را خُلق عظیم یاد کرده است: «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ»^(۱).

اینک فزاهایی از اخلاق او را می خوانیم:

حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم در بین مردم

* «پیامبر ما مقام شکوهمند رسالت و سرپرستی داشت؛ ولی زندگی و معاشرت او در اجتماع آنچنان ساده و بی پیرایه بود که اگر در میان جمعی می نشست؛ ناشناس مجبور بود بپرسد: کدام یک از شما محمد صلی الله علیه و آله و سلم است»^(۱).

* «دنیا او را مغرور نکرد و گرفتار تجمل و فریفته ظاهر فریبای آن نگشت؛ بلکه با چشمی عقیف و پرهیزکار به آن می نگریست»^(۲).

ص: ۱۸۶

۱- (۲). بحارالانوار؛ ج ۱۶، ص ۲۲۹-۲۲۰، چاپ آخوندی.

۲- (۳). بحارالانوار؛ ج ۱۶، ص ۲۲۹-۲۲۰، چاپ آخوندی.

* «پیامبر اسلام با جملات کوتاه پر معنی سخن می گفت و هیچگاه سخن دیگری را قطع نمی کرد».(۱)

* «هنگام سخن گفتن ترشو نبود و کلمات ناهنجار و خشن به کار نمی برد. آنگاه که در برابر مخاطب قرار می گرفت، به رسم جباران به گوشه چشم نگاه نمی کرد».(۲)

* «هرگاه در مجلسی وارد می شد در اولین جای خالی می نشست و مقید نبود که برفراز مجلس بنشیند».(۳)

* «اجازه نمی داد کسی پیش پایش بایستد؛ ولی نسبت به دیگران احترام می کرد؛ البته پرهیزکاران در نزد او احترام بیشتری داشتند».(۴)

* «محمد صلی الله علیه و آله و سلم تنها به خاطر خدا و دین غضب می کرد و نیز به همان جهت خشنود می شد؛

ص: ۱۸۷

۱- (۱) . کحل البصر؛ ص ۶۹.

۲- (۲) . بحارالانوار؛ ج ۱۶، ص ۲۸-۲۲۶، چاپ آخوندی.

۳- (۳) . بحارالانوار؛ ج ۱۶، ص ۲۴۰، چاپ آخوندی.

۴- (۴) . بحارالانوار؛ ج ۱۶، ص ۲۲۹ و ۲۸۲ و ۲۸۱.

هنگامی که سوار بود، اجازه نمی داد کسی با او پیاده راه برود؛ اگر مایل بود با خود سوارش می کرد و اگر نه، در محل معینی وعده ملاقات می گذاشت و تنها می رفت.

در مسافرت‌های دسته جمعی به سهم خود کار می کرد و هیچگاه سربار دیگران نبود در مسافرتی به عرض رساندند «ما خود تمام کارها را انجام می دهیم». پیامبر فرمود: «دوست ندارم که امتیازی بین من و شما باشد؛ زیرا خداوند دوست ندارد که بنده اش را جدا و ممتاز از دیگران ببیند» و برخاست و هیزم جمع آوری کرد.^(۱)

* «به پیمانهای خود وفادار بود؛ صله رحم می کرد و بی جهت از آنان حمایت نمی کرد؛ به کسی اجازه نمی داد ضد دیگری سخن بگوید و می فرمود: «دوست دارم با مردم با قلبی سالم معاشرت داشته باشم». در حیا و شرم حضور، بی مانند بود؛ پر حوصله، با حلم و گذشت بود».^(۲)

ص: ۱۸۸

۱- (۱). کحل البصر؛ ص ۶۸.

۲- (۲). بحار الانوار؛ ج ۱۶، ص ۲۳۲-۲۲۶، چاپ آخوندی.

انس بن مالک که خادم آن حضرت بود می گوید: «برای افطار و سحری رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، شیر فراهم می کردم؛ یک شب پیامبر دیر به خانه آمد، من فکر کردم آن حضرت به مهمانی رفته و افطار کرده است؛ شیر را خوردم. چیزی نگذشت آن حضرت آمد از همراهان او پرسیدم: «پیامبر افطار کرده است؟» گفتند: «نه».

وقتی آن حضرت از جریان اطلاع پیدا کرد به روی مبارک خود نیاورد و با خوشرویی و گرسنگی شب را به روز آورد و همچنین روزه را گرفت» (۱).

* «پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به عبادت و نماز علاقه زیادی داشت؛ ولی موقعی که مردم با او کار داشتند، نماز را کوتاه می کرد و به کار آنان می رسید و در برآوردن حاجتهای مردم از چیزی دریغ نداشت. همه را احترام می کرد؛ فضیلت و بزرگی را به ایمان و عمل می دانست و نظری به ثروت و جاه و

ص: ۱۸۹

مقام نداشت. با بردگان مهربانی می کرد و در اصلاح کار آنان می کوشید». (۱)

گذشت و بزرگواری محمد صلی الله علیه و آله و سلم

* «هرگاه به شخص او بی احترامی می شد در صدد انتقام بر نمی آمد و از خطا و بدرفتاری دیگران چشم پوشی می کرد و در مقابل آزار و اذیتهای آنان عفو و گذشت و بزرگواری نشان می داد». (۲)

* «با آنهمه اذیت و آزاری که قریش به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم کرده بودند؛ هنگامی که مکه را فتح کرد آنها را بخشید و آزاد ساخت». (۳)

* «در جنگ احد شخصی به نام «وحشی» عموی پیامبر، «حمزه» را کشته بود؛ ولی پیامبر اسلام او را مورد عفو و بخشش خود قرار داد و از گناه او درگذشت. همچنین از «ابوسفیان» و «هند»

ص: ۱۹۰

۱- (۱). بحارالانوار؛ ج ۱۶، ص ۲۲۸-۲۲۹، چاپ آخوندی.

۲- (۲). بحارالانوار؛ ج ۱۶، ص ۲۶۴-۲۶۵، چاپ آخوندی.

۳- (۳). کامل ابن اثیر؛ ج ۲، ص ۲۵۲، چاپ ۱۳۸۵ هجری.

با آن همه آزارها که کرده بودند، درگذشت و در صدد انتقام برنیامد». اما با بسیاری عفو و گذشتی که داشت هنگامی که به حریم دین تجاوز می شد نرمش نشان نمی داد و حکم خدا را جاری می کرد و به وساطت کسی اعتنا نمی کرد.

موقعی که مطلع شد «فاطمه مخزومیه» دزدی کرده است، به وساطت «اسامه بن زید» گوش نکرد و گفت: «هلاکت و انقراض اقوام پیش، به این علت بوده که قانون حدّ را بر اشراف جاری نمی کردند. سوگند به کسی که جانم در اختیار اوست، اگر فاطمه دختر محمّد چنین کاری را می کرد، دستش را قطع می کردم».^(۱)

نظافت و پاکیزگی محمّد صلی الله علیه و آله و سلم

* «پیامبر عزیز اسلام عطر را زیاد دوست می داشت»^(۲) «و برای خرید آن، بیشتر از غذا خرج

ص: ۱۹۱

۱- (۱). ارشاد الساری لشرح صحیح البخاری؛ ج ۹، ص ۵۶، چاپ ۱۳۰۵ هجری.

۲- (۲). وسائل؛ ج ۱، ص ۴۴۲، چاپ جدید.

می کرد» (۱) * «از هر راهی که عبور می کرد، بوی خوش عطرش می وزید و بعداً هر کس از آن راه می گذشت، می فهمید که پیامبر از آن راه گذشته است» (۲).

* «زیاد مسواک می زد» (۳) «و پیش از غذا و بعد از آن دست خود را می شست» (۴) * «به هنگام بیرون آمدن از منزل در آینه و یا آب نگاه می کرد و با سر و وضعی مرتب از خانه بیرون می آمد» (۵).

عبادت و پارسایی محمد صلی الله علیه و آله و سلم

* «پیامبر عزیز اسلام به نماز علاقه زیادی داشت؛ و در دل شبها چند بار برمی خواست و مسواک می زد و نماز می گذارد» (۶) و با خدای خود

ص: ۱۹۲

۱- (۱) . وسائل؛ ج ۱، ص ۴۴۳، چاپ جدید.

۲- (۲) . سفینه البحار؛ ج ۱، ص ۴۱۹.

۳- (۳) . وسائل؛ ج ۱، ص ۳۴۹، چاپ جدید.

۴- (۴) . وسائل؛ ج ۱۶، ص ۴۷۲.

۵- (۵) . وسائل؛ ج ۳، ص ۳۴۴.

۶- (۶) . وسائل؛ ج ۱، ص ۳۶۵.

راز و نیاز می کرد؛ به طوری که در اثر زیاد ایستادن در عبادت پاهای مبارکش متورم شده بود» (۱).

* «او از نگاه به آسمان و زمین و خورشید و همه جهان عبرت می گرفت و بیشتر به عظمت آفریننده آنها توجه می کرد و به قدری پارسا بود که هرگز شیفته مظاهر زودگذر دنیا نمی گردید».

حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم در تمام صفات اخلاقی نمونه بود و شیوه و اخلاق پاک او را نمی توان در یک نوشتار کوتاه به آخر رسانید، تنها کار ما این است که شبحی از سیمای نورانی او، در اینجا ترسیم کنیم؛ تا مسلمانان که خود را پیرو اسلام می دانند، کردار و رفتار آن حضرت را سرمشق قرار دهند و برنامه زندگی و اخلاق صحیح را از او بیاموزند.

همانطور که قرآن مجید دستور می دهد: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ؛ ۲ اخلاق و رفتار رسول خدا برای شما سرمشقی نیکو است».

ص: ۱۹۳

سلام خدا بر او باد، که برترین بود و بهترین، و درود فرشتگان و پاکان و نیکان.

و از ما هم بر او باد سلام هایی گرم و احترام آمیز و از شما نیز.

ص: ۱۹۴

تمام جوامع بشری نیاز به سرپرست و زمامداری، که چرخ جامعه را به کار اندازد، درک می کنند و به همین دلیل موقعی که زمامداری از دنیا برود، لازم می دانند شخصی به جای او بنشینند تا زمام امور را به دست گیرد و هرگز حاضر نیستند جامعه بدون سرپرست و زمامدار باقی بماند؛ زیرا می دانند که پیکره آن به زودی از هم می پاشد و به هرج و مرج دچار می شوند.

جامعه مسلمانان نیز که خود یکی از جوامع بزرگ بشری است، ضرورت و لزوم این موضوع را درک کرده و می داند که پس از رحلت پیامبر اسلام زمامدار می خواهد تا ضامن بقای آن جامعه باشد. ولی چون این نیاز انگیزه های مختلفی دارد، هر جمعیتی درباره خصوصیات زمامدار، نظری ویژه خود دارد و براساس آن انگیزه، قضاوت می کند. لذا گروهی از مسلمانان که فکر می کنند وظیفه زمامدار فقط تشکیل دادن حکومت است، می پندارند که خلافت و جانشینی پیامبر اسلام

انتخابی است و خود مسلمانان می توانند شخصی را به جای پیامبر انتخاب کنند.

در مقابل، پیروان مذهب تشیع که براساس براهین علمی و فلسفی و نیز آیات قرآن و روایات زیاد، با دید وسیعتری به این مسأله می نگرند و انگیزه نیاز به زمامدار و جانشین پیامبر را تکامل همه جانبه بشر می دانند، می گویند: «زمامداری که از عهده این کار برمی آید، کسی است که برگزیده خدا باشد و همانند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، نیازهای مادی و معنوی مردم را کاملاً تشخیص داده و به وسیله احکام واقعی الهی آنها را برطرف سازد تا بتواند راه تکامل واقعی و سعادت همه جانبه انسان ها را هموار سازد».

اینک دلیل نیاز به جانشین پیامبر اسلام از دید گاه تشیع، توضیح داده می شود تا این مسأله روشن تر گردد.

ص: ۱۹۶

* چرا به جانشین پیامبر نیاز مندیم؟

انگیزهٔ نیاز به جانشین پیامبر، همان انگیزهٔ نیاز به پیامبر یا متمم همان اصل اساسی است؛ چه آنکه طبق قانون ثابت و ضروری هدایت عمومی، هر موجودی از موجودات جهان از راه تکوین و آفرینش، وسایل تکامل آن فراهم شده و به سوی کمال و سعادت نوع خود هدایت و رهبری می شود.

نوع انسان نیز که یکی از موجودات جهان آفرینش است، از حکم این قانون عمومی مستثنی نیست و می باید به وسیلهٔ قوانینی که بر طبق ناموس آفرینش و درخور احتیاجات واقعی او اعم از مادی و معنوی و روحی و جسمی تنظیم شده و از هرگونه پیرایه و اغراض شخصی و انحراف به دور است، هدایت شود تا سعادت دنیا و آخرتش تأمین گردد. و درک این برنامه کار عقل نیست؛ زیرا بینش عقل انسان از خطر اشتباه و انحراف فکری و عاطفی در امان نیست و نمی تواند برنامه ای همه جانبه و صد درصد مفید عرضه

ص: ۱۹۷

نماید؛ بلکه می باید پیامبران به وسیله وحی آن برنامه را از خدا دریافت کنند و بدون کوچکترین انحراف یا اشتباه به مردم تعلیم دهند، تا راه تکامل برای همه هموار گردد.

بدیهی است که این دلیل همچنانکه لزوم و ضرورت پیامبران را در میان افراد بشر اثبات می کند؛ همچنین لزوم و ضرورت پیدایش افرادی را به عنوان امام و جانشین پیامبر به ثبوت می رساند، که پیکره دست نخورده این برنامه را حفظ کنند و بدون کم و زیاد آن را به مردم تعلیم دهند، و نیز با کردار و رفتار صحیح خویش مردم را به سوی کمال و سعادت واقعی سوق دهند؛ زیرا بدون این کار، بشر به کمال واقعی خود نمی رسد و نمی تواند از استعدادهای نهفته و خداداد خود به طور کامل بهره برداری نماید و سرانجام، این استعدادها که مورد استفاده قرار نمی گیرد، لغو و بیهوده می گردد و خداوند چنین نخواهد کرد؛ زیرا صحیح نیست، استعداد ترقّی و

تکامل را در انسانها بیافریند ولی وسایل بهره برداری از آن را فراهم نسازد.

بوعلی سینا در کتاب شفا می گوید: «خدایی که از ابروان و گودی کف پا هم، که به نظر می رسد در زندگی انسان ضرورتی ندارد، دریغ نداشته، ممکن نیست جامعه را بدون راهنما و راهبر قرار دهد که نتواند به سعادت واقعی خود برسد».^(۱)

این است که شیعه می گوید: «کمک های غیبی، پیوسته ادامه دارد و بین عالم ربوبی و عالم انسانی همیشه ارتباط برقرار است. و همین دلیل است که به خوبی روشن می کند که جانشین پیامبر باید برگزیده خدا و از هرگونه گناه و اشتباه، پاک و معصوم باشد؛ چه آنکه کسی که برگزیده خدا نباشد، مجهولات بیشماری خواهد داشت و نیز از اشتباه و خطا مصونیت ندارد و در نتیجه نمی تواند سعادت همه جانبه بشر را تشخیص دهد و دین واقعی و دست نخورده را به مردم بیاموزد تا در اثر

ص: ۱۹۹

۱- (۱). کتاب شفا؛ ج ۲، مقاله دهم، فصل ۲.

به کار بستن آن مردم به سعادت واقعی خود برسند و تکامل یابند»^(۱).

لذا خداوند بزرگ در قرآن کریم می فرماید: «مسلمانان وظیفه دارند که در تمام مسایل زندگی از برگزیدگان او پیروی کنند».

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ...؛ ای کسانی که ایمان آورده اید، خدا را اطاعت و فرمانبرداری کنید و از رسول خدا و اولی الامر پیروی و اطاعت کنید...»^(۲)

بدیهی است که مقصود از اولی الامر که خداوند اطاعت و پیروی آنان را، همانند پیامبر اسلام، لازم و واجب می شمارد و به طور کلی دستور می دهد در تمام مسایل زندگی از آنها پیروی کنید، همان افراد برگزیده الهی هستند که اشتباه و اغراض شخصی در وجودشان راه ندارد و پیوسته بشر را به واقعیات راهنمایی می کنند؛ نه

ص: ۲۰۰

۱- (۱). تفصیل این بحث را می توانید در کتاب شیعه در اسلام مطالعه بفرمایید.

۲- (۲). سوره نساء؛ آیه ۵۹.

افرادی که در گفتار خود هزاران خطا دارند و پیرویشان موجب هدایت و تکامل واقعی انسان نمی گردد. (۱)

* پیامبر اسلام جانشین خود را معین کرد؟

پیامبری که اسلام عزیز را از جان خود بیشتر دوست داشت و بهتر از همه می دانست که اسلام واقعی باید در جهان، پیوسته محفوظ بماند، تصوّر نمی رود که رحلت کند و برگزیده خدا را معرفی نکرده باشد.

پیامبر گرامی اسلام از ابتدای رسالت خویش به این موضوع اهمیت زیادی داد و در موارد مختلفی جانشین واقعی خود را به طور روشن معرفی کرد.

هر کس در گفته های پیامبر اسلام بیاندیشد، به خوبی می یابد که نظر پیامبر اسلام به علی علیه السلام و

ص: ۲۰۱

۱- (۱). برای توضیح بیشتر به تفسیرالمیزان؛ ج ۴، ص ۴۲۷-۴۱۲ مراجعه شود.

دودمان پاک او بوده است و در این امر به دیگران هیچ نظری نداشته است.

بیشتر داستان غدیر و اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، علی علیه السلام را به امامت منصوب نمود را خواندیم. اینک نظر شما را به نمونه های دیگر از آنچه پیامبر اسلام در این زمینه فرموده، جلب می کنیم:

۱ - پیامبر اسلام در آغاز دعوت به اسلام، خویشان خود را در مکه جمع کرد و فرمود: «علی وصی و جانشین من در میان شما خواهد بود و باید از او پیروی کنید».(۱)

۲ - دانشمندان شیعه و سنی نقل کرده اند که پیامبر اسلام در مجامع عمومی آن هم در چند مورد فرمود: «من دو چیز گرانبها بین شما می گذارم چنانچه از آنها پیروی کنید هرگز گمراه نمی شوید:

(۱) قرآن کتاب خدا

(۲) عترت و اهل بیت خودم

ص: ۲۰۲

۱- (۱). تاریخ طبری؛ ج ۳، ص ۱۱۷۱-۱۱۷۳؛ این حدیث در کتابهای معتبر شیعه و علماء مشهور بزرگ و اهل تسنن مذکور است.

«مبادا از آنان فاصله بگیرید و یا جلو بیافتید که منحرف می شوید».(۱)

منظور از اهل بیت، کانون وحی و الهام است که علی علیه السلام و دودمان پاک او باشند؛ زیرا آنان را پیامبر اسلام معرفی کرد و آنان بودند که هیچگونه خطا و اشتباهی نداشتند و پیرویشان هرگز به گمراهی کشیده نمی شود.

۳ - احمد بن حنبل که از علمای بزرگ اهل تسنن است می نویسد: پیامبر اسلام به علی علیه السلام فرمود: «تو پس از من از جانب من بر هر مؤمنی ولایت داری».(۲)

۴ - دانشمندان و علمای حدیث عموماً ذکر کرده اند که پیامبر اسلام فرمود: هر که من ولی و سرپرست او هستم علی مولی و سرپرست او خواهد بود».(۳)

ص: ۲۰۳

-
- ۱- (۱) . در کتاب غایه المرام، به این مضمون، ۳۹ حدیث از اهل تسنن و ۸۲ حدیث از شیعه نقل کرده است؛ ص ۲۱۱-۲۳۵.
 - ۲- (۲) . مسند احمد بن حنبل؛ ج ۱، ص ۳۳۱.
 - ۳- (۳) . این حدیث قسمتی از حدیث غدیر است که قبلاً یاد شد.

۵ - روایات زیادی در دست است که پیامبر اسلام فرمود: «جانشینان من از قریش و دوازده نفر هستند». و حتی در برخی از آنها خصوصیات ائمه اطهار و نام مبارک آنها را ذکر نموده است. (۱)

نمونه های فوق، که برخی از آنها هنگام مرگ و سال آخر عمر آن حضرت به مردم ابلاغ شده است، به خوبی روشن می کند که پس از پیامبر گرامی چه شخصی باید زمام امور مسلمانان را به دست بگیرد.

* شورا در امامت و خلافت

برخی از نویسندگان می گویند: «امامت و خلافت هم با شور و اکثریت آراء ممکن است تعیین شود» و در این مطلب به چند آیه از قرآن کریم که دستور می دهد در کارها مشاوری کنید استدلال کرده اند، غافل از این که:

۱ - مسأله امامت متمم اصل اساسی نبوت است و همچنانکه نبوت انتخابی نیست؛ امامت نیز، که جانشینی همان مقام است، انتخابی نخواهد بود.

ص: ۲۰۴

۲ - اصل مشاوره در موردی قابل استفاده است که وظیفه از جانب خدا و رسول او معین نشده باشد و چنانکه ملاحظه شد، پیامبر اسلام طبق روایات صریح و روشن جانشین خود را معین کرد و با این وصف دیگر موردی برای آن باقی نمی ماند.

۳ - فرضاً اگر مشاوره در این امر درست می بود، حتماً پیامبر اسلام خصوصیات آن را ذکر می کرد و شرایط انتخاب کننده و انتخاب شونده را، به طور واضح بیان می کرد تا مردم در مسئله ای که اساساً بقاء و رشد جامعه اسلامی و حیات دین به آن توقف دارد، بیدار و هوشیار باشند، ولی می بینیم که چیزی درباره آن فرموده؛ بلکه بالعکس هنگامی که بنی عامر نزد پیامبر اسلام آمدند یک نفر از آنان به پیامبر عرض کرد: «اگر ما با تو بیعت کنیم تا خدا تو را بر دشمنانت پیروز و غالب گرداند؛ آیا ممکن است پس از تو امر خلافت با ما باشد؟»

ص: ۲۰۵

آن گرامی فرمود: «امر خلافت به دست خداست؛ آن را هر کجا که بخواهد می گذارد...»؛

الْأَمْرُ إِلَى اللَّهِ يُضَعُّ حَيْثُ يَشَاءُ...» (۱)

شیعه بر اساس همین نمونه های فوق، معتقد است که جانشینان پیامبر اسلام که وی ایشان را معرفی کرده است، همه برگزیده خدا هستند، و نیز لازم می داند که در تمام مسایل زندگی از آنان که دین واقعی و دست نخورده در اختیار دارند، پیروی کند، و خوشبختانه در اثر این عقیده و این گرایش ذخایر علمی و حقایق و معارف زیادی از امامان و پیشوایان معصوم خود جمع آوری کرده است که می تواند در تمام مسایل زندگی جوابگو باشد و از این نظر غنی ترین مکتب مذهبی به شمار می آید.

ص: ۲۰۶

۱- (۱). سیره ابن هشام؛ ج ۱، ص ۴۴۴، چاپ سال ۱۳۷۵ هجری.

تأکید پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر خلافت و جانشینی علی علیه السلام بعد از خود

پیامبر گرامی اسلام از خدا الهام گرفته بود که پس از خود علی ابن ابیطالب علیه السلام را خلیفه و جانشین خود قرار دهد، و این پیام بزرگ را به مردم برساند.

در آغاز دعوت به اسلام؛ خویشان خود را جمع کرد و به آنان گفت: «علی وصی و جانشین من است و همه باید از او پیروی کنید».^(۱)

هنگامی که به جنگ تبوک می رفت به علی فرمود: «تو نسبت به من مانند هارون نسبت به موسی هستی، با این تفاوت که تو پیامبر نیستی. سزاوار نیست من بروم مگر که تو جانشین من باشی».^(۲)

در سال آخر عمر پس از انجام حج و زیارت خانه خدا، در بین راه، در غدیر خم، مقابل

ص: ۲۰۷

۱- (۱). تاریخ طبری؛ ج ۳، ص ۱۱۷۱-۱۱۷۳.

۲- (۲). مسند احمد بن حنبل؛ ج ۱، ص ۳۳۱.

ده ها هزار نفر ایستاد و فرمود: «هر که من مولای او هستم، علی علیه السلام نیز مولا و سرپرست او خواهد بود».^(۱)

همچنین در آخر عمرش به مردم و صحابه و یاران خود فرمود: «من در میان شما دو چیز گرانبها می گذارم:

(۱) قرآن؛ کتاب خدا

(۲) عترت؛ دودمان پاکم

اگر از آنها پیروی کنید؛ هیچگاه گمراه نخواهید شد».^(۲)

و نیز ضمن ده ها روایت دیگر در می یابیم که آن گرامی این موضوع را بیان فرموده و زمینه را آن چنان آماده ساخته است که رهبری جهان اسلام به طور طبیعی از آن علی ابن ابیطالب علیه السلام باشد.

حتی به این مقدار هم اکتفا نکرد؛ در آخرین روزهای زندگیش، برنامه بسیار جالبی را

ص: ۲۰۸

۱- (۱). الغدير؛ ج ۱.

۲- (۲). غایه المرام؛ ص ۲۳۵-۲۱۱.

عملی ساخت تا نقشه های آنانکه در پی ربودن خلافت اسلامی بودند خنثی شود.

سپاهی به فرماندهی «اسامه بن زید» که جوان لایق و رشیدی بود به سوی سرزمین روم فرستاد و دستور داد مردم مدینه از مهاجر و انصار؛ از جمله ابوبکر و عمر، در آن سپاه شرکت کنند و از مدینه خارج شوند و چندین بار این دستور را تکرار کرد و به هر کدام از آنان که برمی گشتند، دوباره توصیه می فرمود که: «به لشکر اسامه ملحق شوید».^(۱)

تشکیل این سپاه با گزینش اسامه به سپهسالاری، در آن موقع که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به شدت بیمار بود و ساعات آخر عمرش را می گذرانید؛ تنها به این منظور بود که شهر مدینه از عناصر مخالف خالی باشد و رهبری جهان اسلام به طور طبیعی نصیب حضرت علی علیه السلام شود. و نیز برای آنکه همه بدانند؛ سالخوردگی شرط رهبری نیست؛ بلکه شرط آن لیاقت است و نتواند کم

ص: ۲۰۹

۱- (۱). طبقات کبیر؛ ج ۲، قسمت اول، ص ۱۳۶ و شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید؛ ج ۱، ص ۱۶۰-۱۵۹، چاپ ۱۳۷۸.

بودن سن حضرت علی علیه السلام را برای مقام خلافت بهانه قرار دهند و نیز به این منظور بود که موقع مرگ، آن حضرت بتواند بی مخالفت مخالفین وصیت کند و سند کتبی خلافت را در اختیار مردم بگذارد. ولی مخالفین از سپاه اسامه جدا شدند و به مدینه برگشتند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به جمعی از صحابه و یاران خود فرمود: «دوات و کاغذی برای من بیاورید تا برای شما چیزی بنویسم که پس از من - با رعایت آن - هرگز گمراه نشوید». همان ها که با خلافت علی علیه السلام مخالف بودند هیاو بپا کردند و گفتند: «این مرد هذیان می گوید: کتاب خدا برای ما بس است». و با همین حرف ایجاد اختلاف کردند.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از این نسبت ناروا ناراحت شد و دانست که نوشته او با این وضع نمی تواند اختلاف را بر طرف سازد؛ حتی ممکن است موجب شود، عده ای با اساس اسلام مبارزه کنند؛

لذا از آنان تبری و بیزاری جست و فرمود: «از نزد من بیرون روید...»^(۱)

آنانکه این نسبت را به حضرت دادند از موازین دینی بی اطلاع بودند یا خود را به نادانی زدند و نمی خواستند زیر بار حق بروند و گرنه هر مسلمانی می داند که خدا پیامبر خود را پیوسته از خطا و اشتباه محفوظ می دارد و هیچگاه نمی توان هذیان و بیهوده گویی را به او نسبت داد.

رحلت جانسوز

پس از بازگشت آن حضرت از سفر حج بر ایشان معلوم بود که رحلتشان به جهان دیگر نزدیک شده است. در این فرصت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مردم را از فتنه های آینده و مخالفت با فرموده هایش بر حذر می داشت. چند روز به آخر عمر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بیماری آن حضرت شروع و کم کم شدید شد. به طوری که مردم را از ملاقات

ص: ۲۱۱

۱- (۱). طبقات؛ ج ۲، قسمت دوم، ص ۳۶-۳۸ و صحیح مسلم؛ ج ۵، ص ۷۶-۷۵.

او منع کردند و علی علیه السلام ملازم خدمت آن بزرگوار بود و چون هنگام رحلت او به عالم بقا رسید به علی علیه السلام فرمود: یا علی سر مرا در دامن خود گذار که امر خداوند رسیده است... چون حضرت سر مبارک آن سرور را در دامن خود نهاد، آن حضرت بی هوش شد و سپس از دنیا رحلت فرمود. این حادثه جانگداز روز دوشنبه بیست و هشتم ماه صفر سال یازدهم هجری واقع شد.

امیرمؤمنان علی علیه السلام پس از غسل و حنوط و کفن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بر آن حضرت نماز گزارد و در همان حجره که از دنیا رفته بود ایشان را به خاک سپرد.

سقیفه، محل غصب خلافت

اشاره

روز بیست و هشتم ماه صفر سال یازدهم هجری پیامبر اسلام، از دنیا رحلت کرد، مدینه در سوگ نشست.

عده ای از مسلمانان، یعنی همان ها که حُبّ ریاست و جاه طلبی در دلشان موج می زد و از لشکر اسامه به خاطر همین موضوع خارج شده

ص: ۲۱۲

بودند و نگذاشتند پیامبر اسلام سند کتبی را بنویسد، فرصت مناسبی بدست آوردند؛ لذا جسد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را رها کردند و در سقیفه بنی ساعده جمع شدند و بر خلاف آنچه در داستان غدیر دیده و شنیده بودند به فکر غصب خلافت افتادند.

انصار می خواستند بزرگ خود سعد بن عباده را به عنوان جانشین پیامبر انتخاب کنند؛ عمر و ابوبکر با این کار موافقت نکردند. ابوبکر ضمن سخنان خود، مقام مهاجرین را توضیح داد و گفت: «آنان زودتر به اسلام گرویده و از بستگان رسول خدا هستند و باید امیر از ما و وزیر از شما باشد» سپس یکی از انصار گفت: «شما برای خود امیر انتخاب کنید؛ ما هم برای خود امیر دیگری انتخاب می کنیم» سخنان ابوبکر در عده ای اثر گذاشت و حاضر شدند که امیر از مهاجرین انتخاب شود. آنگاه بدون این که در انتخاب امیر با سایر مهاجرین و انصار که در مجلس حاضر نبودند، مشاوره کنند و آنان را نسبت به این موضوع مهم

ص: ۲۱۳

اسلامی آگاه سازند، خودشان همه کاره اسلام شدند؛ عمر با ابوبکر بیعت کرد(۱) و به دنبال او دیگران نیز که نمی خواستند سعد بن عباده امیر گردد، با ابوبکر بیعت کردند(۲) و فکر نکردند که اگر ملائک فضیلت قرابت و خویشی با رسول خداست؛ از ابوبکر نزدیکتر هم وجود دارد که برای این کار از هر جهت شایسته تر است. این بیعت ناگهانی و اتفاقی؛ سعد بن عباده و طرفداران او را شکست داد و عمر و ابوبکر غالب شد و برخی از مخالفین را به بهانه این که با جماعت مسلمین نباید مخالفت کرد، به بیعت مجبور ساختند.(۳) سپس ابوبکر و عمر و طرفداران آنان از سقیفه بیرون آمدند و به طرف مسجد پیامبر رهسپار شدند. در

ص: ۲۱۴

۱- (۱). طبری؛ ج ۴، ص ۱۸۴۳-۱۸۳۹.

۲- (۲). شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید؛ ج ۶، ص ۱۰.

۳- (۳). طبری؛ ج ۴، ص ۱۸۴۵.

بین راه به هر که بر می خوردند، دست او را می گرفتند و می کشیدند تا با ابوبکر بیعت کند. (۱)

بنی هاشم و بزرگان مهاجرین و انصار، مانند؛ عباس عموی پیامبر و پسرانش، زبیر، حباب بن المنذر، مقداد، ابوذر غفاری، سلمان فارسی، عمار، براء بن عازب، ابی بن کعب، عتبه بن ابی لهب، خالد بن سعید، خزیمه بن ثابت و فروه بن عمرو که از موضوع بی خبر بودند؛ ناگهان پی بردند که وضع دگرگون شده است. چون از جریان مطلع شدند، در تعجب و حیرت فرو رفتند و بیعت نکردند. اینان فکر نمی کردند با آن همه روایات و تصریحات پیامبر اسلام، خلافت به این زودی غصب گردد و از خاندان پاک پیامبر بیرون رود؛ لذا همه به این بیعت نابجا و غاصبانه صریحاً اعتراض کردند.

علی علیه السلام نیز به ابوبکر و عمر اعتراض کرد و در پاسخ ابوعبیده حامی ابوبکر که می گفت: «تو

ص: ۲۱۵

۱- (۱). شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید؛ ج ۱، ص ۲۱۹، چاپ ۱۳۷۸ هجری.

هنوز جوانی و تجربه کافی برای خلافت نداری» فرمود: «از خدا بترسید، حکومت اسلامی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را از خانه او به خانه خودتان انتقال ندهید و این مقام را از اهلش غصب نکنید. ای مهاجرین سوگند به خدا که ما - اهل بیت پیامبر - به این امر سزاوارتریم... مگر آنکه به کتاب خدا محیط، و در دین خدا فقیه و در سنت پیامبر عالم و آگاه و بر رتق و فتق امور مسلمانان قادر و تواناست؛ از ما نیست؟ سوگند به خدا که این مقام از ماست از هوی و هوس پیروی نکنید که از حق و حقیقت دور می گردید»^(۱)

بررسی تاریخ قبل از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و روزهای نخستین در گذشت آن حضرت، یک دسیسه و توطئه عمیقی را در برابر انسان مجسم می سازد.

ص: ۲۱۶

۱- (۱). شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید؛ ج ۶، ص ۱۳-۱۱، چاپ ۱۳۷۹ هجری.

مبنای این توطئه همان جاه طلبی و حبّ ریاست بود که داستانی است بسیار تلخ که از شرح و بسط آن فعلاً صرف نظر می کنیم.

اگر آنان بی نظر بودند؛ چرا به بنی هاشم و بزرگان اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نگفتند و پنهانی به سقیفه رفتند؟ بر فرض که در مسأله خلافت؛ پیامبر کسی را تعیین نکرده بود، آیا باید سرنوشت جهان اسلام بدون مشاوره با حضرت علی علیه السلام و همراهان او و بنی هاشم و بزرگان صحابه مانند؛ سلمان و ابوذر و مقداد تعیین شود؟!؟

آیا آنان بهتر از علی علیه السلام فکر می کردند؟

مگر پیامبر درباره علی علیه السلام نگفته بود: «علی از حق و حق از علی، هرگز جدا نمی شود.» (۱) علی از همه شما بهتر قضاوت می کند. (۲) من شهر علم هستم و علی در آن می باشد.» (۳)

ص: ۲۱۷

۱- (۱). تاریخ بغداد؛ ج ۱۴، ص ۳۲۱.

۲- (۲). فضائل الخمسه من الصحاح الستة؛ ج ۲، ص ۲۶۲.

۳- (۳). فضائل الخمسه من الصحاح الستة؛ ج ۲، ص ۲۵۰.

مگر علی علیه السلام کانون علم و فضیلت نبود؟

پس چرا با او بیعت نکردند و حتی حاضر نشدند با او در این امر مهم مشاوره کنند.

آیا می توان جوان بودن او را بهانه قرار داد، پیامبر اسلام ملائک تقدیم را شایستگی و تقوی می دانست؛ لذا اسامه را به ابوبکرها مقدم داشت، پس چرا حضرت علی علیه السلام بر دیگران مقدم نباشد؟

آنان به بهانه اینکه عدّه ای به علت خون هایی که علی علیه السلام در جنگهای اسلامی ریخته است زیر بار او نمی روند و از خلافت علی علیه السلام سرپیچی می کنند، تمام روایات و تصریحات پیامبر اسلام را که درباره او رسیده بود نادیده گرفتند. در صورتی که طبق موازین دینی باید کسانی را که زیر بار حق نمی روند به حق وادارند نه آنکه حق را کنار بگذارند!

به علاوه، اگر این بهانه اساسی داشت و درست بود، خداوند علی علیه السلام را برنمی گزید و پیامبر اسلام هم او را جانشین خود قرار نمی داد.

ص: ۲۱۸

* سؤال

بعضی از برادران مسلمان که منصفانه قضاوت می کنند می گویند: «مسأله غدیر و سایر دلایلی را که خلافت علی علیه السلام را به ثبوت می رساند. نمی توان انکار کرد؛ ولی چرا حضرت علی علیه السلام پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از حقّ مسلم خویش دفاع نکرد؟ در صورتی که در زمان خلافتش با آنانکه ضد او قیام می کردند و می خواستند حکومت او را غصب کنند؛ به نبرد پرداخت».

* پاسخ

علی علیه السلام حکومت ابوبکر را به رسمیت نمی شناخت و به همین منظور در نماز جماعت و جمعه او حاضر نمی شد و از مردم کمک می خواست تا حق از دست رفته خود را بازگیرد؛ حتی آن حضرت شبانه با فاطمه علیها السلام، دختر پیامبر، به در خانه انصار رفت و از آنان خواست او را یاری کنند تا حق خود را بگیرد؛ ولی انصار به او جواب مثبت ندادند. (۱)

ص: ۲۱۹

۱- (۱). شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید؛ ج ۶، ص ۱۳، چاپ ۱۳۷۹.

پیدا است که علی علیه السلام پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، یآوری نداشت تا بتواند قیام کند؛ و گرنه حق خود را می گرفت و جهان اسلام را رهبری می کرد.

چنانکه موقعی که مردم از ستمگری های عثمان، به جان آمدند و او را به قتل رساندند و سر آسیمه به نزد علی علیه السلام رفتند و دستهای خود را برای بیعت با او دراز کردند؛ آن حضرت فرمود: «اکنون که کمک و پشتیبان پیدا کردم، چاره ای جز این ندارم که رهبری را قبول کنم»؛ لذا زمام امور را به دست گرفت و جهان اسلام را رهبری کرد. (۱)

ولی پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می دید اگر بخواهد با نداشتن کمک و پشتیبان دست به شمشیر برد و قیام کند، اختلافات داخلی زیاد می شود و به صلاح اسلام نیست؛ زیرا دشمنان اسلام در کمین بودند تا بر ضد اسلام بشورند و خطر، جهان اسلام را تهدید می کرد.

علی علیه السلام به خاطر حفظ اسلام که آن را از جان خود بیشتر دوست می داشت قیام نکرد، تا نهال

ص: ۲۲۰

۱- (۱). نهج البلاغه فیض الاسلام؛ خطبه ۳، ص ۴۳-۳۷.

اسلام ریشه گیرد و ببالد و بر دهد. حضرت علی علیه السلام آن شجاع بی همتا که پهلوی به پهلوی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می جنگید، صلاح اسلام و مسلمین را در این می دید که دست از جنگ بشوید و در تلخیهای زندگی شکیبا باشد.

حضرت علی علیه السلام در پی آن نبود که ریاست کند و گرنه این ملاحظات را نمی کرد و از هر راهی که می شد می رفت تا به منافع شخصی برسد؛ ولی می بینیم موقعی که ابوسفیان به او گفت: «دست را بده تا با تو بیعت کنم، سوگند به خدا اگر بخواهی مدینه را از سواره و پیاده پر خوام ساخت». آن حضرت پذیرفت و فرمود: «به خدا سوگند تو خیر خواه اسلام نیستی و جز فتنه و فساد نظر دیگری نداری...»^(۱)

انگیزه این که ما به این بحث پرداختیم آن است که برادران اهل سنت ما، در این حقایق تاریخی که از مدارک معتبر خودشان استفاده شده، کاوش و تحقیق بیشتری نمایند تا در آینده بتوانیم

ص: ۲۲۱

۱- (۱). کامل ابن اثیر؛ ج ۲، ص ۳۲۶، چاپ ۱۳۸۵ هجری.

با همفکری و همکاری صمیمانه، گذشته تلخ را جبران کنیم و صادقانه در راه وحدت کامل مسلمانان جهان بکوشیم.

ص: ۲۲۲

ده گفتار از سخنان دُرر بار آن حضرت

۱- أَلْيَدُ الْعُلْيَا خَيْرٌ مِنَ الْيَدِ السُّفْلَى.

دست دهنده بهتر از دست گیرنده است.

۲- رَأْسُ الْحِكْمِ مَخَافَةُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ.

سر همه ی حکمتها ترس از خدای عزوجل است.

۳- شَرُّ الْمَكَايِبِ كَسْبُ الرِّبَا.

بدترین کسبها درآمد ربوی است.

۴- لَا يُلْسَعُ الْمُؤْمِنُ مِنْ جُحْرِ مَرَّتَيْنِ.

شخص مؤمن از یک سوراخ دوبار گزیده نمی شود.

۵- الشَّدِيدُ مَنْ غَلَبَ نَفْسَهُ.

نیرومند (پهلوان) کسی است که بر نفس و امیال خود غالب باشد.

۶- لَا يَجِلُّ لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَهْجُرَ إِخَاهُ الْمُؤْمِنِ فَوْقَ ثَلَاثٍ.

ص: ۲۲۳

روا نیست که مؤمن برادر ایمانی خود را بیش از سه روز ترک کند و با او قهر نماید.

۷- اَلدَّالُّ عَلَى الْخَيْرِ كِفَاعِهِ.

دلالت کننده بر کار خوب (از نظر اجر و پاداش) مانند انجام دهنده آن است.

۸- اِسْتَنْزِلُوا الرِّزْقَ بِالصَّدَقَةِ.

با دادن صداقت طلب نزول روزی و رزق کنید.

۹- مَن اَعْتَدَلَ يَوْمًا فَهُوَ مَعْبُودٌ.

کسی که دیروز و امروز یا امروز و فردای او یکسان باشد (و به افزایش علم و عمل و قرب الی الله نپرداخته باشد) مغبون شده است.

۱۰- جَالِسُ اَهْلِ الْخَيْرِ تَكُنْ مِنْهُمْ.

با خوبان همنشین باش از آنان خواهی شد. (۱)

ص: ۲۲۴

۱- (۱). روضه المتقین؛ ج ۱۳، ص ۵۰-۱.

قرآن مجید

ارشاد الساری لشرح صحیح البخاری / چاپ ۱۳۰۵

الاستیعاب

اسدالغابه/ابن اثیر / چاپ اسلامیة

الاصابه فی معرفه الصحابه

اعلام الوری / شیخ طبرسی / چاپ نجف و چاپ سوم

اعیان الشیعه

بحار الانوار / علامه مجلسی / چاپ کمپانی و چاپ جدید

البدایه و النهایه / ابن کثیر / چاپ اول

تاریخ بغداد

تاریخ طبری

تاریخ ویل دورانت

تاریخ یعقوبی

تمدن اسلام و عرب

جامع احادیث الشیعه / آیه الله بروجردی

جنگ و صلح در اسلام / سید غلامرضا سعیدی

حیات محمد / دکتر هیکل

دائرة المعارف / فرید وجدی / چاپ سوم

الدره البيضاء في شرح خطبه الزهراء

رهبران بزرگ و مسئوليتهاى بزرگتر / آيه الله مكارم شيرازى

روضه الواعظين (با واسطه)

سفینه البحار / محدث قمی / چاپ سنگی

سيره ابن هشام / چاپ ۱۳۷۵

سيره حلیه / چاپ ۱۳۸۲ ق

شرح معلقات سبع / زوزنی

شرح نهج البلاغه / ابن ابی الحدید

شرح نهج البلاغه / خوئی

شفا / ابوعلی سینا

صحیح / مسلم

طبقات / ابن سعد

عذر تقصیر به پیشگاه محمد صلی الله علیه و آله و سلم و قرآن

العصر الجاهلی / دکتر سوفی ضیف / چاپ پنجم

عیون اخبار الرضا / شیخ صدوق

غایه المرام / بحرانی

الغدیر / علامه امینی / چاپ بیروت

فضائل الخمسه / فیروز آبادی

کامل التواریخ / ابن اثیر / چاپ ۱۳۸۵ ق

كحل البصر / محدث قمی

كشاف زمخشری = تفسیر

لسان العرب

مجمع البيان / طبرسی

محمد ستاره ای که در مکه درخشید

محمد و زمامداران / صابری / چاپ اول

مروج الذهب / مسعودی

مستدرک الوسائل / حاجی نوری

مسند احمد بن حنبل

معجم البلدان / یاقوت حموی

مکاتیب الرسول / احمدی / چاپ اول

مناقب ابن شهر آشوب / چاپ قم و نجف

منهج الصادقین / ملافتح الله کاشانی

موسوعه آل النبی

المیزان / علامه طباطبائی

نهج البلاغه / با حاشیه عبده

نهج البلاغه / ترجمه فیض الاسلام

وسائل الشیعه / شیخ حرّ عاملی / چاپ سنگی و چاپ ۲۰ جلدی

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

